

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تألیف: احسان طریق الاسلامی
پژوهش‌گن: ناهید قاسمی
ویراستار: سمانه کیانی بیدگلی
طراح و صفحه‌آرا: فرهد و دمقدم
قیمت: ۲۰۰۰ تومان
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
ناشر: معاونت تهذیب حوزه های علمیه
نویسنده: چاپ اول
لیست: توگرافی: نقش
چاپخانه: خاتم الانبیاء



حضرت امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ



اداره اطلاع رسانی

فهرست مطالب

* مقدمه ۷

* سبک زندگی ۱۱

۱. امام و خانواده
۲. انس با قرآن و نماز
۳. عترت علیهم السلام
۴. عنایات
۵. ویژگی‌های فردی
۶. توصیه‌های اخلاقی
۷. خاطرات تدریس
۸. مبارزات سیاسی
۹. رفتار با محرومین
۱۰. ارتباط با مردم
۱۱. لحظات آخر

* تعلیم و تربیت ۱۰۹

۱. اهمیت و جایگاه تعلیم و تربیت
۲. عوامل دینی
۳. عوامل فردی
۴. عوامل اجتماعی
۵. نقش مادران
۶. نقش دبیران
۷. نقش روحانیت

فهرست مطالب

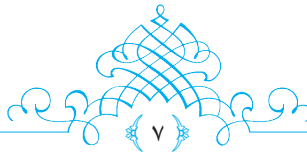
* تهذیب نفس ۱۵۵

۱. آثار و نتایج تهذیب نفس
۲. رابطه‌ی علم و عمل
۳. حوزه و روحانیت

* مقامات سلوک ۱۷۱

۱. اهمیت و ضرورت تزکیه نفس
۲. عزم و بیداری
۳. ذکر و تفکر
۴. توکل
۵. شکر و تواضع
۶. زهد و اخلاص
۷. رضا و تسلیم
۸. صبر
۹. حجاب‌ها و موانع سلوک
۱۰. خوف و رجا
۱۱. مشارطه، مراقبه، محاسبه
۱۲. توبه

* منابع ۲۰۶



مقدمه

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ [فاطر، آیه ۲۸]

«ما قله‌های تهذیب داریم. در همین قم، مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی، مرحوم علامه طباطبایی، مرحوم آقای بهجت و مرحوم بهاء‌الدینی (رضوان الله تعالی علیهم)، قله‌های تهذیب در حوزه بودند. رفتار و سخنان آنان و شناخت زندگی شان، یکی از شفابخش‌ترین چیزهایی است که می‌تواند انسان را آرام کند؛ به انسان آرامش و روشنایی بخشد و دل‌ها را نورانی سازد.

در نجف بزرگانی بودند؛ سلسله شاگردان مرحوم آخوند ملاحسینقلی تا مرحوم آقای قاضی و دیگران؛ اینها برجستگانند. همین بزرگانی که در مشهد حضور داشتند، مردمانی بودند که اینها را به تقوا، طهارت و پاکیزگی شناختیم؛ مرحوم حاج میرزا جواد آقا تهرانی، مرحوم حاج شیخ مجتبی و امثال ایشان. عمده این است که، این دل‌زنگار گرفته را زبانی معنوی یا سخنی برخاسته از دل شفا بخشد و این زنگار را برطرف کند.»



در راستای مطالبات مقام معظم رهبری دامت بقاءه، مبنی برگسترش و ترویج سیره‌ی عملی و توصیه‌های بزرگان اخلاقی و تربیتی، معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه با همکاری مؤسسه‌های لاهوتیان آفاق و طراوت معرفت الهی، جهت آشناسازی طلاب علوم دینی و دیگر علاقه‌مندان سیر و سلوک معنوی با قله‌های معنویت، اقدام به طراحی مجموعه‌ی «قله‌های تهذیب» نموده است. در هر شماره از این مجموعه، علاقه‌مندان با سفارشات، توصیه‌ها و سیره‌ی عملی یکی از بزرگان اخلاقی و تربیتی آشنا می‌گردند.

این مجموعه‌ها، در قالب‌های لوح فشرده صفحات وب، کتاب الکترونیکی، نسخه موبایل، نرم‌افزار و وبسایت www.gholleha.ir تولید شده است. جهت کسب اطلاعات بیشتر از سایر محصولات معاونت تهذیب، می‌توانید به پایگاه اطلاع‌رسانی معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه به نشانی www.tahzib-howzeh.com مراجعه فرمایید. لازم به ذکر است، این مجموعه و محصولات فرهنگی تربیتی دیگر در وبسایت www.FM24.ir عرضه می‌گردد.

در پایان لازم است از کلیه‌ی عزیزانی که در تهیه‌ی این مجموعه‌ی ارزشمند ما را یاری نمودند، بخصوص از معاون محترم تهذیب حوزه‌های علمیه، جناب حاجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسین‌خانی تقدیر و تشکر ویژه‌ی داشته باشیم.

امید است این گام کوچک که تلاش اندکی برای بهره‌گیری از سرچشمه‌های فضیلت به شمار می‌رود، هادی جوانان جامعه‌ی اسلامی و مورد رضایت حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام قرار گیرد!

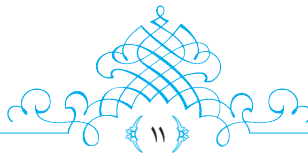
[اداره‌ی اطلاع‌رسانی معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه]



سبک زندگی

۱. امام و خانواده
۲. انس با قرآن و نماز
۳. عترت علیهم السلام
۴. کرامات
۵. ویژگی‌های فردی
۶. توصیه‌های اخلاقی
۷. خاطرات تدریس
۸. مبارزات سیاسی
۹. رفتار با محرومین
۱۰. ارتباط با مردم
۱۱. لحظات آخر





امام و خانواده

۱. برای قرآن خواندن، از ما اجازه می‌گرفتند

اگر زمانی وارد اتاق امام می‌شدیم و ایشان مشغول خواندن قرآن بودند، از ما اجازه می‌گرفتند تا خواندن آن صفحه را تمام کنند و بلافاصله، آن صفحه را تمام کرده و به ما اظهار محبت می‌فرمودند.

[فریده مصطفوی؛ مصاحبه‌ی غلامعلی رجایی؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۰]

۲. تصوّر چنین حالتی غیرممکن بود

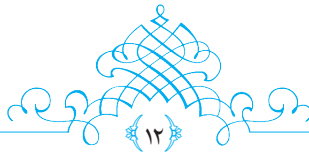
برخورد امام با خانواده‌شان، پیامبرگونه بود. بعد از ظهرها، خانواده‌ی امام (نوه‌ها، دخترها و عروس‌ها) می‌آمدند، دور ایشان می‌نشستند و چنان با امام گرم می‌گرفتند و شوخی و مزاح می‌کردند که شاید تصوّر چنین حالتی برای رهبری سیاسی با آنهمه مشغله غیرممکن باشد. بعضی روزها شاهد بودم که امام با این سنّ و سال و مشغله‌ی کاری، با علی بازی می‌کرد. ایشان یک طرف اتاق می‌ایستاد و علی طرف دیگر، و باهم توپ بازی می‌کردند.

[میریان (عضویت امام)؛ مصاحبه‌ی غلامعلی رجایی؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۱]

۳. زئی طلبگی را حفظ کن!

یک روز قبل از اینکه به دست مبارک امام مُعمّم شوم، در خدمت ایشان بودم. به من فرمودند: «زئی طلبگی را حفظ کن!» و بعد ادامه دادند: «زئی طلبگی به سه چیز است: درس جماعت (درس عمومی)، نماز جماعت و تفریح.»

[پروچردی (نوه‌ی امام)؛ مصاحبه‌ی غلامعلی رجایی؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۹]



۴. نماز خوانده‌ای؟

تازه مکلف شده و شب خوابیده بودم که آقا با اخوی وارد شدند. خیلی خوشحال بودند! پرسیدند: «نماز خوانده‌ای؟» فکر کردم چون الآن آقا سرحال هستند، دیگر نماز خواندن من برایشان مسئله‌ی نیست. گفتم: «نه!» ایشان به قدری تغییر حالت داده و عصبانی شدند که ناراحتی سراسر وجودشان را فراگرفت. من نیز بسیار ناراحت شدم که چرا با حرف و عملم، مجلس به آن شادی را تلخ کردم.

[فریده مصطفوی؛ پایه‌ی آفتاب (جدید)، ج ۱، ص ۱۳۹؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۲۰]

۵. باید صورت به خاک بمالی!

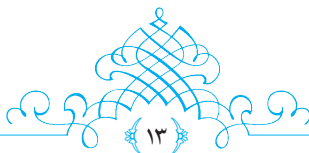
امام بارها به من می‌گفتند: «اینکه می‌گویند بهشت زیر پای مادران است، یعنی باید این قدر جلو پای مادر صورت به خاک بمالی تا خدا تورا وارد بهشت کند.»

[زهره مصطفوی؛ سخنرانی در دانشگاه شهید چمران اهواز؛ آرشبو مؤلف؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۲۴]

۶. تربیت فرزند از مرد برنمی‌آید

امام نقش مادر را بسیار تعیین‌کننده می‌دانستند و برای تربیت بچه‌ها اهمیت زیادی قایل بودند. گاهی که شوخی می‌کردیم می‌گفتم: «پس زن باید همیشه در خانه بماند؟» می‌گفتند: «خانه را کم نگیرید! تربیت بچه‌ها کم نیست. اگر کسی بتواند شخصی را تربیت کند، خدمت بزرگی به جامعه کرده است.» ایشان معتقد بودند: «تربیت فرزند از مرد برنمی‌آید و این کار، دقیقاً به زن بستگی دارد، چون عاطفه‌ی زن بیشتر است و قوام خانواده هم باید بر اساس محبت و عاطفه باشد.»

[فاطمه طباطبایی؛ اطلاعات، ویژه‌نامه، ۶۹/۳/۱۴؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۲۴]



۷. باید به مادرت احترام بگذاری!

بعد از سنّ تکلیف بچه‌ها، بیشتر دقتِ امام در تعلیم و تربیت آنها بود. همیشه از ما می‌پرسیدند: «آیا زمان رفت‌وآمد فرزندتان را می‌دانید؟ آیا می‌دانید با چه کسانی رفت‌وآمد می‌کند و یا چه سخنانی می‌گوید؟»

ایشان به بچه‌ها تأکید می‌کردند که به پدر و مادر - بخصوص مادر - احترام بگذارند؛ برای مثال: اگر من به یکی از بچه‌هایم می‌گفتم کاری برایم انجام دهد و او انجام نمی‌داد، آقا بسیار ناراحت می‌شدند! اگر کسی در اتاق بود، آرام و اگر کسی نبود، بلند به بچه‌ها می‌گفتند: «چرا به حرف مادرت گوش نمی‌کنی؟ تو باید به مادرت احترام بگذاری!»

[فاطمه طباطبایی؛ پایه‌های آفتاب، ج ۱، ص ۱۹۱؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۲۶]

۸. نقش تربیتی فراموش نمی‌شود

گرچه امام مشغول بحث و تدریس فقهی بودند، ولی خود را غافل از حال فرزندان نشان نمی‌دانشند و حقوق خانواده و وظیفه‌ی تربیت فرزندان را فراموش نمی‌کردند. در جهت تحقق این امر، روزانه وقت مشخصی برای سرگرم کردن فرزندان و حتی بازی با آنها اختصاص داده بودند، ولی در همین بازی و سرگرمی، نقش تربیتی فراموش نمی‌شد.

[زهره مصطفوی؛ به نقل از همسر امام؛ ندا، ش ۱، ص ۱۹؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۲۹]



۹. به تربیت دینی دقت داشتند

امام کم نصیحت می‌کردند. از هفت سالگی در تربیت دینی دقت داشتند؛ یعنی می‌گفتند: «از هفت سالگی نماز بخوان!» می‌گفتند: «اینها (بچه‌ها) را وادار به نماز کن تا وقتی نه ساله شدند، عادت کرده باشند.» به ایشان می‌گفتم: «تربیت‌های دیگرشان با من، نمازشان با شما. شما بگو! من که می‌گویم، گوش نمی‌کنند.» خودشان مقید بودند و می‌پرسیدند، اما همین که بچه‌ها می‌گفتند: «نماز خوانده‌ام!» می‌پذیرفتند و کنجکاو نمی‌کردند.

[خدیدجه ثقفی (همسر امام)؛ ندا، ش ۱۲، ص ۱۸؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۳۴]

۱۰. بین شما و کارگر منزل فرقی نیست

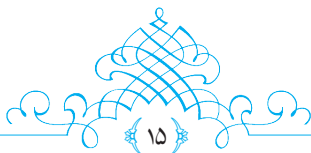
ایشان همواره تأکید می‌نمودند که بندگان خدا هیچ امتیازی، جز از نظر تقوا و پرهیزگاری بر هم ندارند و این مسئله را از بچگی به ما گوشزد می‌نمودند. ایشان همیشه می‌گفتند: «بین شما و کارگری که در منزل کار می‌کند، تفاوتی نیست.»

[پایه‌پای آفتاب، ج ۱، ص ۱۴۰؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۳۷]

۱۱. اجتناب از معاصی

امام مقید بودند از بچگی حجاب شرعی مان را حفظ کنیم. در منزل، حق انجام هیچ‌گونه معاصی، از جمله: غیبت، دروغ، بی‌احترامی به بزرگ‌تر و یا توهین به مسلمان را نداشتیم؛ بخصوص روی معصیت توهین به مسلمان، حساسیت زیادی داشتند.

[پایه‌پای آفتاب، ج ۱، ص ۱۴۰؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۳۷]



۱۲. نامحرم داخل اتاق است

گاهی اوقات، لازم می‌شد سرزده خدمت ایشان برسیم و مطلبی را عرض نماییم. بلافاصله پس از زدن در و تقاضای ورود از جانب ما، اگر بستگان امام نزدشان بودند، به سرعت می‌گفتند کمی صبر کنید و بعد به بستگان خویش تذکر می‌دادند چادر خود را بر سر کشند تا ما وارد شویم و بالعکس، اگر ما داخل خانه بودیم و یکی از بستگان امام قصد دخول داشتند، بلافاصله امام می‌فرمودند: «یاالله! یاالله! نامحرم داخل اتاق است!» البته امام برای تذکر اعلام می‌کردند، وگرنه بستگان ایشان، همیشه حجاب خویش را رعایت می‌نمودند.

[خادم (از محافظین بیت امام)؛ درنای نور، ص ۶۵؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۴۰]

۱۳. ما انقلاب نکردیم که پُست‌ها را میان خود تقسیم کنیم

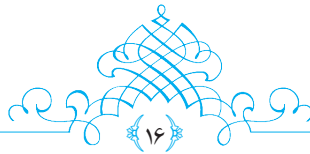
امام ما را از تصدّی پُست‌های حسّاس منع می‌کردند؛ برای مثال: دوست نداشتند دخترشان نماینده‌ی مجلس شود، و می‌گفتند: «دلّم نمی‌خواهد این احساس و توهم پیدا شود که به خاطر منسوب بودن به من، دخترم فلان پُست را گرفته است!» یا می‌گفتند: «ما انقلاب نکردیم که پُست‌ها را میان خود تقسیم کنیم و اصلاًّ برای اینکه این شایعه در ذهن مردم به وجود نیاید، دنبال این کارها نروید! هزار جور کار دیگر هست که می‌توانید آنها را انجام دهید.»

[فاطمه طباطبایی؛ اطلاعات، ۱۴/۳/۶۹؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۴۳]

۱۴. خانواده‌ها باید هم‌مسلك باشند

امام در انتخاب همسر - چه برای دخترانشان و چه پسرانشان - روی خانواده تأکید بسیاری داشتند. امام می‌فرمودند: «خانواده‌ها باید هم‌مسلك بوده، سنخیت داشته و مؤمن و متعهد باشند.»

[فریده مصطفوی؛ پایه پای آفتاب، ج ۱، ص ۱۴۴؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵]



۱۵. استخاره در امر ازدواج

روزی از خانم پرسیدم: «آیا امام در مورد انتخاب دامادهاشان استخاره می‌کردند؟» ایشان گفتند: «به این معنا که اگر استخاره خوب آمد، قبول کنند و اگر بد آمد، رد کنند؛ نه!» امام اعتقادی به استخاره در این معنی نداشتند. دقیقاً به یاد دارم در مورد یکی از دخترهاشان، اول وضو گرفتند، بعد سر سجاده نشستند، دو رکعت نماز خواندند و از خدا طلب خیر کردند.

[فاطمه طباطبایی؛ اطلاعات، ویژه‌نامه، ۶۹/۳/۱۴؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵]

۱۶. توصیه‌هاشان کلی بود

امام بسیاری از مسائل و مشکلات را به خانه نمی‌آوردند؛ البته اگر احياناً فردی از بیرون می‌آمد، نصیحتش می‌کردند؛ برای مثال: می‌گفتند اگر زنی چنین کاری کرده، بد کرده و یا برعکس، اگر مردی چنین کاری کرده، بد بوده است. یا اگر زنی می‌آمد و می‌گفت شوهرم گفت از خانه بیرون نرو، امام می‌گفتند: «از خانه بیرون نرو! چون این وظیفه‌ی شرعی است؛ اما ببین چرا شوهرت این حرف را زده. زمینه را برایش جور کن! اگر جاهای خاصی مد نظرش بوده، آن جاها نرو!» توصیه‌هاشان کلی بود.

[فاطمه طباطبایی؛ پایه‌پای آفتاب، ج ۱، ص ۲۵۵؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶]

۱۷. تکبر نکنید!

امام تذکر می‌دادند: «مواظب اخلاق و سیرت خود باشید! خود را نگیرید و تکبر نکنید!»

[خدیدجه تقفی؛ ندا، ش ۱۲، ص ۱۸؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۴۸]



۱۸. نصیحت به زوجین جوان

فقط در یکی دو مورد بود که ایشان به ما نصیحتی کرده‌اند. یکی به هنگام ازدواج دخترم بود که زمان خواندن خطبه‌ی عقد، ما خصوصی خدمت ایشان بودیم. ایشان به دخترم نصیحت کردند: «هر گاه شوهرت با عصبانیت وارد خانه شد و در آن حال، به تو تهمت زد و چیزهای خلافی گفت، در آن لحظه به او حرفی نزن! و پس از آنکه از عصبانیت افتاد، بگو این حرفت تهمت بوده.» و بعد برگشتند، رو به داماد کردند و گفتند: «شما هم همین‌طور! اگر زمانی وارد شدید و دیدید ایشان عصبانی‌ست، آن موقع تذکری ندهید.»

[زهرامصطفوی؛ پایه‌ی آفتاب، ج ۱، ص ۱۸۲؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۴۷]

۱۹. مهم‌ترین تذکر

تنها چیزی که امام به خانواده می‌گفتند تا اول از همه به آن عمل کنند، انجام واجبات و دوری از محرّمات بود.

[فاطمه طباطبایی؛ شاهد بانوان، ش ۱۶۸، ص ۷؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۴۸]

۲۰. هرکس خود و عملش

مادرم می‌گفتند: یک وقتی به آقا گفتم: «هر جا رفتی، با شما آمدم. هر چیزی برایتان پیش آمد، پایه‌پای شما ایستادم، اما چیزی از شما می‌خواهم. اگر بهشت رفتی، آن‌جا هم مرا به دنبال خود ببر!» از آن‌جا که امام اهل تعارف نبودند، گفتند: «نه! تا این‌جا هائی که آمدی، دست شما درد نکند، اما آن‌جا هر کس با عملش است. آن‌جا دیگر نمی‌توانم!»

[زهرامصطفوی؛ سخنرانی در دانشگاه شهید چمران اهواز؛ آرشیو مؤلف؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۴۹]



۲۱. مبادا ریا شود!

امام همواره می‌فرمودند: «بکشید مستحبات را دور از چشم مردم و در خلوت انجام دهید تا مبادا خدای ناکرده، ریایی در آن داخل شود!»

[فریده مصطفوی؛ پایه‌پای آفتاب (جدید)، ج ۱، ص ۱۵۷؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۴۹]

۲۲. دعای عهد در سرنوشت دخالت دارد

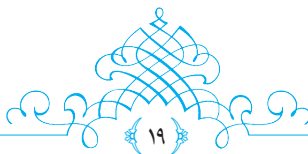
یکی از مسائلی که امام در روزهای آخر به من توصیه می‌کردند، خواندن دعای عهد بود که در آخر کتاب مفاتیح آمده است. می‌گفتند: «بکوش صبحگاه این دعا را بخوانی! چون در سرنوشت دخالت دارد.» چیزی که به خانواده می‌گفتند تا اول از همه به آن عمل کنند، انجام واجبات و دوری از محرّمات بود.

[فاطمه طباطبایی؛ پایه‌پای آفتاب، ج ۱، ص ۲۶۴؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۴۹]

۲۳. می‌دانید غیبت چه قدر حرام است؟!

روزی آقا همه اهل خانه را صدا کردند و گفتند: «بنا داشتم وقتی همه با هم جمع هستید، چیزی برایتان بگویم.» بعد گفتند: «می‌دانید غیبت چه قدر حرام است؟» گفتیم: «بله!» بعد گفتند: «می‌دانید آدم کشتن عمدی چه قدر گناه دارد؟» گفتیم: «بله!» فرمودند: «غیبت بیشتر!» بعد گفتند: «می‌دانید فعل نامشروع و عمل خلاف عفت (زنا)، چه قدر حرام است؟» گفتیم: «بله!» فرمودند: «غیبت بیشتر!»

[زهره مصطفوی؛ اطلاعات، ۱۷/۳/۶۷؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۵۰]



۲۴. کسی جرئت غیبت نداشت

به یاد ندارم کسی جرئت کرده باشد نزد امام، حتی به شوخی هم غیبت کند، چون آقا بسیار ناراحت می‌شدند!

[فریده مصطفوی؛ اطلاعات، ۶۰/۱۲/۱۱؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۵۰]

۲۵. خانم‌ها از خودشان صحبت کنند

آقا همواره به ما توصیه می‌کردند مواظب باشیم و مرتکب معصیت نشویم، بخصوص در مورد غیبت معتقد بودند: «وقتی خانم‌ها دور هم جمع می‌شوند، از خودشان صحبت کنند، نه دیگران.» امام بارها می‌گفتند: «حتی به شوخی دروغ نگوئیم.»

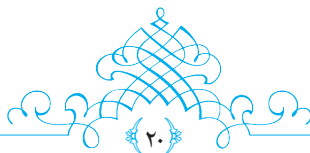
[عاطفه اشراقی؛ زن روزه ش ۱۲۶۷، ص ۴۷؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۵۱]

۲۶. در مجالس غیبت شرکت نکنید!

یک روز پیش از اینکه امام به بیمارستان بروند، توصیه‌ی در مورد غیبت کردند. ایشان نمی‌گفتند غیبت نکنید، چون نباید غیبت کنیم، بلکه می‌گفتند: «بکوشید حتی در مجالسی که غیبت می‌شود هم شرکت نکنید!» امام در پرهیز از غیبت و مسخره کردن، تأکید زیادی داشتند. توصیه‌ی دیگر ایشان، اهمیت دادن به نمازِ اول وقت بود.

[فاطمه طباطبایی؛ اطلاعات، ۶۹/۳/۱۴؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۵۱]





۲۷. درس و تفریح، هر يك جای خود

به یاد دارم امام همیشه می‌گفتند: «در ساعت تفریح، درس نخوانید و در ساعت درس خواندن، تفریح نکنید! هر کدام جای خود را دارد.» همچنین می‌گفتند: «هیچ‌گاه ساعت این دو را با هم عوض نکرده‌ام، که این دو، لازم و ملزوم یکدیگرند.»

[عاطفه اشراقی؛ پایه‌پای آفتاب، ج ۱، ص ۳۳۰؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۵۲]

۲۸. چند کتاب جایزه دادند

هر گاه نزد امام می‌رفتم، مرا به نماز تشویق می‌کردند. به یاد دارم وقتی پنج ساله بودم، وارد اتاق آقا شدم. دیدم دارند نماز می‌خوانند. من هم پشت سر ایشان نماز خواندم. پس از نماز، امام چند کتاب به من جایزه دادند.

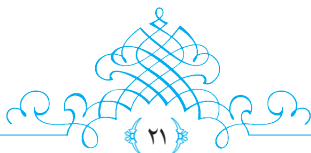
[رضا مصطفوی؛ پایه‌پای آفتاب، ج ۱، ص ۳۵۳؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۵۲]

۲۹. نمازت را خوب بخوان!

امام به من می‌فرمودند: «نمازت را خوب بخوان! چون پیامبران همیشه نماز می‌خواندند و نماز، راه عبادت و حرف زدن با خداست! نمی‌شود فقط به طور ظاهری با خدا حرف زد، بلکه باید با گوش دل هم سخنان خدا را شنید.»

[پایه‌پای آفتاب (جدید)، ج ۱، ص ۳۵۳؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۵۳]





۳۰. کارشان را برکسی تحمیل نمی‌کردند

امام مقید بودند تا حدّ امکان، کار خود را بر دیگری تحمیل نکنند و کارشان را خود انجام دهند. گاهی در نجف اتفاق می‌افتاد که امام، روی پشتبام متوجه می‌شدند چراغ آشپزخانه یا دستشویی روشن مانده. ایشان به خانم و دیگران که طبقه‌ی بالا بودند، دستور نمی‌دادند بروند چراغ را خاموش کنند، بلکه خود راه می‌افتادند، سه طبقه را در تاریکی پایین می‌آمدند. چراغ را خاموش می‌کردند و بازمی‌گشتند. گاهی اوقات که قلم و کاغذ می‌خواستند و آن در اتاق طبقه‌ی دوم بود، به هیچ کس، حتی به فرزندان مرحوم حاج آقا مصطفی دستور نمی‌دادند که برای ایشان بیاورند، بلکه خودشان برمی‌خاستند، از پله‌ها بالا می‌رفتند، کاغذ و قلم را برمی‌داشتند و بازمی‌گشتند.

[روحانی؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۱۷؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۵۵]

۳۱. شب را تقسیم می‌نمودند

خانم تعریف می‌کردند: از آن‌جا که شب‌ها بچه‌ها خیلی گریه می‌کردند و تا صبح بیدار می‌ماندند، امام شب را تقسیم کرده بودند؛ یعنی - مثلاً - دو ساعت، خود از بچه نگهداری می‌کردند و خانم می‌خوابیدند و دو ساعت، خود می‌خوابیدند و خانم بچه‌ها را نگه می‌داشتند. روزها بعد از اتمام درس، امام ساعتی را به بازی با بچه‌ها اختصاص می‌دادند تا در تربیت بچه‌ها کمکِ خانم باشند.

[فاطمه طباطبایی؛ اطلاعات، ویژه‌نامه، ۶۹/۳/۱۴؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۶۳]



۳۲. من کسی را نمی‌خواهم!

روزی هم آقا بیمار بودند، هم خانم. ما معمولاً دو سه نفر بودیم. اگر یکی از ما نزد امام می‌ماند، فوراً می‌گفتند: «من کسی را نمی‌خواهم! بروید پیش مادرتان!» و با اوقات تلخی، ما را از اتاق بیرون می‌کردند تا خانم تنها نماند.

[فریده مصطفوی؛ پایه پای آفتاب، ج ۱، ص ۱۳۴؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۷۷]

۳۳. حق ندارم به خانم امر کنم!

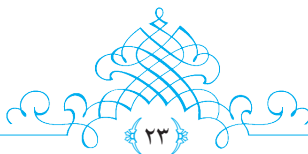
ندیدم طیّ زندگی، امام به خانمشان بگویند: «در را ببندید!» بارها دیدم که خانم می‌آمدند، کنار آقا می‌نشستند. ولی امام خود بلند می‌شدند. در را می‌بستند و حتی وقتی بلند می‌شدند، به من هم نمی‌گفتند که در را ببندم. روزی به آقا گفتم: «خانم که داخل اتاق می‌آیند، همان موقع به ایشان بگویید در را ببندند.» گفتند: «من حق ندارم به ایشان امر کنم!» ایشان حتی به صورت خواهش هم از همسرشان چیزی نمی‌خواستند.

[زهر مصطفوی؛ سخنرانی در دانشگاه شهید چمران اهواز؛ آرشبو مؤلف؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۷۹]

۳۴. مرتّب احوال می‌پرسند

بنده نوزده سال، خدمتگزار امام بودم. رفتار آقا، منتهای خوبی بود. اکنون هم همواره جوایای حال ما می‌شوند و مرتّب احوال‌پرسی می‌کنند. ما از چشمان گله داریم، اما از آقا به اندازه‌ی سر سوزنی گله‌مند نیستیم.

[نادعلی (خدمتکار امام)؛ جمهوری اسلامی، ۵۹/۸/۱۴؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۸۹]



۳۵. تا جوان هستید

در سال [۱۳۶۵]، شبی کنار امام خوابیده بودم؛ درست در آن ایام که امام تازه از بیمارستان مرخص شده بودند و هنوز در دوران نقاهت بسر می‌بردند. ایشان با وجود بیماری، برای نماز شب برخاستند. وقتی خواستند وضو بگیرند، موقع مسح کشیدن پا، چون نمی‌توانستند و برایشان مشکل بود، دستشان را به شانه‌ی بنده تکیه دادند و فرمودند: «فلانی!» گفتم: «بله!» فرمودند: «تا جوان هستید، خدا را عبادت کنید. اگر پیر شدید، دیگر نمی‌توانید.»

[برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۹۵]

۳۶. آدمم کمکتان کنم!

روزی بر حسب اتفاق که تعداد میهمانان منزل امام زیاد شده بود، پس از صرف غذا و جمع کردن ظروف، دیدم امام به آشپزخانه آمدند. چون وقت وضو گرفتن نبود، پرسیدم: «چرا امام به آشپزخانه آمدند؟» امام فرمودند: «چون امروز ظروف زیاد است، آدمم کمکتان کنم.»

[مرضیه حدیده‌چی؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۴، ص ۵۸؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۶۱]



انس با قرآن و نماز

روزی هفت بار قرآن می‌خواندند

امام روزانه هفت بار قرآن می‌خواندند. اوقات قرائت ایشان - که حاج احمد آقا می‌فرمود - روزانه چهار جزء قرآن را شامل می‌شود که به ترتیب عبارت بودند از: قبل از نماز صبح، بعد از نماز صبح؛ ساعت نه صبح؛ قبل از نماز ظهر؛ بعد از ظهر (بعد از قدم زدن روزانه)؛ قبل از نماز مغرب؛ و بعد از نماز عشاء.

[امیریان؛ مصاحبه‌ی غلامعلی رجایی؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۸]

۳۷. هرکس می‌خواهد آدم شود

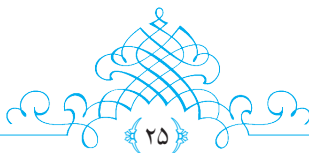
وقتی غزای امام را داخل اتاق می‌بردم، می‌دیدم قرآن را باز کرده‌اند و مشغول قرائت آن هستند. مدتی این مسئله (کثرت قرائت قرآن)، ذهنم را مشغول کرده بود، تا اینکه روزی به امام عرض کردم: «حاج آقا! شما سراپای وجودتان قرآن عملی‌ست، دیگر چرا این قدر قرآن می‌خوانید؟» امام مکثی کردند و فرمودند: «هرکس بخواهد از آدمیت سر در بیاورد و آدم شود، باید دایم قرآن بخواند.»

[مرضیه حدیده‌چی؛ پایه‌های آفتاب (جدید)، ج ۲، ص ۱۵۷؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۱۲]

۳۸. قرآن را روی زمین نگذارید!

در مورد احترام امام به قرآن، به طور مکرر نکته‌ی جالبی از ایشان دیده‌ام. گاهی به دلایلی، قرآن‌هایی که در کیف دستی داشتیم، همراه با چیزهای دیگر از کیف بیرون آورده و روی زمین می‌گذاشتیم. امام که معمولاً مراقب بودند، می‌فرمودند: «قرآن را روی زمین نگذارید!» بعد، بلافاصله دستشان را جلو آورده، آن را از ما می‌گرفتند و روی میزی که کنارشان بود می‌گذاشتند. بعدها متوجه شدیم که امام چون روی صندلی نشسته‌اند، نمی‌خواهند قرآن روی زمین و در نتیجه، پایین‌تر از جایی باشد که ایشان نشسته‌اند.

[حجت‌الاسلام رحیمیان؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۵، ص ۶۹؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۱۰]



۳۹. دقت به فتوای طبیب

یکی از پزشکان قم نقل می‌کرد: هنگامی که خبر دادند امام دچار ناراحتی قلبی شده، خود را به بالین ایشان رسانده و فشارخونشان را گرفتم. فشار ایشان عدد پنج را نشان می‌داد که از نظر طیبی، خطرناک بود! کارهای اولیه را انجام دادم. پس از دو ساعت که وضعشان قدری بهتر شد، امام آماده‌ی حرکت شدند. عرض کردم: «آقا جان! چرا برخاستید؟» فرمودند: «نماز!» عرض کردم: «آقا! شما در فقه مجتهد هستید و من در طب. حرکت شما به فتوای طیبی من، حرام است! خوابیده نماز بخوانید.» ایشان نیز با دقت، به نظر من عمل فرمودند.

[زهرامصطفوی؛ حضور، ش ۱، ص ۲۱۸؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۷۵]

۴۰. آیا ظهر شده؟

امام تا آخرین لحظات زندگی، ذکر، نماز و دعا را فراموش نکردند و به گفته‌ی حاج احمد آقا، پیش از ظهر آخرین روز عمرشان، شروع به خواندن نمازی کردند که نمی‌دانستیم چه نمازی است. امام پس از مدتی نماز خواندن، پرسیدند: «ظهر شده یا نه؟» و پس از اینکه جواب مثبت دریافت کردند، نماز ظهر و عصرشان را خواندند. ایشان تا پیش از اینکه به حالت بیهوشی بروند، دایماً تسبیحات اربعه می‌گفتند.

[آیت‌الله خامنه‌ای؛ روزنامه‌ی اطلاعات، ۶۸/۳/۱۹؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۷۸]



۴۱. رو به قبله وضو می‌گرفتند

امام هیچ‌گاه از ذکر خدا غافل نبودند و در همه حال، ذکر خداوند بر زبان و قلبشان جاری بود؛ طوری که هر روز، نیایش آن روز را بجای می‌آوردند. هنگام وضو گرفتن نیز، مشغول نیایش بودند و حتی هنگام بستری بودن در بیمارستان، رو به قبله وضو می‌گرفتند.

[یکی از محافظین امام؛ در ژانویه ۱۹۶۳؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۸۵]

۴۲. یخ حوض را می‌شکست

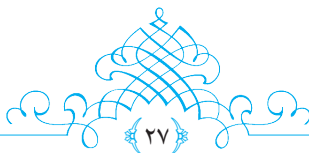
یک سال در قم، خیلی برف آمده بود، قریب پنج، شش ذرع. و بعد، سیلی آمد و نصف قم را برداشت. در همان موقعیت، ایشان نصف شب، از مدرسه‌ی دارالشفای آمدند مدرسه‌ی فیضیه و به هر زحمتی بود، یخ حوض را می‌شکستند، وضو می‌گرفتند و در تاریکی می‌رفتند زیر مدرّس مدرسه، مشغول تهجدشان می‌شدند و اول اذان می‌آمدند مسجد بالاسر و پشت آقای حاج میرزا جواد ملکی، به نماز می‌ایستادند. آن‌گاه برمی‌گشتند و مشغول مباحثاتشان می‌شدند. می‌توانم بگویم ایشان میان هم‌نوعانشان، در امر عبادت و تهجد کم‌نظیر بودند.

[آیت‌الله خوانساری؛ حوزه، ش ۳۲، ص ۵۲؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۱۱۵]

۴۳. مگه کدام طرف است!؟

وقتی امام از پاریس به تهران می‌آمدند، در هواپیما، نماز شب خواندند. به یاد دارم که قطبنماشان را مرتّب می‌گذاشتند تا جهت قبله را بیابند، ولی می‌دیدند عقربه‌ی آن حرکت نمی‌کند. موضوع را به خلبان گفتیم. وقتی توضیح داد قطبنا در هواپیما کار نمی‌کند، امام از ایشان پرسید: «مگه کدام طرف است!؟» خلبان جهت را نشان داد و امام به همان طرف، مشغول نماز شب شدند.

[احمد خمینی؛ روزنامه‌ی اطلاعات، ش ۲۱۸۳۵، ص ۱۴؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۱۲۳]



۴۴. خُب! من باید بروم

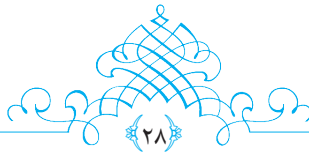
اولین دیداری که با امام داشتم، وقتی بود که ازدواج کرده بودم و پسرم نه ماه داشت. تا آن موقع، هنوز موقتاً به زیارت ایشان نشده بودم. دلیلش این بود که، حاج احمد آقا ممنوع‌الخروج بودند؛ اما بالاخره موقتاً شدیم تا از طریق لبنان و سوریه به عراق برویم و به زیارت ایشان نایل شویم. برای اولین بار بود که ایشان را زیارت می‌کردم. احمد آقا هم چندین سال بود که پدرشان را ندیده بودند. وقتی به نجف رسیدیم و در زدیم، ایشان خود در را باز کردند، زیرا دیگران خواب بودند و فقط، حضرت امام بیدار بودند. یک ساعت به اذان صبح مانده بود. طبیعتاً این دیدار پس از چندین سال، آن هم با عاطفه و محبتی که ایشان داشتند، خیلی خوشحال‌کننده بود! امام چند دقیقه بی‌نشسته بودند که گفتند: «باید بروم.» [در آن موقع، خانم بیدار شده بودند.] تعجب کردم! پدری که این قدر اظهار علاقه کرده بود، فقط چند دقیقه نشستند و رفتند. از احمد آقا پرسیدم: «آقا کجا می‌روند؟» گفتند: «وقت نماز شب آفاست.» متوجه شدم که امام لذت نماز شب را با هیچ چیزی عوض نمی‌کنند.

[فاطمه طباطبایی؛ ندا، ش ۱، ص ۴۳؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۱۳۰]

۴۵. مُهر نمازشان، خاکِ کربلا بود

امام بر انجام مستحبات و ترک مکروهات، تأکید فراوانی داشتند، طوری که به هیچ وجه، مستحبی را ترک نمی‌کردند و مکروهی را انجام نمی‌دادند. مستحباتی که قبل از نماز وجود داشت و باعث می‌شد ثواب نماز بیشتر شود، حتماً انجام می‌دادند. ایشان همواره قبل از نماز، عطر استعمال می‌کردند و مُهر نمازشان، خاکِ کربلا بود و با اینکه دندان‌های امام مصنوعی بود، قبل از نماز آنها را از دهان خارج می‌نمودند، ابتدا مسواک می‌کردند و بعد نماز می‌خواندند. همچنین، انگشتری عقیق داشتند که پیش از شروع نماز، اول آن را در انگشت خویش انداخته و بعد، نماز را بجای می‌آوردند.

[خادم (از محافظین بیت امام)؛ در ثای نور، ص ۶۵؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۹۲]



۴۶. تعقیبات هر نماز

امام بعد از سلام نماز و ذکر سه تکبیر، به تعقیبات مشترکه می‌پرداختند. ابتدا تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام را - که عبارت است از: سی و چهار ذکر «اللَّهُ أَكْبَرُ»، سی و سه ذکر «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و سی و سه ذکر «سُبْحَانَ اللَّهِ» می‌باشد - با انگشتان مبارکشان شمارش می‌فرمودند. سپس با ذکر «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»، به تلاوت سوره‌ی حمد می‌پرداختند و به خوبی مشهود بود که قبل از سوره‌ی حمد، استعاذه می‌فرمودند، چه در نماز واجب، چه مستحب - البته در رکعت اول - و چه در تعقیبات. پس از قرائت سوره‌ی حمد، به تلاوت آیه‌الکرسی می‌پرداختند و بعد از آن، چند آیه‌ی دیگر را می‌خواندند که به ترتیب به آنها اشاره می‌کنیم: سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۲۵؛ سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۸؛ سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۲۶؛ و سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۲۷.

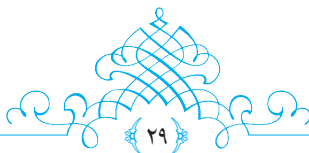
«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ»، اینها تعقیبات مشترکه بود، ولی بعد از نماز مغرب و تعقیبات مذکوره، هفت مرتبه می‌فرمودند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

[زهرا مصطفوی؛ ندا، ش ۱، ص ۴۶؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۹۲]

۴۷. با زبان روزه، تمام نافله‌ها را می‌خوانند

وقتی امام در ماه مبارک رمضان و در فصل گرمای نجف، برای نماز جماعت ظهر و عصر با زبان روزه به مدرسه‌ی مرحوم آیت‌الله بروجردی تشریف می‌آوردند، اول هشت رکعت نوافل ظهر را می‌خواندند و بعد، نماز ظهر را با اذان و اقامه‌ی نسبتاً طولانی بجا می‌آوردند. بعد از تعقیب نماز ظهر، هشت رکعت نوافل عصر را می‌خواندند و بعد، نماز عصر را با اذان و اقامه، مانند نماز ظهر ادا می‌کردند و بعد از تعقیبات، تشریف می‌بردند. این کار در آن سن، در آن هوای گرم و آن حال روزه، کار آسانی نبود، طوری که حتی جوانان نمی‌توانستند موفق به آن شوند؛ اما امام با اقبال تمام، اینچنین در عبادت جدیت داشتند.

[آیت‌الله قدیری؛ ویژه‌نامه‌ی روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، خرداد [۱۳۷۰]، ص ۶۶؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۹۸]



عترت

۴۸. از پشت بام زیارت می‌کردند

امام علاوه بر تخصص در امر سیاست، از توجه به مسائل عبادی نیز غافل نبودند. لذا از روزی که وارد نجف شدند تا روز هجرتشان، هر شب سه ساعت که از شب (مغرب) می‌رفت - چه در زمستان و چه در تابستان - در حرم حضرت علی علیه السلام بسر می‌بردند. مرحوم حاج آقا مصطفی می‌گفتند: روزی به دنبال کودتای عراق و اعلام حکومت نظامی، آقا را در اتاق نیافتیم. گفتیم نکند رفته باشند حرم. همه جا را گشتیم، تا اینکه دیدیم رفته‌اند بالای پشت‌بام، در جایی ایستاده‌اند که گنبد مرقد حضرت علی علیه السلام پیدا باشد و در حال نگرستن به مرقد، دارند زیارتنامه می‌خوانند.

[حجت‌الاسلام روحانی؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۱، ص ۹۰؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۲۰]

۴۹. ظلم است تشنه‌ی بخوابی!

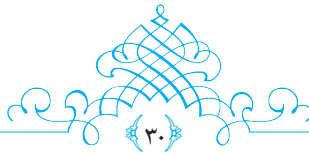
روزی امام به من فرمودند: «فلانی! به خدا ظلم است کسی کنار دریای علم امیرالمؤمنین علیه السلام باشد و تشنه‌ی بخوابد.» رسم این بود که، ایشان وقتی به حرم مشرف می‌شدند، اول «زیارت امین‌الله» می‌خواندند، بعد دو رکعت نماز و سپس، «زیارت جامعه» و دعای «عالیة‌المضامین» را. این سیره‌ی همیشگی ایشان در حرم بود.

[حجت‌الاسلام فرقانی؛ پایه‌ی آفتاب (جدید)، ج ۳، ص ۱۹ و ۲۸؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۲۴]

۵۰. یاد ندارم حرم نرفته باشند

در ایامی که در محضر مبارک امام در قم بسر می‌بردم، هر عصر شاهد بودم که پس از اتمام جلسه‌ی درس، ایشان به حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام مشرف می‌شدند. هیچ‌گاه به یاد ندارم حرم رفتن ایشان تعطیل شده باشد. در حوزه هم معروف بود که مقید به زیارت هستند.

[آیت‌الله امامی کاشانی؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۲۸]



۵۱. بیش از همه گریان می شدند

امام سه روز در ایام فاطمیه دوم، برای حضرت زهرا علیها السلام مجلس روضه می گرفتند. ایشان نسبت به ذکر مصیبت فاطمه زهرا حساسیت خاصی داشتند و هنگامی که از حضرت زهرا علیها السلام و سیدالشهداء علیه السلام نام برده می شد، بیش از همه می گریستند.

[حجت الاسلام کوثری؛ پایه پای آفتاب، ج ۴، ص ۱۲۳؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۳۱]

۵۲. روضه در نوفل لوشاتو

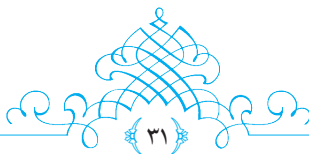
زمانی که امام در نوفل لوشاتو بسر می بردند، بعد از اتمام نماز در شب عاشورا فرمودند: «کسی هست روضه بخواند؟» و به یکی از برادران امر کردند تا روضه بخواند. همه ناظر بودند تا اینکه ذاکر شروع به ذکر مصیبت کرد. امام دستمالشان را درآورده و شروع به گریستن کردند. این کار امام به ما آموخت در حادثترین جریانات سیاسی اجتماعی هم، هدف - که احیای سنت رسول الله می باشد - نباید فراموش شود.

[مرضیه حدیده چی؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۴، ص ۴۵؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۳۵]

۵۳. زیارت جامعه را بیشتر می خواندند

امام از میان زیارتنامه‌ها، «زیارت جامعه» را بیش از دیگر زیارات می خواندند و در تمام آستانه‌های مقدّس، مقید به خواندن «زیارت جامعه» بودند.

[حجت الاسلام فهری؛ شاهد بانوان، ش ۱۶۷، ص ۱۱؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۴۲]



عنایات

۵۴. ناگهان دیدم آبی جاری شد!

طی مسافرت هامان با امام، بخصوص سفر به مشهد، ایشان اخلاق پدران‌ه‌ای نسبت به ما مبذول می‌داشتند؛ طوری که هر گاه یادمان می‌آید، شرمنده‌ی آن روزگار می‌شویم! در آن زمان، دُول آمریکا، انگلیس و شوروی، بخش‌هایی از ایران را اشغال کرده بودند. زمانی که از مشهد برمی‌گشتیم، روس‌ها برای بازرسی جلو ما را گرفتند. همگی پیاده شدیم و چون امام از اول تکلیف، مراقب تهجد و نماز شب بودند و این عمل هرگز از ایشان ترک نشده بود، بعد از پیاده شدن خواستند نماز شب بخوانند. آن‌جا هم وسط بیابان بود و آبی وجود نداشت. یک وقت نگاه کردیم و دیدیم آب جاری است. ایشان آستین بالا زدند و وضو گرفتند. بعداً نفهمیدیم آب بود یا نه. در هر حال، در آن سفر کرامتی از ایشان دیدیم.

[آیت‌الله صدوقی؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۴، ص ۱۱۷؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۱۴۰]

۵۵. انگشترشان را به من دادند

پس از اینکه امام از حصر قیطریه به قم بازگشتند، ارادتمندان‌شان دسته‌دسته به محضر ایشان شرفیاب می‌شدند. منزل امام به محلّ دیدار اقشار مختلف مردم و علما تبدیل شده و امام در یکی از اتاق‌ها نشسته بودند و به تفقّد از دیدارکنندگان می‌پرداختند. من هم از اهواز حرکت کرده، خود را به قم رساندم و خدمت ایشان مشرف شدم. پس از اینکه دست ایشان را بوسیدم، در گوشه‌ی نشستم. به هنگام بوسیدن دست امام، چشمم به انگشتر زیبایی افتاد که در دستشان بود. با خود گفتم: «کاش امام این انگشتر را به من هدیه می‌کردند!» چند لحظه از افکارم گذشته بود که آقا پس از اظهار محبت، به بنده اشاره کردند: «بیا بیا!» امثال کرده و جلو رفتم. آقا انگشترشان را از دست باز کردند و به من مرحمت فرمودند. الآن هم این انگشتر، به عنوان یادگاری از امام نزد من است.

[حجّت‌الاسلام امام؛ مصاحبه‌ی غلامعلی رجایی؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۱۴۲]



۵۶. شما در فرودگاه مسئله داشتید؟

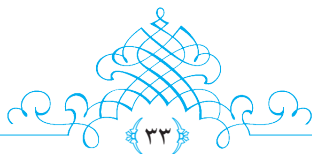
ضمن سال‌هایی که خدمت امام بودیم، چیزهایی را می‌توانیم به عنوان کرامت از ایشان یاد کنیم؛ از جمله اینکه در آن روزها، ورود پول به عراق بسیار سخت بود. یکی از علمای اصفهان گفت: «مبلغی را به شام آوردم و از طریق شام وارد بغداد شدم.» در فرودگاه دیدم همه جا را می‌گردند. خیلی ناراحت شدم و به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام متوسّل گشتم. گفتم: «آقا! دارم این مبلغ را برای فرزند شما می‌برم. شما به دادم برسید!» در این حین، دیدم شخصی از همان ایادی دولت عراق صدایم کرد و مرتخصم نمود. بعدها که وارد نجف شدم و خدمت امام رسیدم، سلام کردم. امام تبسم کرده و فرمودند: «در فرودگاه مسئله‌ی داشتید که به موسی بن جعفر متوسّل شدید؟» دیدم امام از این مسئله اطلاع دارند.

[برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۱۵۲]

۵۷. مگر حضرت صاحب علیه السلام به من خلاف می‌فرماید؟

روزی منزل آقای لنگرانی - از استادان حوزه‌های علمیه‌ی قم - بودم. یکی از فضلاء مشهد هم آن‌جا حضور داشتند که تعریف می‌کردند: در نجف اشرف خدمت امام بودیم. صحبت از ایران به میان آمد. گفتم: «این چه فرمایشی است که در مورد بیرون کردن شاه از ایران می‌فرمایید؟ مستأجر را نمی‌شود بیرون کرد، آن وقت شما می‌خواهید شاه مملکت را بیرون کنید؟» امام سکوت کردند. فکر کردم شاید عرض مرا نشنیده‌اند، لذا سخنم را تکرار کردم. امام برآشفتند و فرمودند: «فلانی! چه می‌گویی؟ مگر حضرت بقیة الله علیه السلام به من - نستجیر بالله - خلاف می‌فرماید؟ شاه باید برود!»

[حجت‌الاسلام کوثری؛ پایه‌ی آفتاب، ج ۵، ص ۱۷۲؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۱۵۵]



۵۸. شما عباى من هستيد!

امام پيش از شهادت دكتر بهشتى، خوابى ديده بودند و بروز چنين حادثه‌يى به ايشان الهام شده بود. نيمه‌ي شعبان بود كه مى‌خواستيم براى ديدار مادر آقا به اصفهان برويم. اما يك روز آقا (دكتر بهشتى) به ديدن امام رفتند. به هنگام بازگشت از ملاقات امام، ايشان بسيار ناراحت بودند! علت ناراحتى شان را پرسيدم. ايشان گفتند: «امام توصيه كردند به اين مسافرت نروم و از خود بيشتر محافظت كنم. امام خوابى برايم ديده‌اند.» هر چه از ايشان پرسيدم خواب امام چه بوده، خوابى به من ندادند. نمى‌دانم شايد مصلحت چنين بود! اين ادامه داشت تا اينكه روز ختم آقا، خانم امام به منزلمان آمدند. از ايشان در مورد خواب امام سؤال كردم و ايشان گفتند: «امام خواب ديده‌اند عباسان سوخته است. از اين رو به آقاى بهشتى توصيه كردند مواظب خود باشند، و گفتند: شما عباى من هستيد كه در خواب سوخته بود.»

[همسر دكتر بهشتى؛ زن روز ش ۸۷۱، ص ۶۱؛ برداشت‌هاىي از سيره‌ي امام خمينى، ج ۳، ص ۱۵۷]

۵۹. نمى‌توانستم عكسى بگيرم

يكى از دوستان از قول آقاى فراهانى - از اعضاى بيت امام - نقل مى‌كرد: وقتى پيكر مطهر امام براى انجام غسل و تكفين به حياط منزل كوچكشان - كه محل ملاقات‌هاى ايشان با مردم و مسئولين، طى مدت اقامتشان در جماران بود - منتقل شد، هر قدر مى‌كوشيدم با دوربين از پيكر امام عكس بگيرم، در كمال ناباورى مشاهده مى‌كردم دوربين بدون اينكه نقصى داشته باشد، قادر به عكسبردارى از جسد امام نيست و آخر الامر هم به رغم چند بار تلاش، نتوانستم از پيكر مطهر امام عكسى تهيه نمايم.

[غلامعلى رجائى؛ برداشت‌هاىي از سيره‌ي امام خمينى، ج ۳، ص ۱۸۳]



ویژگی‌های فردی

۶۰. والله نترسیم!

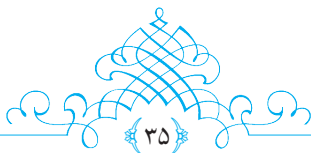
امام بعد از سخنرانی چهاردهم خرداد که مأمورین ساواک شبانه به منزلشان ریختند و ایشان را دستگیر کردند، می‌فرمودند: پس از اینکه مأمورین مرا گرفتند، در اتومبیل انداختند، به سرعت خیابان‌های قم را پشت سر گذاشتند و به سمت تهران به راه افتادند؛ ولی پیوسته با نگرانی به پشت سر خود و این طرف و آن طرف نگاه می‌کردند. پرسیدم: «از چه می‌ترسید؟» گفتند: «می‌ترسیم مردم ما را تعقیب کنند و به دنبال ما بیایند، چون مردم شما را دوست دارند!» بعد امام فرمودند: والله من نترسیم! ولی آنها آن قدر می‌ترسیدند که اجازه ندادند برای نماز صبح پیاده شوم. می‌گفتند: «می‌ترسیم مردم برسند!» از این رو، به ناچار همان‌گونه که در اتومبیل میان دو مأمور نشسته بودم، نماز خود را نشسته خواندم.

[حجت‌الاسلام رسولی محلاتی؛ روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۶۸/۴/۷؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۲۴۰]

۶۱. مستحبات را نسبت به ایشان انجام دهید

امام در جریان شهادت آقا مصطفی، بسیار آرام برخورد کردند. زمانی که جریان را برایشان بازگو کردیم، ایشان انگشتان خود را به آرامی تکان داده و سه مرتبه فرمودند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ!» و تنها جمله‌ی که بعد از کلمه‌ی استرجاع بر زبان راندند، این بود: «بکوشید مستحبات را نسبت به ایشان انجام دهید!»

[احمد خمینی؛ پیام انقلاب، ش ۷۰، ص ۵۱؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۲۴۷]



۶۲. همه بجز امام نگران بودند!

دو تن از همکارانم، در گزارشی برای مجله‌ی «ژون افریک» نوشته بودند: «در هواپیمایی که امام را به تهران می‌برد، همه نگران بودند و به این می‌اندیشیدند که آیا می‌توانند در تهران فرود بیایند یا اینکه مورد حمله‌ی هواپیماهای شکاری رژیم شاه قرار می‌گیرند. هیچ کس از این نگرانی نتوانست بخوابد، جز یک نفر که آن هم شخص امام خمینی بود.»

[قائدی (روزنامه‌نگار فرانسوی)؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۲۵۶]

۶۳. اگر تمام مردم هم مخالفت می‌کردند

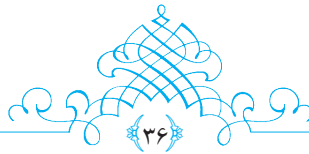
امام بارها فرمودند: «اگر تمام مردم هم با شورای نگهبان مخالفت کردند و شما دیدید قانونی از مجلس گذشته که برخلاف قوانین اسلام و قانون اسلامی‌ست، آن را رد کنید!»

[آیت‌الله مهدوی کنی؛ روزنامه‌ی اطلاعات، ۶۱/۵/۵؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۴۱۱]

۶۴. این کتاب را برای رضای خدا نوشته‌ام

امام در چاپ‌های اولیه‌ی کتاب کشف‌الاسرار، راضی نشدند نامشان به عنوان مؤلف روی جلد کتاب نوشته شود. از این رو، در توجیه عدم رضایت خود می‌فرمودند: «این کتاب را برای رضای خدا نوشته‌ام، نه برای نام‌آوری خودم.»

[آیت‌الله زنجانی؛ پایه‌ی آفتاب، ج ۳، ص ۱۸۷؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۲۰۹]



۶۵. معیار اسلام بود

والاترین ارزش اخلاقی امام، معیار حبّ و بغض ایشان نسبت به اشخاص، تقوا و خدمت به اسلام بود. امام حتی فرزند و عیال خود را هم به همان معیار دوست داشتند!

[آیت الله بنی فضل؛ ویژه نامه‌ی جمهوری اسلامی، خرداد [۱۳۷۰]؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۲۱۷]

۶۶. نامه را برگردانید!

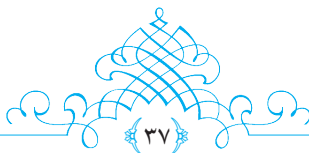
برادرم حاج آقا رضا ثقفی می‌گفت: روزی خدمت امام رسیدم. ایشان نامه‌ی به من مرحمت فرمودند تا برای پخش به مسئول خبر صدلوسیمما برسانم. نامه را به مسئول مربوطه دادم. چند دقیقه بعد، آقا مرا صدا زده و فرمودند: «نامه را به سرعت پس گرفته و بیاورید!» نامه را آوردم. آقا کلمه‌ی را تغییر داده، بار دیگر نامه را به من داده و فرمودند: «حالا به واحد خبر بدهید!» این کار را انجام دادم. بعد خدمت آقا رسیده و عرض کردم: «نامه چه اشکالی داشت؟» امام فرمودند: «در نامه نوشته بودم با همه همم به بسیجیان دعا می‌کنم. بعد متوجه شدم این درست نیست، به همین دلیل نوشتم با بیشترین همم به بسیجیان دعا می‌کنم.»

[علی ثقفی؛ مصاحبه‌ی غلامعلی رجایی؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۲۵۹]

۶۷. این طور نخندید!

امام ما را از انجام مکروهات منع می‌کردند؛ برای مثال: گاهی که در منزل با صدای بلند می‌خندیدیم، می‌گفتند: «این طور نخندید! خنده‌ی بلند مکروه است!»

[فاطمه طباطبایی؛ پایه‌ی آفتاب (جدید)، ج ۱، ص ۲۴۷؛ برداشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۳، ص ۱۰۴]



۶۸. غیبت کردن از مراجع

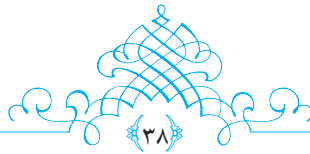
سی سال با استاد بزرگوارم، رهبر عظیم‌الشان انقلاب بودم. به جان این شخصیت بزرگوار قسم می‌خورم مطلبی که شبهه‌ی غیبت باشد، از ایشان ندیدم. غیبت که نه، شبهه‌ی غیبت هم ندیدم. به خاطر دارم روزی ایشان برای درس گفتن به مسجد سلماسی آمدند. نفسشان به شماره افتاده بود، فرمودند: «والله تا به حال این قدر نترسیده‌ام!» و افزودند: «نیامده‌ام درس بگویم، آمده‌ام قدری حرف بزنم.» من که تقریباً ده پانزده سال به حلقه‌ی درس ایشان می‌رفتم، هیچ‌گاه جسارتی از ایشان به طلبه‌ها ندیدم. امام در این حالت بود که فرمودند: «اگر علم نداری، عقل نداری و یا دین نداری، عاقل باش و نخواه هویت انسانی‌ات را به هم بزنی.» بعد هم به خانه رفتند و تب‌مالتشان عود کرد؛ از این رو جهت درمان، سه روز در خانه ماندند. همه این قضایا برای این بود که، شنیده بودند طلبه‌ی پشت سریکی از مراجع غیبت کرده بود و با کار آن طلبه، نفس ایشان به شماره افتاده بود!

[آیت‌الله مظاهری؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۵، ص ۱۶۴؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۲۹۷]

۶۹. شدیدترین حمله به آمریکا

در قضیه‌ی کاپیتولاسیون، یکی از مقامات برای ملاقات امام به قم آمده بود؛ اما از سوی امام اجازه‌ی دریافت نکرد. او هم به حضور آقا مصطفی رفته و گفت: «اگر امام علیه کاپیتولاسیون حرف می‌زند، مواظب باشد علیه آمریکا حرف نزند! چرا که حرف زدن علیه آمریکا، خیلی خطرناک‌تر از سخن گفتن علیه شاه است.» همین امر باعث شد امام در سخنرانی خود بیان کنند: «رئیس جمهور آمریکا باید بداند که امروز، نزد ملت ما از منفورترین افراد بشر است. امروز تمام گرفتاری‌های ما از امریکا است.»

[حجت‌الاسلام روحانی؛ روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۶۸/۵/۳؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۲۹۱]



۷۰. نباید آبرویش را ببرید!

گاهی اوقات، حرفی می‌زنیم که واقعاً فکر نمی‌کنیم غیبت است؛ برای مثال: یک باریکی از خدمتکاران منزل امام کاری کرده بود که ایشان را گرفتند و به زندان بردند. این خبر را شنیده بودم که فلان کس را به دلیل فلان جرم زندان برده‌اند. و الآن در زندان است.

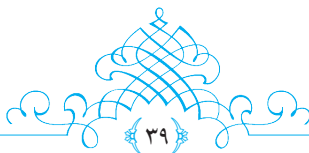
روزی این مطلب را به خواهرم می‌گفتم؛ البته او از من پرسید با فلان کس کار می‌کنم که در پاسخش گفتم دیگر نیست و این اتفاق پیش آمده. تا آدمم بگویم، امام گفت: «غیبت است!» گفتم: «آخر ایشان کارشان علنی بوده و الآن هم زنداند.» گفتند: «نه! او کاری کرده و وظیفه‌ی آنها این بوده که او را زندان کنند، ولی شما نباید آبروی او را در جای دیگری بریزید.» امام چیزهایی را غیبت می‌دانستند که ما معمولاً آنها را غیبت حساب نمی‌کنیم.

[زهرامصطفوی؛ پایه‌ی آفتاب (جدید)، ج ۱، ص ۱۸۳؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۳۰۱]

۷۱. در مستحبات، انتخاب احسن می‌کردند

امام در جزئی‌ترین شئون زندگی خود، نه فقط ملزم به انجام واجبات و اجتناب از محرّمات بودند، بلکه در آداب مستحب نیز همین التزام را داشتند. بالاتر اینکه در این مناجات و مستحبات، مقید به انتخاب احسن و اصلح بودند و به مستحبات عمل می‌کردند؛ برای مثال: اگر ده‌ها یا صدها بار افراد جهت تشرّف خدمت ایشان اذن می‌گرفتند، امام به جای آنکه از کلمه‌ی بفرمایید - که کلمه‌ی مطبوع و متعارف است - استفاده کنند، می‌فرمودند: «بسم الله!» و ضمن ذکر نام خدا با استعاره‌ی لطیف، اجازه‌ی ورود و آغاز دیدار را با نام حق قرین می‌کردند.

[حجّت‌الاسلام رحیمیان؛ در سایه‌ی آفتاب، ص ۱۳۱؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۱۰۱]



۷۲. به تو و دولتت تذکر می‌دهم

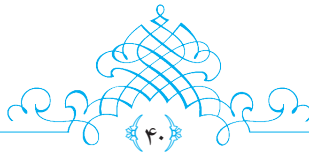
تلگرافی از برخی مراجع قم به شاه معدوم شده بود که او را مخاطب قرار دادند تا دولت را وادار کند، دست از انحراف دینی بردارد. شاه در جواب تلگراف علما نوشت: «توفیق شما را در ارشاد عوام خواهانیم!» امام دست به قلم برده و طی اعلامیه‌ی به شاه نوشتند: «شما که توفیق مراجع را در ارشاد عوام خواهانید، پس به تو و دولتت تذکر می‌دهم.» یعنی شما عوام هستید، باید به شما هشدار داد و شما را هدایت کرد.

[آیت‌الله مؤمن: سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۳؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۲۹۲]

۷۳. ما هم به کماندوهای خود دستور می‌دهیم

صبح عاشورای سال [۱۳۴۲ ش]، در حالی که امام در منزل خود، میان جمعی از مردم نشسته بودند و به سخنان گوینده‌ی - که ذکر مسائل مذهبی می‌کرد - گوش می‌دادند، یکی از مقامات ساواک، خود را به ایشان رسانید و پس از معرفی خود اظهار داشت: «مأمورم از طرف اعلی‌حضرت به شما ابلاغ نمایم که اگر بخواهید در مدرسه‌ی فیضیه سخنرانی کنید، با کماندوها به مدرسه می‌ریزیم و آن‌جا را به آتش و خون می‌کشیم.» قائد بزرگ، بدون اینکه خم به ابرو بیاورند، بی‌درنگ پاسخ دادند: «ما هم به کماندوهای خود دستور می‌دهیم فرستادگان اعلی‌حضرت را تأدیب نمایند!»

[حجت‌الاسلام روحانی؛ بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۲۹۳]



۷۴. بفرمایید!

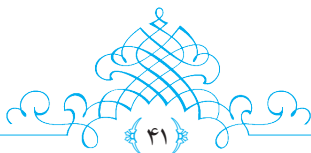
امام هیچ‌گاه مایل نبودند بیش از یک نفر - که معمولاً همراهشان بود - در خیابان همراهی‌شان کند. اگر متوجه می‌شدند طلبه‌ی نزدیک به ایشان حرکت می‌کند، مکث کوتاهی می‌کردند و می‌گفتند: «بفرمایید!» که به دو معنی بود: اگر کاری دارید، بفرمایید بگویید و یا اگر کاری ندارید، بفرمایید بروید.

[حجت‌الاسلام رحیمیان؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگانی امام خمینی، ج ۵، ص ۶۵؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۱۲۷]

۷۵. انسان تا موقعی که مشهور نشده، باید آدم شود

در آن زمان که آقای بروجردی رحلت کردند، عده‌ی از مجتهدین، مدرّسین و فضلاء حاضر در درس امام، به ایشان پیشنهاد نمودند تا برای آیت‌الله بروجردی، مجلس فاتحه‌ی ترتیب دهند، اما امام می‌گفتند: «آقایان می‌گیرند و ما هم شرکت می‌کنیم.» در آن موقع، ایشان خیال‌زدایی کرده بودند و در همان مواقع، از این مسندها رسته بودند... امام به هنگام سوار شدن در تاکسی، هیچ‌گاه روی صندلی پشت اتومبیل نمی‌نشستند، بلکه در جلو و کنار راننده قرار می‌گرفتند تا هرگونه شبهه‌ی را از بین ببرند؛ حتی گاهی اجازه نمی‌دادند کسی بیرون مسجد از ایشان سؤالی بپرسد و اگر کسی در همان مسجد اشکالی داشت، می‌باید سؤال می‌کرد. امام خود در کتاب جهاد اکبر می‌گویند: «انسان تا مادامی که مشهور نشده یا ریشش بلند نگشته، بایستی آدم شود و اگر در آن موقع نشد، بعدها هم نخواهد شد.»

[حجت‌الاسلام موسوی تبریزی، جهاد، ج ۳؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۱۳۱]



۷۶. دیدار امام با یکی از علمای خرم‌آباد

روزی امام نشانی منزل یکی از علمای خرم‌آباد را - که تازه از خرم‌آباد آمده بود - از من پرسیدند. چون می‌خواستند به دیدار آن آقا بروند، گفتم: «اجازه می‌دهید در خدمتتان باشم؟» گفتند: «نه!» امام مقید بودند پس از فوت آیت‌الله بروجردی، دیگر برای رفتن به جایی کسی همراهشان نباشد.

[حجت‌الاسلام طاهری خرم‌آبادی؛ پایه‌های آفتاب، ج ۳، ص ۳۱۸؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۱۲۴]

۷۷. اینها چه می‌کنند؟

از سوی ارتش به جماران آمدند تا جایی را برای فرود هلیکوپتر امام فراهم آورند تا اگر حادثه‌ی رخ داد، بتوانند بی‌درنگ امام را به مکانی دیگر انتقال دهند. زمانی که امام متوجه سروصدای ماشین‌هایی که زمین نزدیکی منزلشان را صاف می‌کردند شدند، بلافاصله پرسیدند: «اینها چه می‌کنند؟» جواب داده شد: «زمینی را صاف می‌کنند تا هلیکوپتر راحت فرود آید.» فرمودند: «این کار برای چیست؟ چه کسی چنین دستوری داده؟» به نظر اطرافیان آمده بود که شاید من این کار را کرده‌ام. گفتم: «این کار به من ارتباطی ندارد و مربوط به برادران ارتش است.» به یاد دارم آن روز که آقای خامنه‌ای نماینده‌ی امام در ارتش بودند، امام ایشان را خواستند و فرمودند: «راضی نیستم چنین کاری صورت گیرد! بدانید هر شرایطی در این‌جا پیش بیاید، به هیچ‌جا نخواهم رفت. اگر بنای این کار بر این است که راضی باشم، به هیچ‌وجه راضی نخواهم بود!» این تذکر امام باعث شد زمین را به همان حال رها کنند.

[حجت‌الاسلام امام جمارانی؛ روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ویژه‌ی اربعین ۱۳۶۸؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۱۴۵]



۷۸. عدم ارتکاب حرام، حتی در اوج جوانی

برای وقوف به دوران جوانی امام، از برخی دوستان ایشان کسب اطلاع کردم و فهمیدم حتی در دوران بحران جوانی نیز لغزشی از امام صادر نشده؛ برای مثال: اگر طی جلسات خودمانی و لابه‌لای شوخی‌هاشان جمله‌ی گفته می‌شد که منظور غیبت را داشت، امام به سرعت ناراحت می‌شدند و تذکر می‌دادند که: «غیبت، امر حرامی است و جایز نیست!»

[آیت‌الله فاضل لنگرانی؛ حضور، ش ۱، ص ۸۰؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۲۹۳]

۷۹. پرهیز از انتقاد به اشخاص

امام از انتقاد اشخاص به سختی پرهیز می‌نمودند، مگر در مقام ضرورت. در این صورت نیز، در بیان حقیقت و اهمه‌ی به خود راه نمی‌دادند. اگر در محضر ایشان از فضل، دانش و معنویات کسی سؤال می‌شد، چنانچه آن شخص صاحب فضیلت بود، با احترام از او نام می‌بردند و اگر توخالی بود، می‌فرمودند: «چه عرض کنم؟»

[حجت‌الاسلام آشتیانی؛ کیهان اندیشه، ش ۲۴، ص ۵؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۲۹۵]

۸۰. نمی‌توانم پولی به تو بدهم!

زمانی که هنوز حاج احمد آقا معمم نشده بود، امام به ایشان فرمودند: «تا وقتی همانند دیگر طلاب معمم نشوی، نمی‌توانم به تو پولی بدهم.» لذا ایشان تا هنگامی که معمم نشده بود - چه در ایران و چه در نجف - یا از خانم (والده‌شان) پول می‌گرفت و یا از پول شخصی خودش استفاده می‌کرد. این روند ادامه داشت تا زمانی که حاج احمد آقا معمم شدند. از آن زمان، امام همانند سایر طلاب به ایشان هم شهریه می‌پرداختند.

[حجت‌الاسلام فرقانی؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۳۷۸]



۸۱. با این پول‌ها نمی‌شود چاپ کرد

در نجف، روزی خانم به امام گفتند: «چرا اقدامی برای انتشار کتب تفسیر آقا مصطفی نمی‌کنید؟» امام گفتند: «پولی نیست که این کتاب‌ها با آن چاپ شود.» خانم گفتند: «مگر نمی‌شود با این پول‌ها کتاب ایشان را چاپ کنید؟» امام گفتند: «اینها پولی نیست که بتوان با آن کتاب چاپ کرد.» خانم هم دیگر چیزی نگفتند.

در آن روز به این مسئله اندیشیدم که، امام چه قدر دقیق هستند که اجازه نمی‌دهند تفسیر قرآنی که فرزندان نوشته، با این پول‌ها - که مال مستمندان است - چاپ شود.

[فریده مصطفوی؛ روزنامه‌ی اطلاعات، ۵۹/۸/۱؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۳۷۹]

۸۲. بیت‌المال مسلمین

حاج احمد آقا می‌فرمود: در شهادت مرحوم حاج آقا مصطفی، والده‌مان ده، پانزده روز خانه‌ی فرزند شهیدشان بودند. تلفن موجود در منزل آن مرحوم، صفرش بسته بود، به همین دلیل هر کس نمی‌توانست با هر جای ایران تماس بگیرد. والده‌مان (همسر امام) گفت: «یک تلفن هم نیست با بچه‌هایم در ایران تماس بگیرم.» امام به او فرمود: «خانم! شهادت مصطفی یک چیز است، استفاده از بیت‌المال چیز دیگر. این بیت‌المال مسلمین است! شرعاً نمی‌توانم اجازه دهم شما هر روز از تلفنی که بیت‌المال مسلمین است، با بچه‌هایت تماس بگیری. این جداست، آن هم جداست!»

[حجت‌الاسلام آشتیانی؛ پاسدار اسلام، ش ۹۳، ص ۳۱؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۳۸۰]



۸۳. این روزنامه‌های ایرانی ست؟

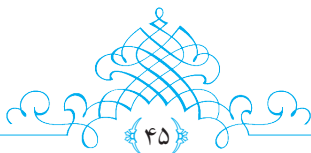
در پاریس می‌خواستیم جلو درِ اتاق که امام کفش‌هاشان را درمی‌آوردند، روزنامه بیندازیم؛ چرا که اکثر روزها به واسطه‌ی بارندگی زمین‌ها خیس بود. از این رو، از روزنامه‌های خارجی استفاده می‌کردیم. روزی عده‌ی از ایران آمده و با خود روزنامه آورده بودند. چون روزنامه‌ی خارجی در دسترس نبود، صفحه‌ی آگهی‌ها را انداختم و کفش‌های امام را روی آن گذاشتم. ایشان وقتی خواستند کفش بپوشند، سؤال کردند: «مثل اینکه این روزنامه ایرانی ست؟» عرض کردم: «بله حاج آقا! ولی این صفحه‌ی آگهی‌هاست.» با این حال، امام پایشان را روی آن روزنامه نگذاشتند و مجدداً برگشتند و فرمودند: «شاید اسم محمد یا علی در آن باشد!»

[مرضیه حدیده‌چی؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۴، ص ۳۴؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۳۸۷]

۸۴. کفش‌ها را از سرراه جمع کنید!

روزی در نجف، امام برای برگزاری نماز جماعت خواستند وارد اتاق بیرونی شوند. کفش‌کن اتاق پر بود از کفش‌های مردمی که برای شرکت در نماز جماعت گرد آمده بودند؛ طوری که جای پا گذاشتن نبود. ما و دیگران، بدون توجه پا روی کفش‌های مردم می‌گذاشتیم و رد شدیم؛ اما وقتی امام به کفش‌کن رسیدند و آن وضع را دیدند، توقف کردند و دستور دادند کفش‌ها را از سرراه جمع کنند و راه را باز نمایند. در آن روز، تازه بسیاری از ما متوجه شدیم پا گذاشتن روی کفش مردم، تصرف در مال غیر است و بدون رضایت صاحب آن، خالی از اشکال نیست.

[حجت‌الاسلام روحانی؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام، ج ۱، ص ۱۱۲ و ۱۱۳؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام، ج ۲، ص ۳۸۷]



۸۵. به مهریه اهتمام می‌ورزیدند

امام نسبت به مهریه دقت داشتند. در واقع اعتقادشان این بود که، دختر باید مهریه داشته باشد. اگر افرادی برای عقد نزد ایشان می‌آمدند و مثلاً مهریه را یک جلد کلام‌الله مجید ذکر می‌کردند، امام نمی‌پذیرفتند و می‌گفتند: «چیزی را به عنوان مهر تعیین کنید!» ولی در مورد تشریفات دیگر ازدواج اعتقادی نداشتند.

[فاطمه طباطبایی؛ ویژه‌نامه‌ی روزنامه‌ی اطلاعات، ۶۹/۳/۱۴؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۳۷۹]

۸۶. باید پول بدهند و رساله بخرند

یکی از خصوصیات امام این بود که، هیچ‌گاه حاضر نبودند برای چاپ رساله از وجوهات خرج کنند و می‌فرمودند: «آنان که تقلید می‌کنند، وظیفه دارند رساله تهیه نمایند. لذا باید پول بدهند و بخرند.»

[حوزه، ش ۳۷ و ۳۸، ص ۷۸؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۳۹۷]

۸۷. از سهم امام استفاده نکردند

امام در بسیاری مسائل مقید بودند، تا آن‌جا که حتی یک ریال هم از سهم امام استفاده نمی‌کردند. ایشان قطعه زمینی داشتند که از پدرشان به ارث رسیده بود و دست برادر بزرگشان آقای پسندیده بود. این زمین، ماهانه درآمدی داشت و ایشان از همان درآمد، زندگی‌شان را سر و سامان می‌دادند؛ البته به نحوی که با همان درآمد تطبیق کند. در حقیقت، ایشان هیچ‌گاه از سهم امام استفاده نکردند، تا وقتی که مجتهد و صاحب رساله شدند - و این هم از جمله امتیازات ایشان بود.

[آیت‌الله شهید محلاتی؛ پایه‌پای آفتاب (جدید)، ج ۶، ص ۹؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۳۹۹]



۸۸. آیا ایشان مسلمانند؟

هنگامی که هواپیما به قصد پرواز به تبعیدگاه ترکیه موتور را روشن کرد، یکی از مقامات به اصطلاح امنیتی، پاسپورت امام را به دستشان داد و گفت: «اکنون به ترکیه می‌روید! خانواده‌تان نیز به زودی به شما ملحق خواهند شد.» سرهنگ افضلی هم که تا تبعیدگاه امام را همراهی می‌کرد، کنار امام قرار گرفت. زمانی که هواپیما از زمین کنده شد و اوج گرفت، یکی از مهمانداران به امام نزدیک شد و گفت: «اجازه می‌فرمایید برای شما چای بیاورم؟» امام از سرهنگ افضلی پرسیدند: «آیا ایشان (اشاره به مهماندار) مسلمانند؟» مهماندار بلافاصله پاسخ داد: «اختیار دارید حضرت آقا! من از خانواده‌ی روحانی هستم.» سپس پدر بزرگ خود را - که یکی از علما بود - معرفی کرد. بدین سان، امام با آوردن چای موافقت نمودند.

[حجت‌الاسلام روحانی؛ تحلیلی از نهضت امام خمینی (چاپ اول)، ج ۱، ص ۷۴۲؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۴۰۳]

۸۹. طلاب ندارند!

امام جز به قدر ضرورت از امکانات زندگی استفاده نمی‌کردند. زمانی که در نجف بودند، مانند سایر طلاب یخچال نداشتند؛ حتی راضی نشدند شیخ نصرالله خلخالی از پول خودش برای منزل ایشان یخچال بخرد. خود امام تا دو سال با این کُلمن‌های دستی کوچک آب می‌خوردند. ایشان یخچال بزرگ نداشتند و می‌فرمودند: «طلبه‌ها ندارند!» پس از دو سه سال که وضع شهریه‌ی طلاب بهتر شد و همه توان خرید یخچال را پیدا کردند، امام فرمودند: «حالا که همه دارند، شما هم بیاورید و بگذارید!»

[حجت‌الاسلام فرقانی؛ پایه‌ی آفتاب، ج ۴، ص ۱۴۶؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۴۴]



۹۰. مواظب بود وجوه کمتری مصرف شود

روزی در نجف از سوی امام به من امر شد تا برای ایشان قبای تهیه کنم. نزد خیاطی رفتم و به او گفتم: «قبای می‌خواهم که برای آقا مناسب باشد.» خیاط چند نمونه پارچه برداشت و همراهم راه افتاد تا با هم خدمت امام برویم. ایشان طی بررسی پارچه‌ها، درست همان پارچه‌ی را انتخاب کردند که به نظر من جنس بسیار بدی داشت؛ البته لباس‌های ایشان همیشه تمیز و مرتب بود، اما از جهت جنس و کیفیت، بسیار مراعات می‌کردند و مواظب بودند وجوه کمتری مصرف شود.

[حجت‌الاسلام قرهی؛ آئینه‌ی حسن، ص ۲۱؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۶۳]

۹۱. فقط می‌گویم ساده باشد!

پس از انقلاب، اولین نوه‌ی امام (دختر خودم) ازدواج کرد. آقا بسیار سفارش کرده بودند مراسم ساده باشد. دو سه روز پیش از عقد، مادرم به من گفت: «نمی‌خواهید خریدی کنید؟ آئینه و شمعدانی بخرید؟» گفتم: «آخر خانم حرفی نزدند، من هم دیگر چیزی نگفتم.» پس از دقایقی، همسر برادرم وارد شد. چون خواهر داماد بود، مادرم به او گفتند: «شما چه وقت می‌خواهید برای عروس چیزی بخرید؟» ایشان گفتند: «امام گفته‌اند این کار را نکنید!» مادرم سخنی نگفتند. سر سفره‌ی ناهار - که همه دور هم بودیم - خانم از آقا پرسیدند: «شما سفارش فرموده‌اید آئینه و شمعدان نخرند؟ شگون عروس به آئینه است.» امام گفتند: «من نگفتم آئینه نخرید، فقط می‌گویم ساده باشد.» در حقیقت، به واسطه‌ی سفارشات مؤکد ایشان، خواهر داماد فکر کرده بود حتی نباید آئینه بخرند.

[زهرامصطفوی؛ آئینه‌ی حسن، ص ۱۷۶؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۶۴ و ۶۵]



۹۲. در مصرف سهم امام، بسیار مواظب بودند

روزی امام می‌خواستند به منزل تشریف ببرند. به من فرمودند: «دُرشکه بگیر! کرایه‌ی آن کمتر از ماشین بود» ماشین نگیری‌ها! درشکه‌های نجف، خیلی مرتب نبود! باور کنید خجالت می‌کشیدم! امام می‌خواستند تا حد امکان، کمتر از سهم امام استفاده کنند.

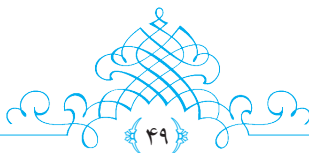
سه چهار سال آخر در نجف نبودم؛ اما در همان مدت نیز که در آنجا حضور داشتم، شاهد بودم امام با درشکه می‌رفتند؛ البته گاهی اوقات در صورت لزوم، با ماشین می‌رفتند. خلاصه، در مصرف سهم امام بسیار مواظب بودند.

[حجت الاسلام قرهی؛ پایه‌ی آفتاب (قدیم)، ج ۲، ص ۱۱۱؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۶۸]

۹۳. حسینیه باید تا آخر به همین صورت باشد

زندگی امام بسیار ساده بود. ایشان نه فقط در زندگی شخصی خود ساده‌زیست بودند، بلکه نسبت به پیرامون خود نیز توجه و آفری داشتند؛ از باب نمونه: با اینکه حسینیه‌ی جماران به شخص ایشانش ارتباط نداشت و هر نوع تغییر در آن، در نهایت به نام امام حسین علیه السلام تمام می‌شد، ولی امام نگذاشتند تغییری به منظور تجمل و زیبایی در آن ایجاد شود؛ حتی زمانی که آقای جمارانی خواست آن‌جا را سفیدکاری کند، امام به او فرمود: «اگر می‌خواهید این‌جا بمانم، تزیینات نکنید!» روزی امام متوجه شدند می‌خواهند کاشی‌کاری کنند. از این رو، عصبانی شده و فرمودند: «از این‌جا می‌روم!» این تهدید امام باعث شد حسینیه تا آخر به همان صورت باقی بماند.

[آیت‌الله توشلی، حوزه، ش ۴۵، ص ۶۰؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۷۲]



۹۴. این مسجد را باید احیا کرد

امام طّیّ یکی از سفرهاشان به محلات، در مسجدی متروک و بسیار کوچک - که جز اتاق گلی نداشت - به اقامه‌ی جماعت پرداخت. این امر در حالی بود که عده‌ی از علما به ایشان پیشنهاد کردند در مسجد جامع شهر اقامه‌ی جماعت بفرمایند؛ اما آن بزرگوار نپذیرفته و فرمودند: «در مسجد جامع کسی هست که اقامه‌ی جماعت کند، ولی در این مسجد کسی نیست اقامه‌ی جماعت نماید. از این رو، این مسجد را باید احیا کرد.»

[آیت‌الله توتلی؛ حوزه، ش ۴۵، ص ۵۲؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۷۳]

۹۵. ای کاش با خدا رابطه داشتیم!

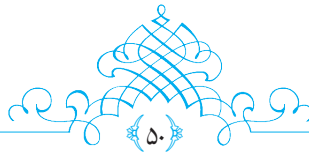
دختری برای امام نوشته بود: «اماما! چون خدا را دوست داری، دوستت دارم. اما ما! چون با خدا رابطه داری، ما هم با تو رابطه داریم.» امام این جملات را می‌خواندند و می‌گریستند! نه اینکه بگویند خوب شد من با خدا رابطه دارم، بلکه می‌فرمودند: «ای کاش رابطه داشتیم تا این نوشته راست باشد!»

[حجت‌الاسلام رسولی محلاتی؛ ویژه‌نامه‌ی جمهوری اسلامی، خرداد [۱۳۷۲]؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۲۴۶]

۹۶. تا آخر عمر اجاره‌نشین بودند

امام از ابتدای عمر - چه به هنگام سکونت در قم، چه نجف و چه پس از انقلاب که تا آخر عمر در تهران سکونت داشتند - مستأجر بوده و با اجاره‌نشینی زندگی پُربرکت خود را ادامه دادند.

[حجت‌الاسلام رحیمیان؛ در سایه‌ی آفتاب، ص ۸۲؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۴۶]



۹۷. شما جلوتر از ما از هواپیما بیرون بروید!

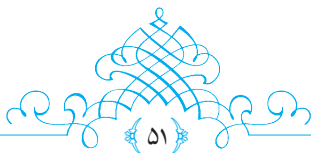
دوازده بهمن [۱۳۵۷ ش]، زمانی که هواپیمای امام در فرودگاه مهرآباد به زمین نشست، آیت‌الله پسندیده (برادر امام) به استقبال ایشان داخل هواپیما رفتند. امام به حسب روحیه‌ی خاصشان - که هیچ‌گاه از برادر بزرگ‌ترشان در راه رفتن سبقت نمی‌گرفتند - فرمودند: «آقای پسندیده جلوتر از هواپیما خارج شوند.» از طرفی، به دلیل حساسیت سیاسی ورود امام، آقای پسندیده هم نمی‌توانستند جلوتر از ایشان راه بیفتند، ولی امام بدون توجه به این مسئله فرمودند: «پس شما جلوتر از ما از هواپیما پایین بروید، و الا جلوتر از شما نخواهم رفت.»

[حجت‌الاسلام امام جمارانی؛ حضور، ش ۳، ص ۷۲؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۳، ص ۲۵۱]

۹۸. علاقه‌مندی دانشجویان فرانسوی به امام

یک بار وقتی متوجه شدیم تعدادی از دانشجویان فرانسوی هر شب پای سخنرانی امام می‌آیند، توسط یکی از برادران مسلط به زبان فرانسوی از آنها سؤال کردیم: «آیا فارسی می‌دانید و از صحبت‌های امام چیزی می‌فهمید؟» در جواب اظهار داشتند: «ما فارسی بلد نیستیم و به هیچ وجه هم متوجه گفته‌های امام نمی‌شویم!» پرسیدیم: «پس چرا هر شب پای صحبت ایشان می‌آیید؟» آنها گفتند: «وقتی به این‌جا می‌آییم و ایشان صحبت می‌کنند، حالتی در خود احساس می‌کنیم.»

[حجت‌الاسلام محتشمی‌پور؛ گل‌های باغ‌خاطره، ص ۹۵؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۳۲۵]



۹۹. به پسر ت بگو این کار را نکند!

پدر دکتري منافي دندانپزشک بود، و روزي براي معاينه‌ي دندان‌هاي امام به بيتِ ايشان آمد. پسر آقاي منافي نيز همراه ايشان بود. همين طور که ايشان را معاينه مي‌کرد، پسر آقاي منافي چند دستمال کاغذي از جعبه‌ي دستمالي که در اتاق امام بود، درآورد و به دکتري داد تا روي دندان‌هاي امام بگذارد. امام به او اشاره کرد که: «يکي يکي مصرف کن!» گفت: «چشم!» فرداي آن روز که باز معاينه ادامه پيدا کرد، پسر آقاي منافي که گويي تذکري امام را فراموش کرده بود، دوباره شروع کرد به درآوردن دسته دسته دستمال کاغذي. امام با ديدن اين صحنه، با ناراحتي به دکتري فرمودند: «به پسر ت بگو اين کار را نکند و کمتر مصرف نمايد!»

[ميريام؛ مصاحبه‌ي غلامعلي رجايي؛ برداشت‌هايي از سيره‌ي امام خميني، ج ۲، ص ۷۸]

۱۰۰. مايحتاج امام روزانه تهيه مي‌شد

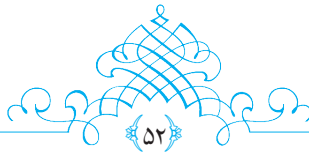
امام مايحتاج خود را روزانه تهيه مي‌کردند و هرگز حاضر نبودند چيزي را که همان روز احتياج ندارند، تهيه فرمايند.

[آيت‌الله مسعودي خميني؛ آيينه‌ي حسن، ص ۱۷۳؛ برداشت‌هايي از سيره‌ي امام خميني، ج ۲، ص ۹۰]

۱۰۱. غذاي مورد علاقه‌ي امام

امام همواره ساده زندگي مي‌کردند، ساده مي‌پوشيدند، ساده مي‌خوردند، و از غذاهاي چرب و سنگين پرهيز مي‌کردند. از جمله غذاهاي مورد علاقه‌ي ايشان در نجف، نان و پنير و مغز گردو بود.

[حجت‌الاسلام روحاني؛ سرگذشت‌هاي ويژه از زندگي امام خميني، ج ۱، ص ۱۱۸؛ برداشت‌هايي از سيره‌ي امام خميني، ج ۲، ص ۹۱]



۱۰۲. شما دو گناه کردید

روزی در نوفل لوشاتو، دو کیلو پرتقال - که ارزان بود - خریدم و چون هوا خنک بود، فکر کردم تا سه چهار روز پرتقال خواهیم داشت. امام با دیدن پرتقال‌ها فرمودند: «اینهمه پرتقال برای چیست؟» برای اینکه کار خود را توجیه کنم، عرض کردم: «پرتقال ارزان بود، برای چند روز این قدر خریدم.» ایشان فرمودند: «شما مرتکب دو گناه شدید؛ یکی اینکه ما نیاز به اینهمه پرتقال نداشتیم و دیگر آنکه، شاید امروز در نوفل لوشاتو کسانی باشند که تا به حال به علت گرانی پرتقال نتوانسته باشند آن را تهیه کنند و با ارزان شدن آن می‌توانستند تهیه نمایند، در حالی که شما این قدر پرتقال را برای سه چهار روز خریده‌اید. بفرید مقداری از آن را پس دهید!» گفتم: «پس دادن آنها ممکن نیست.» فرمودند: «باید راهی پیدا کرد.» عرض کردم: «چه کار می‌توانم بکنم؟» فرمودند: «پرتقال‌ها را پوست بکنید و به افرادی دهید که تا به حال پرتقال نخورده‌اند؛ شاید از این طریق خداوند از سر گناهتان بگذرد!»

[سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۴، ص ۵۹ و ۶۰؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۹۸]

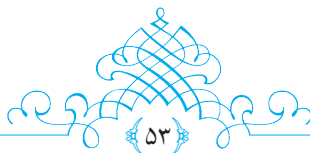
۱۰۳. می‌فهمم چه می‌خواهی بگویی

از جمله ژرف‌نگری‌های امام، نه فقط در قبال رژیم، بلکه نسبت به هر فرد، شخص، گروه و دسته‌ی که با آنها برخورد می‌کردند این بود که، در اولین برخورد، می‌فهمیدند طرف چه کاره است.

از برادر شهیدم حاج آقا مصطفی شنیدم که نقل می‌کردند: امام می‌گوید: «گاهی اوقات، وقتی کسی پیش من می‌آید، تا دهن باز می‌کند، می‌فهمم چه می‌خواهد بگوید، چه نقشه‌ی دارد و چه نتیجه‌ی می‌خواهد از این ملاقات بگیرد.»

[حجت‌الاسلام روحانی، به نقل از سید احمد خمینی؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۱، ص ۹۶؛ برداشت‌هایی از سیره

امام خمینی، ج ۲، ص ۳۵۴]



۱۰۴. آمدن من عین مصلحت است

روزهایی که زمزمه‌ی بازگشت امام به ایران بود، از طرق مختلف تلاش می‌شد جلو ورود امام به ایران گرفته شود؛ حتی تهدید می‌کردند امام باید برای حفظ جان خود و مردم به ایران نیایند و فشار می‌آوردند که مصلحت نیست! ولی امام گفتند: «این عین مصلحت است! چرا که امریکا مصلحت من و ملت و انقلاب و ایران را نمی‌خواهد.»

[روزنامه جمهوری اسلامی، ۵۹/۱۱/۱۳؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۳۵۹]

۱۰۵. اولِ عطر، بعد نماز!

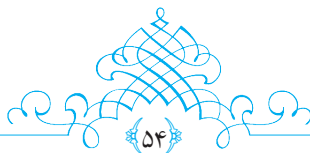
بارها که خدمت امام بودم و وقتِ نماز می‌شد، می‌دیدم امام ابتدای شروع هر نماز، اول عطر استعمال می‌کردند. فکر کردم چه طور است که امام قبل از هر نماز و برای هر نماز عطر استعمال می‌کنند، تا اینکه به روایتی از امام صادق علیه السلام برخوردیم: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُنْفِقُ فِي الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا يُنْفِقُ فِي الطَّعَامِ.» و فهمیدم پولی که پیامبر صرف خوشبو کردن خود می‌کردند، بیش از پولی بود که خرج غذا و طعام ایشان می‌شد.

[آیت الله توتلی؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۱۶۰]

۱۰۶. قرائت زیارت عاشورا صبح جمعه

امام هر هفته رأس ساعت ۸:۳۰ صبح جمعه به حمام می‌رفتند، ساعت ۹ بیرون می‌آمدند و بلافاصله، آماده‌ی قرائت زیارت عاشورا می‌شدند. اگر زمستان بود، داخل اتاق و اگر بهار بود، روی صندلی کنار ایوان می‌نشستند و زیارت عاشورا می‌خواندند.

[میریان؛ مصاحبه‌ی غلامعلی رجایی؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۱۵۷]



۱۰۷. دیگر بعد از نماز نمی خوابند

تا آن جا که به یاد دارم، زمان مطالعه‌ی امام از زمان تفریح و کار ایشان جدا بود. از آن جا که امام آدم منظمی بودند و در تمام کارهاشان نظم داشتند، طبیعتاً در مطالعه هم از نظم خاصی برخوردار بودند. از دوران بچگی به یاد دارم که ایشان مطالعه می‌کردند. از صبح که بیدار می‌شدیم، ایشان را بیدار می‌دیدیم. مادرمان می‌گفتند: «ایشان نماز که می‌خوانند، دیگر نمی‌خوابند.»

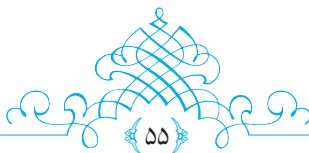
[زهرامصطفوی؛ پایه‌پای آفتاب (جدید)، ج ۱، ص ۱۹۶؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۳۳۵]

۱۰۸. اگر همه عالم را بگردید

خدمت با اخلاص و صبر و تحمل خدمتگزاران جمهوری اسلامی بر مشکلات و دشواری‌های انقلاب، افضل طاعات است و هر گاه در اثر کوشش و تلاش در خدمت خسته شدند، با توجه به این جمله‌ی امام که فرمودند: «اگر همه عالم را بگردید، نمی‌توانید خسته‌تر از من پیدا کنید؛ لکن خدمت به اسلام و مسلمین از همه مهم‌تر است.»، رفع خستگی می‌نمایند.

امام جمله‌ی مزبور را ضمن فرمایشاتشان خطاب به فرمانده لشکر ۶۴ ارومیه، در حادثه‌ی ناگوار نقده در آذربایجان غربی - که در اثر خیانت برخی اعضای دولت موقت اتفاق افتاده بود - ایراد فرمودند.

[آیت‌الله بنی‌فضل؛ پاسدار اسلام، ش ۴۵، ص ۳۰؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۳۴۲]



۱۰۹. مطالعه را دوست دارند!

امام مطالعه را دوست داشتند و به قدری مطالعه می‌کردند که چشمان خسته می‌شد! به یاد دارم در ایام تعطیلی که به یکی از شهرها یا تهران می‌آمدیم، به قدری کتاب‌های متنوع مطالعه می‌کردند که صدای کسانی که برای ایشان کتاب تهیه می‌نمودند درمی‌آمد. ایشان اکثر نوشته‌های نویسندگان بزرگ جهان را خوانده‌اند و در هر زمینه‌ی - چه اجتماعی و چه سیاسی - پر مطالعه‌ترین روحانی بودند. امام بارها تاریخ ایران را مطالعه کرده‌اند و تاریخ مشروطه را به خوبی می‌دانستند.

[سید احمد خمینی؛ دلیل آفتاب، ص ۱۶۳؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۳۳۴]

۱۱۰. با تنظیم وقت، کارها برکت پیدا می‌کند

امام از استادشان آیت‌الله شاه‌آبادی نقل می‌کردند: صاحب جواهر برای نوشتن جواهر برنامه داشتند و هر شب مقداری از آن را می‌نگاشتند. ایشان آقازاده‌ی داشتند که اهل علم و فضیلت و مورد علاقه‌ی ایشان بود و مرحوم شد. مراسم تشییع او، یک روز به تأخیر افتاد. شب هنگام، جنازه را در اتاق گذاشتند. آن شب صاحب جواهر کنار جنازه‌ی فرزند خود نشستند و به میزان هر شب، مطالبی نگاشتند. پس از این نقل، امام تأکید می‌کردند: «آقایان! باید زحمت بکشید و کارها را تنظیم کنید، که با منظم بودن و تنظیم وقت، کارها برکت پیدا می‌کند.»

[آیت‌الله قدیری؛ ویژه‌نامه‌ی جمهوری اسلامی، خرداد [۱۳۷۰]؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۳۰]



۱۱۱. روح‌الله، واقعاً روح‌الله است!

بنده حدود هشت سال در درس خارج فقه و اصول امام حاضر شدم. ایشان پیوسته رأس ساعتی معین در جلسه‌ی تدریس حاضر می‌شدند؛ حتی آن ایام که در مسجد سلماسی قم تدریس می‌فرمودند. برخی شاگردان پیش از شروع درس امام، در جلسه‌ی دیگری حاضر می‌شدند. از این رو، گاهی چند دقیقه بعد از شروع درس امام وارد جلسه می‌گشتند. ایشان ناراحت می‌شدند و گاهی اوقات، تذکراتی می‌دادند. معروف است خود امام به هنگام طلبگی، منظم و به موقع در جلسات درس اساتیدشان حاضر می‌شدند.

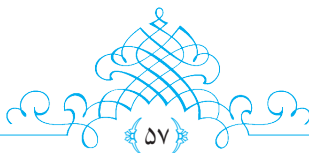
مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی (استاد اخلاق امام) در رابطه با نظم و حضور امام در جلسات درس می‌گفتند: «روح‌الله واقعاً روح‌الله است! نشد یک روز ببینم ایشان بعد از بسم‌الله در جلسه‌ی درس حاضر باشد. همیشه پیش از آنکه بسم‌الله درس را بگویم، حاضر بود.»

[آیت‌الله بنی‌فضل؛ حوزه، ش ۴۹، ص ۳۹؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۳۲]

۱۱۲. عنایت ویژه‌ی امام به آیت‌الله خامنه‌ای

زمانی که امام مطلع شدند آیت‌الله خامنه‌ای ساعت ۸ برای ملاقات در دفتر حضور یافته‌اند، به ما دستور دادند: «کارهاتان را بگذارید برای بعد!» و بدین ترتیب، ملاقات ایشان خلاف معمول انجام شد. پس از آن، مشغول کارمان شدیم. این درحالی بود که امام هیچ‌گاه در برنامه‌ی خود تغییری نمی‌دادند و حتی در روزهایی که احیاناً به دلیل کسالت، یا سردی شدید هوا و یا یخبندان به اتاق کارشان نمی‌آمدند، ما مجاز بودیم به منزلشان برویم تا به هر صورت، در کارهای دفتر و مراجعین مربوطه تأخیر نشود.

[حجت‌الاسلام رحیمیان؛ در سایه‌ی آفتاب، ص ۱۹۰؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۳۵]



۱۱۳. اغتنام فرصت‌ها

امام جهت انجام اعمال مستحب، از اوقات اختصاصی خود استفاده می‌نمودند. ایشان با انجام این حرکت می‌خواستند بگویند: «اگر مسئولیت یا کاری در رابطه با شخص خودتان پیش آمد، حق ندارید در اوقاتی که برای رسیدگی به مردم اختصاص داده‌اید، چیزی تهیه کنید؛ و فقط در وقت اختصاصی خود می‌توانید هر کاری می‌خواهید انجام دهید.»

در پاریس، امام یک ربع از تقسیم‌بندی شبانه‌روزی‌شان را جهت سلامتی جسمی‌شان به قدم زدن اختصاص داده بودند. طی یازده روز اول محرّم، برای فرستادن صد لعن و صد سلام زیارت عاشورا از آن وقت استفاده می‌نمودند و همه به این خاطر بود که به اوقات دیگرشان لطمه نزنند.

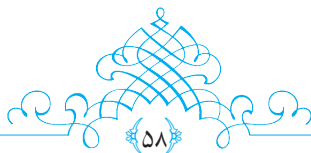
[مرضیه حدیده‌چی؛ زن روز، ش ۹۵۴، ص ۷؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۳۶]

۱۱۴. بیش از یک بار شستن استحباب ندارد

وضو گرفتن امام را دو بار دیده‌ام. ایشان نیز درست همانند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای شست‌وشوی صورت و دست‌هاشان به مشتی آب اکتفا می‌نمودند و با یک مرتبه شستن وضو می‌گرفتند. امام برخلاف بسیاری از مجتهدین در مقام فتوا نیز می‌فرمودند: «بیش از یک مرتبه شستن استحباب ندارد! افضل وضوها وضوی پیغمبر است که با یک مشتی آب و یک مرتبه شستن وضو می‌گرفتند.»

[آیت‌الله قدیری؛ آیینه‌ی حسن، ص ۱۵۳؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۱۰۶]





۱۱۵. در این کاغذ کوچک هم می‌توانستید بنویسید

امام در مصرف کاغذ بسیار صرفه‌جو بودند. روزی آقای رضوانی - که مسئول مالی و دیگر امور امام بود - پشت پاکت چیزی نوشتند و برای ایشان فرستادند. امام در کاغذ کوچکی جواب داده و زیر آن نوشته بودند: «شما می‌توانستید در این کاغذ کوچک هم بنویسید.» از آن روز، آقای رضوانی کاغذهای خرده را جمع و جور می‌کردند، در کیسه‌ی می‌گذاشتند و وقتی می‌خواستند برای آقا چیزی بنویسند، روی آن کاغذپاره‌ها می‌نوشتند و آقا نیز زیر همان‌ها جواب می‌دادند.

[حجت‌الاسلام ناصری؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۴، ص ۱۳۳ و ۱۳۴؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۱۰۶]

۱۱۶. لیوان را تا حدّی که می‌خورید، پر کنید!

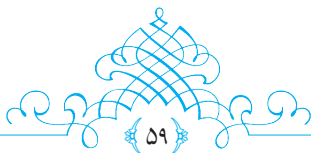
امام در مورد عدم اسراف، تأکید بسیاری داشتند؛ برای مثال می‌گفتند: «اگر می‌شود برگی از دستمال کاغذی را به جای یک بار دو بار مصرف کرد، دور نیندازید! و لیوان آب را تا حدّی پر کنید که می‌توانید بخورید.»

[طباطبایی، آینه‌ی حسن، ص ۱۲۴؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۱۰۷]

۱۱۷. بهشتی مظلوم زیست!

حالت امام به هنگام شنیدن خبر شهادت دوستانشان دیدنی بود! با اینکه چون کوه صبور بودند، ولی عاطفه در وجودشان موج می‌زد؛ مثلاً وقتی دکتر بهشتی شهید شدند، جرئت نمی‌کردیم به ایشان بگوییم. یکی از کارهای من طی این سه سال بعد از انقلاب، رساندن خبر شهادت دوستانشان بود. امام از شهادت مرحوم رجایی و بهشتی به شدت متأثر شدند و از صمیم قلب گفتند: «بهشتی مظلوم زیست و مظلوم مرد!»

[احمد خمینی؛ دلیل آفتاب، ص ۱۶۴؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۱۹۵]



۱۱۸. چون کاری نداشتم چراغ را خاموش کردم

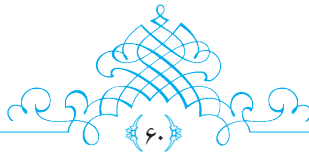
آقای شیخ محمد فرقانی - که از جمله ملازمین امام در غیاب آقای حاج شیخ عبدالعلی قرهی بود - برایم نقل کرد: زمانی که آقای شیخ عبدالعلی به ایران رفته بود، افتخار ملازمت امام را داشتم. امام به من توصیه فرمودند: «چنانچه کسی بعد از نماز مغرب و عشا با من کار ضروری داشت، می‌توانی او را پیش از آمدنم به بیرونی هدایت کنی.» از قضا یک شب بعد مراجعت امام از نماز جماعت، در بیرونی نشسته بودم که کسی آمد و کار فوری با آقا داشت. طبق دستور قبلی به اندرون رفتم، اما چون اتاق آقا را تاریک دیدم برگشتم. هنوز چند گام برنداشته بودم که امام مرا مورد خطاب قرار داده و فرمودند: «کاری داری؟» عرض کردم: «بلی! ولی چون دیدم چراغ اتاق خاموش است، خیال کردم خواب هستی یا در حال استراحت می‌باشید.» امام در پاسخ فرمودند: «خیر! چون کاری نداشتم، چراغ اتاق را خاموش کردم.»

[آیت‌الله رودباری؛ ماهنامه‌ی پانزده خرداد، ش ۵ و ۶، ص ۶۰؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۱۰۸]

۱۱۹. این دستمال هنوز جای مصرف دارد

روزی امام فرمودند: «عینک مرا بدهید، می‌خواهم مطالعه کنم.» وقتی عینک ایشان را از روی میز برداشتم، دیدم مقداری گرد و غبار بر شیشه‌های آن نشسته. دستمالی از جعبه‌ی دستمال کاغذی روی میز برداشته و عینک را تمیز کردم و به ایشان دادم. پس از آن، قصد داشتم دستمال را مجاله کرده و دور بیندازم. در این حال بودم که امام متوجه شدند و فرمودند: «آقای انصاری! اگر برای آن دستمال مورد مصرف ندارید، به من بدهید. این دستمال هنوز جای مصرف دارد و نباید دور انداخته شود.» به نظر من، ایشان دایم‌المراقبه بودند که مبدا مسئولیتشان سبب بسط و توسعه در زندگی‌شان شود و اقدامی انجام دهند که تشریفات تلقی گردد.

[حجت‌الاسلام انصاری کرمانی؛ روزنامه‌ی رسالت، ۷۲/۳/۹؛ آینه‌ی حسن، ص ۱۷۵؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۱۱۲]



۱۲۰. دختر خیلی خوب است!

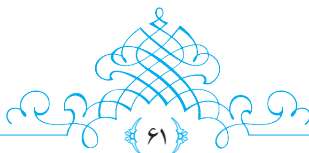
در زمستان [۱۳۶۳ ش.]. خداوند دختری به من عطا فرمود. نوزاد را که برای تشرّف خدمت امام بردم، با تبسم و نشاط کم‌سابقه‌ی اذن دخول دادند و فرمودند: «بچه خودتان است؟» عرض کردم: «بله!» ایشان بلافاصله دستشان را به علامت تحویل کودک جلو آورده و همزمان پرسیدند: «دختر است یا پسر؟» عرض کردم: «دختر است!» او را در آغوش گرفته، صورت به صورت او گذاشته، پیشانی او را بوسیدند و در این حال فرمودند: «دختر خیلی خوب است! دختر خیلی خوب است!» و در گوش او دعا خواندند. سپس، اسم او را پرسیدند. عرض کردم: «گذاشته‌ایم حضرتعالی انتخاب بفرمایید.» امام بدون تأمل، سه بار فرمودند: «فاطمه خیلی خوب است!»

[حجت‌الاسلام رحیمیان؛ در سایه‌ی آفتاب، ص ۱۲۶ و ۱۲۷؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۱۹۸]

۱۲۱. قم شهر من است

آن روز که مردم قم برای دیدار امام به حسینیه‌ی جماران آمده بودند، امام با آنها برخورد همشهری می‌کردند. چند روز بعد، خدمت ایشان بودیم. گفتیم: «آقا! شما اهل خمین هستید یا قم؟» امام فرمودند: «قم به راستی شهر من است. من با مردم این شهر، انسی دیرینه دارم.»

[آیت‌الله بهشتی؛ روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۱/۴/۶۵؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۱۹۸]



۱۲۲. از همسایگان عذر بخواهید!

پس از آنکه سفر امام به ایران قطعی شد، امام به من دستور دادند در نوفل لوشاتو به منزل همسایگان بروم و از آنان عذرخواهی کنم که در مدت اقامت ایشان، از سکوت حاکم بر دهکده محروم شده‌اند. به اتفاق آقای اشراقی و یکی دو تن دیگر به دیدار همسایه‌های آن دهکده رفتیم. پیغام امام را رساندیم و از آنان عذرخواهی کردیم.

[احمد خمینی؛ کوثر، ج ۲، ص ۶۳۴؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۲۰۳]

۱۲۳. اگر می‌گفتیم فقیری آمده است

امام چهره‌ی ملایم و پرملاطفتی داشتند و نسبت به طبقه‌ی ضعیف، عشق و علاقه‌ی عجیبی نشان می‌دادند و با عنایت خاصی به آنان می‌نگریستند؛ برای مثال: اگر به امام می‌گفتیم آدم پیر یا فقیری آمده است، ایشان حتماً خودشان می‌رفتند، پرده جلو در را کنار می‌زدند و با او ملاقات می‌کردند؛ حال آنکه این روحیه را برای ملاقات با رئیس فلان اداره و... نشان نمی‌دادند.

[زهرا مصطفوی؛ مصاحبه‌ی غلامعلی رجایی؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۲، ص ۲۱۴]

۱۲۴. شما روح من هستید!

در روز ورود امام، در کمیته‌ی استقبال از امام در مدرسه‌ی رفاه در حال برنامه‌ریزی بودیم که امام نزد ما تشریف آوردند. در همان لحظه، شعار «روح منی خمینی! بت شکنی خمینی!» را سر دادیم. امام عبا‌ی خود را روی زمین پهن کردند، نشستند و با نگاهی پدرانه در پاسخ بچه‌ها فرمودند: «عزیزان من! شما روح من هستید!» و در این میان، همه بچه‌ها به گریه افتادند.

[مهدوی؛ پایه‌ی آفتاب، ج ۲، ص ۱۸۰؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۴۳]



توصیه‌های اخلاقی

۱۲۵. اگر روحیه‌ی کاخ‌نشینی باشد

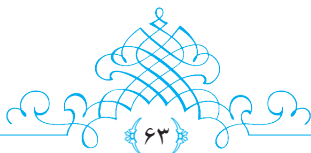
با آنکه امام به روحیه‌ی افراد دقت داشتند، اما نسبت به ظواهر، تذکراتی می‌فرمودند. به خاطر دارم در زمان نخست‌وزیری شهید رجایی با آن عرفان و معنویت و تهذیب خاص که ایشان داشت، امام برای پیشگیری از خطرات (انحرافات) احتمالی فرمودند: «اگر خدای نخواست، نخست‌وزیر ما روحیه‌ی کاخ‌نشینی پیدا کند، باید فاتحه‌ی اسلام را خواند». ایشان نفرمود فاتحه‌ی انقلاب، بلکه فرمودند: «باید فاتحه‌ی اسلام را خواند».

[عائقه صدیقی (همسر شهید رجایی)؛ جهان اسلام، ۱۸/۳/۷۳؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۲۸۹]

۱۲۶. چرا جلو پدیرت راه رفتی؟

یک بار پس از ملاقات با امام در جماران، یکی از مسئولین مملکتی، برای انجام کارهای جاری خدمت امام رسید. همراه او، پدر مسنّش نیز دیده می‌شد. پس از اینکه وی از خدمت امام بازگشت، گفت: وقتی خواستم به حضور امام برسم، جلو افتاده بودم و پدرم دنبالم بود. پس از تشرّف، پدرم را به امام معرفی کردم. امام نگاهی کردند و فرمودند: «این آقا پدر شما هستند؟» عرض کردم: «بله!» امام فرمودند: «پس چرا جلو او راه افتادی و وارد شدی؟!»

[غلامحسین جمی؛ پیام انقلاب، ش ۶۹، ص ۲۷؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۲۹۰]



۱۲۷. تا می‌توانید، در جوانی به مردم خدمت کنید

گاهی که خدمت امام می‌رسیدیم، عرض می‌کردیم: «اگر امکان دارد ما را نصیحتی بفرمایید.» معمولاً امام این نصیحت را می‌کردند: «تا می‌توانید، در جوانی به مردم خدمت نمایید؛ هر عبادتی بکنید؛ و قدر جوانی را بدانید، که وقتی به سن من برسید، دیگر نمی‌توانید هیچ کاری انجام دهید؛ درست مثل من که نمی‌توانم هیچ کاری بکنم.»

[احمد بهاء‌الدینی (از اعضای دفتر امام)؛ پاسدار اسلام، ش ۹۱، ص ۴۰؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۲۹۲]

۱۲۸. حتی برای کارهای عادی قصد قربت کن!

بارها امام به من گفته‌اند: «کارهای عادی‌ات را هم به قصد قربت انجام ده، تا پاداش داشته باشی.»

[احمد خمینی؛ دلیل آفتاب، ص ۱۶۳؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۲۹۲]

۱۲۹. توصیه‌یی که امام ضمن عقد به ما کردند

سال [۱۳۶۰ ش]، وقتی امام خطبه‌ی عقد من و همسر را خواندند، رو به ما کرده و فرمودند: «با هم بسازید!» پس از اتمام فرمایش ایشان، به امام عرض کردم: «نصیحت دیگری هم بفرمایید.» امام مجدداً فرمودند: «با هم بسازید!» بار سوم، باز خدمتشان عرض کردم: «آقا! نصیحت دیگری بفرمایید.» نگاه نافذشان را به من دوخته و فرمودند: «نصیحت همین است، با هم بسازید!» بعد دست ایشان را بوسیده و مرخص شدیم.

[کجباف؛ مصاحبه‌ی غلامعلی رجایی؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۲۹۳]



خاطرات تدریس

۱۳۰. اگر مرحوم حاج شیخ زنده بودند

امام به استاد خود توجه خاصی داشتند و به نظرات و راه و روش ایشان استناد می‌کردند. ایشان درباره‌ی تشکیل نظام اسلامی و اهمیت آن نیز معتقد بوده و می‌گفتند: «اگر مرحوم حائری حضور داشتند، از فرصتِ پیش آمده استفاده کرده و به تأسیس نظام اسلامی دست می‌زدند.»
 امام می‌فرمودند: «اگر در حال حاضر مرحوم حاج شیخ عبدالکریم زنده بودند، کاری را انجام می‌دادند که من انجام داده‌ام.» و لازم به ذکر است که، تأسیس حوزه‌ی علمیه، کمتر از تأسیس جمهوری اسلامی در ایران نبود.

[حوزه، ش ۶؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۵، ص ۳]

۱۳۱. بکوشید علم را به قلبتان بفرستید!

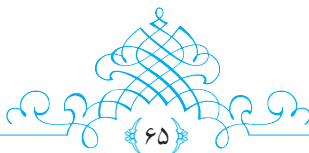
توصیه‌ی امام این بود: «اگر علم می‌آموزید، بکوشید بعد از اینکه با مبانی عقلی هماهنگش کردید، آن را به قلب بدهید. وقتی به قلب رفت، کارساز خواهد بود. این علم است که شما را حرکت می‌دهد. شما وقتی علوم را به قلب نفرستید و فقط یاد بگیرید، صندوقچه‌ی می‌شود که محفوظات را مانند کتابخانه در آن جمع کرده‌اید و این علم، خود حجاب می‌شود.»

[فاطمه طباطبایی؛ پایه‌ی آفتاب، ج ۱، ص ۱۹۳؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۴۸]

۱۳۲. عمامه‌شان را تحت الحنک کردند

زمانی که امام از پاریس بازگشتند و به قمر آمدند، به قبرستان شیخان تشریف برده، عمامه‌شان را تحت الحنک کردند و با گوشه‌ی آن، غبار قبر حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی را زدودند. سپس آن‌جا نشستند و قرآن و فاتحه خواندند. این امر، نشانه‌ی احترام امام به ایشان است.

[حجت‌الاسلام بطحایی؛ پایه‌ی آفتاب (جدید)، ج ۳، ص ۳۰۱؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۵، ص ۶]



۱۳۳. در سر حدّ کرامت است!

امام بارها درباره‌ی آیت‌الله بروجردی می‌فرمودند: «در سر حدّ کرامت است! پیرمردی به این خوبی، باید حوزه‌ی علمیه، بلکه عالم تشیع را اداره کند.»

[آیت‌الله مظاهری؛ پایه‌پای آفتاب، ج ۴، ص ۱۶۰؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۵، ص ۲۲]

۱۳۴. نباید راجع به اعلیت ایشان شک کرد!

یکی از طلبّاب قم، نسبت به مرحوم آیت‌الله بروجردی ایرادهایی داشت. درس که تمام شد، امام او را به گوشه‌ی بردند و به او فرمودند: «اصلاً نباید راجع به اعلیت و تقوای آقای بروجردی شک کرد...!» امام بسیار جدّی صحبت می‌کردند. آن زمان بود که احساس کردم ایشان چه قدر به آیت‌الله بروجردی تعظیم می‌کنند.

[آیت‌الله امامی کاشانی؛ پایه‌پای آفتاب (جدید)، ج ۳، ص ۲۵۳؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۵، ص ۳۶]

۱۳۵. همجواری شما، برای ما مغتنم است

زمانی که امام به قم رفته و در کوچه‌ی استاد علامه طباطبایی ساکن شده بودند، همسایه‌های اطراف، برای سهولت عبور و مرور مردم به محضر امام، خانه‌هاشان را خالی کرده بودند. زمانی که علامه نیز به امام گفته بود: «اگر لازم است، ما هم تخلیه کنیم.» امام فرموده بودند: «همجواری شما، برای ما مغتنم است.»

[آیت‌الله حسینی بهشتی، اطلاعات هفتگی، ۱۹/۶/۶۹؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۵، ص ۴۵]



۱۳۶. بی توفیقی می آورد!

امام نسبت به طلاب مهربان بودند! اگر تشییع جنازه‌ی بود، می‌کوشیدند شرکت کنند و دیگران را نیز به این کار تشویق می‌نمودند، چرا که می‌خواستند روح طلاب را تهذیب کرده باشند. اگر شخصی از اهل علم فوت می‌کرد که طلاب باید در تشییع جنازه‌ی او شرکت می‌کردند، ایشان نیز به سرعت حاضر می‌شدند و برای این مسائل، اهمیت زیادی قایل بودند.

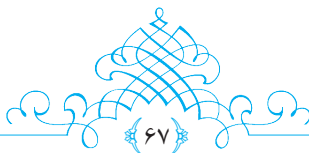
گاهی اتفاق می‌افتاد زمانی که آماده‌ی تدریس بودند، خبر فوت عالمی می‌رسید. ایشان درس را تعطیل می‌کردند تا به تشییع جنازه بروند. چه بسا طلبه‌ها می‌گفتند: «حالا درس را تعطیل نکنید!» اما ایشان می‌فرمودند: «بی توفیقی می‌آورد!» و درس را تعطیل می‌کردند.

[آیت‌الله ایزدی نجف‌آبادی؛ پایه‌ی آفتاب، ج ۲، ص ۲۹۲؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۵، ص ۵۱ و ۵۲]

۱۳۷. برای مرحوم کمپانی نیز، فاتحه‌ی بخوانید!

زمانی که امام برای اولین بار تصمیم گرفتند سر قبر فرزند شهیدشان بروند، به مقبره‌ی مرحوم کمپانی - که از فلاسفه و علمای بزرگ بودند و مرحوم آقا مصطفی جنب ایشان دفن شده بود - وارد شده و پرسیدند: «قبر مصطفی کدام است؟» اطرافیان با بغض و گریه، قبر حاج آقا مصطفی را به امام نشان دادند. امام به آرامی فاتحه‌ی خواندند و سپس به حضار فرمودند: «برای مرحوم کمپانی هم فاتحه بخوانید!» آن‌گاه فرمودند: «برای دیگر علمایی هم که این‌جا دفن هستند، فاتحه‌ی بخوانید!»

[حجت‌الاسلام دعایی؛ پایه‌ی آفتاب، ج ۲، ص ۴۶؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۵، ص ۵۲ و ۵۳]



۱۳۸. به حرف استاد اکتفا نکنید!

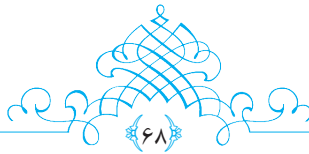
امام در درس با بزرگان علمی - که طحّ قرن‌ها فکر را به اوج بلندی رسانده بودند - پنجه می‌افکندند و از عهده‌ی آنان برمی‌آمدند. شاگردان، دوستان و همکاران ما نیز، از درس ایشان تغذیه می‌کردند و تقویت می‌شدند. ایشان در همان حال که با بزرگان مبارزه‌ی علمی داشتند و پنجه می‌افکندند، برای ایجاد شجاعت در شاگردان می‌فرمودند: «حرف مرا که می‌شنوید، تعبّدی نپذیرید! فکر کنید! استدلال نمایید! در مقام بحث، فکرتان را آزاد نگه دارید و نگویید استاد گفته است. استاد گفته باشد. فکرتان را به کار بیندازید!»

[آیت‌الله خزعلی؛ پایه‌پای آفتاب، ج ۳، ص ۳۹؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۵، ص ۸۴]

۱۳۹. یک درس و یک استاد اصلی انتخاب کنید

روزی برخی طلاب پیش از شروع درس، به امام پیشنهاد کردند درس را زودتر شروع کنند، چرا که بلافاصله بعد از درس امام، درس دیگری داشتند و می‌خواستند با فاصله‌ی مناسبی که ایجاد می‌شود، از درس دیگر هم بهره‌گیرند. این پیشنهاد سبب گردید امام در آن روز، چند تذکّر عمیق به طلاب دهند. یکی از آن تذکّرات این بود که فرمودند: «بکوشید درس و استاد اصلی را انتخاب نمایید و روی آن درس کار کنید! اگر به درس دیگری می‌روید، جنب این درس اصلی باشد! درس اصلی را فدای درس جنبی نکنید! بگردید درس‌های آقایان را ببینید، یکی را انتخاب کنید و روی آن درس سرمایه‌گذاری نمایید. از این درس به آن درس رفتن، در شأن طلبه نیست. درس خواندن به این نحو نیست که از انسان از اوّل تا آخر عمر درس بخواند، یا از اوّل فقه تا آخر فقه را در حلقه‌ی درس بنشیند. شما باید کتابی از مباحث معاملات و یکی از عبادات را انتخاب کنید. این دو کتاب را به دقّت بخوانید و بقیّه را مطالعه نمایید. نمی‌شود که همه فقه را درس گرفت!»

[آیت‌الله زنجانی؛ حوزه، ش ۳۷-۳۸، ص ۹۵؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۵، ص ۸۴]



۱۴۰. حرف همه را گوش می‌دادند

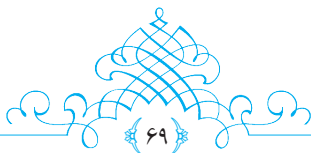
امام در عین حال که برای همه حوزه و شاگردان خود همانند پدر بودند، ولی در برخورد با افراد، همانند رفیقی همسن برخورد می‌کردند و هیچ عکس‌العمل منفی نسبت به حرف خوب نداشتند. حرف همه را گوش می‌کردند و اگر خوب بود، عمل می‌نمودند و اگر خوب نبود، اعتنایی نمی‌کردند. در شیوه‌ی درسی نیز هیچ‌گاه دیده نمی‌شد که امام به واسطه‌ی دانسته‌های خود، غرور علمی پیدا کرده باشند. دائماً می‌فرمودند: «احتمال دارد این طور باشد! احتمال دارد آن طور باشد!»

[حجت‌الاسلام سجاد‌ی اصفهانی؛ سرگذشت‌های ویژه‌ی زندگی امام خمینی، ج ۶، ص ۹۰؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۵، ص ۹۶]

۱۴۱. رفتارهای تأثیرگذار

امام در قم به هنگام درس گفتن، روی زمین می‌نشستند. پس از چندی، طلاب که جمعیتشان زیاد شده بود و می‌خواستند چهره‌ی ایشان را زیارت کنند و صدایشان را درست بشوند، به ایشان اصرار کردند به منبر تشریف ببرند و درس بگویند. گمان می‌کنم ایشان بعد از رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی، این مطلب را پذیرفتند. ایشان تا زمانی که آن بزرگوار حیات داشتند، بر منبر نشستند. روز اولی که ایشان بر منبر رفتند، بنده در درس امام بودم. آن روز را به کل به نصیحت گذراندند. اولین مطلبی که بعد از بسم‌الله فرمودند، چنین بود: «مرحوم آقای نائینی، روز اولی که برای درس روی منبر نشست، گریه کرد و گفت: این همان منبری‌ست که شیخ انصاری روی آن نشسته. حالاً من باید روی این منبر بنشینم؟!» از همین جا شروع کردند به نصیحت طلاب تا بفهمند چه می‌کنند.

[آیت‌الله خامنه‌ای؛ شاهد، ش ۱۹۵، ص ۶، فروردین ۱۳۶۹؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۵، ص ۱۸۰ - ۱۸۱]



۱۴۲. اگر کسی به این حالت‌ها مبتلا شود

روزی از ایشان تقاضا شد تا بیاناتی بفرمایند. فرمودند: «مسئله‌ی که هر مسلمان گرفتار آن است و هر مؤمن صالح و نکته‌بینی را می‌رنجاند، مسئله‌ی ریا، سُمعه و عُجب است. اگر کسی به این حالت‌ها مبتلا شود، عملش باطل می‌گردد.»

[حجت‌الاسلام علم‌الهدی؛ پایه‌پای آفتاب، ج ۴، ص ۱۹؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۵، ص ۱۸۳]

۱۴۳. تقیّد در مطالعه‌ی دروس

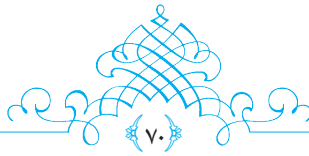
امام مقیّد بودند درسشان را مطالعه کنند، بنویسند و برنامه‌ی منظمی در درس و بحثشان داشتند. ایشان هرگز عمرشان را به بطلت نگذراندند. تابستان که می‌شد، تمام درس‌هاشان را می‌نوشتند؛ برای مثال: ایشان در همین تابستان‌ها، کتاب «الوسیلة» سید ابوالحسن اصفهانی را در محلات حاشیه کردند.

[آیت‌الله محلاتی؛ پایه‌پای آفتاب، ج ۶، ص ۹؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۵، ص ۷۱]

۱۴۴. خیال می‌کنی اهل احتیاط هستی!

روزی امام در جلسه‌ی درس اخلاق خود - که در محلات برگزار می‌شد - در مذمت و سواس فرمودند: «ای آقای که در آب مجانی و سواس داری [آن زمان آب لوله‌کشی نبود]، چندین مرتبه آب بیجا استعمال می‌کنی و به خیال خود اهل احتیاط هستی! هیچ وقت شده در مال احتیاط کنی؟ یا خمس مالت را در سال دو مرتبه ادا نمایی؟ و یا زکات مال را احتیاطاً یک بار دیگر هم بدهی؟ چه طور در آب مجانی احتیاط می‌کنی؟» [مقصود امام این بود که، چون آب چاه بدون پرداخت پول در اختیار همگان قرار می‌گرفت، فرد در وضو و سواس به خرج می‌داد و احتیاط می‌کرد، ولی اگر بابت استفاده از آب پول می‌پرداخت، دست به این کار نمی‌زد؛ همان طور که احتیاطاً، دو بار خمس مالش را نمی‌پرداخت.]

[آیت‌الله توشلی؛ پاسدار اسلام، ش ۱۳، ص ۵۰؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۵، ص ۱۸۵]



۱۴۵. شرط قرار گرفتن در دل مردم

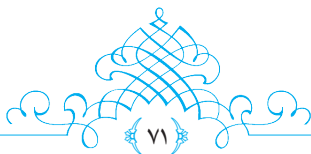
زمانی که حوزه در فصل تابستان، یا ماه محرم و یا مناسبت‌های دیگر تعطیل می‌شد، امام نصایحی به طلاب و شاگردان می‌کردند که از آنها توحید می‌بارید؛ طوری که انسان کاملاً آن را احساس می‌کرد. امام می‌فرمودند: «وظیفه‌تان را انجام دهید! به شهره‌اتان که می‌روید، دین خدا را تبلیغ کنید! علیه یکدیگر موضع نگیرید! جنبه‌های مالی، نفسانی و دنیایی را زیر پا بگذارید! شما زمانی در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی عزیزید که چنین باشید. وقتی در دل مردم جا دارید که این‌گونه باشید. از موضعگیری‌های برخاسته از نفسانیات حذر کنید! از اینکه آنچه نمی‌دانید به عنوان دین نقل کنید، بر حذر باشید! دین خدا را آن‌طور که می‌دانید، بیان کنید و بکوشید واقعیت را بگویید!» طلاب با قبول صد درصد به این حرف‌ها می‌نگرند. همه ما می‌دانستیم این سخن‌ها از دل برمی‌خیزد و خود ایشان، اهل این راهند.

[آیت‌الله امامی کاشانی؛ پایه‌های آفتاب، ج ۲، ص ۲۶۲؛ سلسله‌ی موی دوست، ص ۲۱]

۱۴۶. جلسه‌ی درس اخلاق حاج آقا روح‌الله

معروف بود حاج آقا روح‌الله، جلسه‌ی درس اخلاق دارند که جوانان را می‌سازند. از این رو، علاقه پیدا کردم در این جلسات حاضر شوم. از مطالبی که به خوبی به یاد دارم این است که، روزی ایشان فرمودند: «کسانی که در راه سازندگی خود قدم برمی‌دارند، گاه برایشان روزه‌های نورانیت پیدا می‌شود و هر چه بیشتر از این روزه‌ها محافظت گردد، بیشتر می‌شود.» پس از جلسه‌ی خصوصی از ایشان سؤال کردم: «برای حفظ این حالت و این نورانیت چه باید کرد؟» فرمودند: «آن حالت را باید با ارتباط با خدا و ذکر خدا حفظ نمود. فرد تا حد امکان، باید به یاد خدا باشد.»

[آیت‌الله تَبَدَلَا، حوزه، ش ۴۳، ص ۹۲؛ سلسله‌ی موی دوست، ص ۴۷]



۱۴۷. امام ابتدا مسئله را توضیح می‌دادند

در ابتدای امر، امام نقلِ اقوال نمی‌کرد، بلکه اصل مسئله را مطرح می‌نمود و خود مسئله را نیز به گونه‌ی مطرح می‌کرد، طوری که کاملاً واضح باشد مسئله چیست. ایشان موضوع را به خوبی روشن می‌کردند. جوانبش را بیان می‌نمودند و بعد از آن، حقّ مطلب را به عقیده‌ی خود مطرح می‌کردند؛ حالا به قرآن، یا به احادیث و یا به اصول. در هر حال، به هر چه بود استدلال می‌کردند و ادلّه‌شان را ذکر می‌نمودند. ایشان ادلّه‌ی درست را روشن می‌نمودند، طوری که شاگردان به کلیّ مطلب را می‌فهمیدند. ایشان پس از اینکه مطلب را توضیح می‌دادند و استدلال‌ها را نقل می‌کردند، اگر قوی از فقها وجود داشت، آن مطلب را نیز نقل می‌فرمودند یا رد می‌کردند و یا اگر استدلالی بر این مطلب شده بود که این استدلال درست نبود - ولو خود مطلب درست بود - اشاره می‌کردند که فلانی هم این استدلال را دارد، ولی این استدلال درست نیست، گرچه مطلب درست است. آنچه می‌خواستند رد کنند، بعد از اینها بود. البته ظاهراً ایشان این سبک را از آیت‌الله بروجردی اقتباس کرده بودند.

[آیت‌الله امینی؛ آرشیه و واحد خاطرات؛ سلسله‌ی موی دوست، ص ۲۴]

۱۴۸. امام استاد جوان پسند و برجسته

من از سال [۱۳۳۷ ش] شروع می‌کنم؛ سالی که خودم به قمر رفته و برای اوّل بار، امام را از نزدیک دیدم. البته پیش از آن در مشهد شنیده بودیم که در قمر، مدرّسی جوان پسند و برجسته وجود دارد. طلبه‌ی جوانی که به قمر وارد می‌شود، دنبال استاد می‌گردد. در حوزه‌های علمیه، انتخاب استاد اجباری نیست، هر کس طبق پسند و سلیقه‌ی خود، استاد را انتخاب می‌کند. استادی که طلاب جوان مشتاق را در وهله‌ی اوّل به خود جلب می‌کرد، همین مردی بود که آن روز میان شاگردانش به عنوان «حاج آقا روح‌الله» شناخته شد. مجموعه‌ی جوانان فاضل، درسخوان و پرشوق، در محفل درس او جمع بودند. ما در چنین فضایی وارد قمر شدیم.

[آیت‌الله خامنه‌ای؛ انتشارات قدر ولایت، خاطرات و حکایت‌ها، ج ۵، ص ۸۳؛ سلسله‌ی موی دوست، ص ۸۳]



۱۴۹. روی این جمله تأکید زیادی داشتند

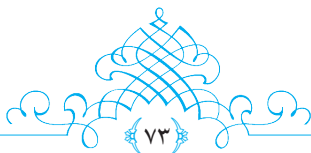
از نظر جنبه‌های اخلاقی و عرفانی، ویژگی خاصی در امام مشاهده می‌شد و بر «اسرار الصلوة» تأکید بسیاری داشتند. به یاد دارم ایشان، بخصوص به کتاب «آداب الصلوة» مرحوم شهید ثانی توجه زیادی می‌نمودند و می‌فرمودند: «بهتر است بگوییم اسرار الصلوة». ایشان بیشتر به معنویاتی که از ابتدای وضو گرفتن - یعنی از هنگامی که انسان می‌خواهد برای وضو گرفتن به سمت آب رود تا پایان نماز - وجود دارد، توجه می‌نمودند. این بزرگوار، بارها این حدیث را - که به نظر من از «مصباح الشریعة» باشد - می‌گفتند: «یکی از ائمه‌ی معصوم علیهم السلام می‌فرماید: (تَقَدَّمَ إِلَى الْمَاءِ تَقَدَّمَكَ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ [یعنی: زمانی که برای وضو گرفتن به سوی آب می‌روی، در واقع به سوی رحمت خدا راهی شده‌ای]). و روی این جمله تأکید بسیاری داشتند. در میان طلاب، کسانی که علاوه بر درس به فکر تهذیب اخلاق هم بودند، در درس اخلاق امام علیه السلام شرکت می‌نمودند.

[آیت‌الله ایزدی نجف‌آبادی؛ پایه‌پای آفتاب، ج ۲، ص ۲۸۹؛ سلسله‌ی موی دوست، ص ۴۲]

۱۵۰. شرط آبادی قلب، توجه به خداست!

از نظر امام، زاهد بودن طلبه به این معنی نبود که لباس ژنده‌ی بپوشد، خوار شود و یا اینکه علامت گدایی در لباسش باشد. امام معتقد بودند طلبه، در عین حال که باید لباس متناسب بپوشد، باید قلب خود را نیز آماده کند. ایشان می‌فرمودند: «شرط عمران و آبادی قلب، معنویت و توجه به خداست!»

[آیت‌الله سبحانی؛ کیهان فرهنگی، س ۶، ش ۳، ص ۲؛ سلسله‌ی موی دوست، ص ۱۲۸-۱۲۹]



۱۵۱. لزوم دخالت مباحث عقلی در اصول

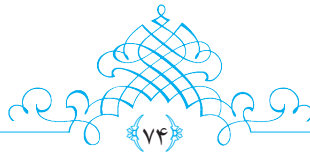
روزی یکی از علمای بزرگ تبریز، به نام آقا میرزا رضی [ایشان شاگرد مرحوم آخوند بودند، اما چون حالاتشان غیرمتعارف بود، زیاد شاگرد نداشتند؛ اما امام سابقه‌ی علمی ایشان را می‌دانستند و با ایشان رفاقت زیادی داشتند] به همراه امام به منزل ما تشریف آوردند. زمستان بود و در منزلمان کرسی داشتیم. روی کرسی، «حاشیه» مرحوم کمپانی بود. آقا میرزا رضی با آنکه از شاگردان مرحوم آخوند بود، می‌گفت: «نباید مباحث فلسفی را با اصول مخلوط کرد.» ایشان چون حاشیه را دید، با لحنی اعتراض‌آمیز گفت: «این چه کتابی است؟ اینها فلسفه را با اصول مخلوط کرده‌اند.» امام در پاسخ او فرمودند: «اگر این مطالب را از اصول بردارید، چه برایتان باقی می‌ماند؟»

[آیت‌الله زنجانی؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۵، ص ۱۲۵؛ سلسله‌ی موی دوست، ص ۱۱۴ - ۱۱۵]

۱۵۲. امام مسئله را قاطعانه مطرح می‌کردند

از دیگر ویژگی‌های امام ره، طرح مسائل به صورت قاطعانه بود. به این صورت که، ما دو شیوه‌ی تدریس داریم. شیوه‌ی او، تدریس دیالکتیکی (مباحثه‌ای) است. در این شیوه، انسان با سؤال و جواب مسئله را تمام می‌کند. مرحوم آیت‌الله بروجردی از این شیوه استفاده می‌کردند. در محضر درس ایشان، شاگردان سؤال می‌پرسیدند و ایشان هم چیزی می‌گفتند. در واقع، در تفهیم مسائل از شاگردان کمک می‌گرفتند. این روش، به روش سامرایی معروف بود. روش دیگر، طرح قاطعانه‌ی مسائل بود که امام از آن استفاده می‌نمودند و در تدریس از آن بهره می‌گرفتند. به این صورت که، ایشان مسئله را قاطعانه مطرح می‌کردند، نظرات دیگران را می‌گفتند، نظر خود را نیز بر آن می‌افزودند و پس از آن، به دنبال استدلال می‌گشتند؛ یعنی مردّد به طرح مسائل نمی‌پرداختند.

[آیت‌الله سبحانی؛ کیهان فرهنگی، س ۶، ش ۳، ص ۲؛ سلسله‌ی موی دوست، ص ۱۲۴]



۱۵۳. روشنائی دیوار از منبع دیگری ست!

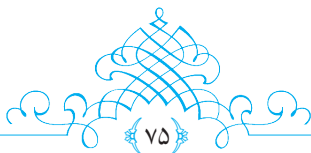
اولین بار که به محضر امام رفتم، در جلسه‌ی درس اخلاق ایشان بود که نزدیکی‌های غروب در مدرسه‌ی فیضیه برگزار می‌شد. آن درس به قدری در تهذیب و تزکیه‌ی نفس طلبه‌ها مؤثر بود که نمی‌توان بیان کرد. اولین جملاتی که آن روز از ایشان شنیدم، هنوز به یاد دارم. امام به دیوار مدرسه‌ی فیضیه اشاره کردند - که آفتاب بر آن تابیده و روشن بود - و فرمودند: «ما حالا به این دیوار نگاه می‌کنیم و می‌بینیم روشن است. از آن جا که آفتاب را نمی‌بینیم، خیال می‌کنیم این دیوار روشن است، در صورتی که این روشنائی از منبع دیگری ست که آن را نمی‌بینیم. هستی در جهان نیز همین‌گونه است. ما خیال می‌کنیم مثلاً خودمان هستیم و علم، کمال، جمال و جلال داریم، در صورتی که همه اینها از مبدأ دیگری ست؛ درست مثل همان دیواری که آدم خیال می‌کند خودش نورانی ست، در صورتی که این نور از جای دیگری نشأت گرفته.» این جملات امام، به قدری در مغز و قلب من اثر داشت که دیگر درس اخلاق ایشان را ترک نکردم.

[آیت‌الله همدانی؛ پایه‌ی آفتاب، ج ۳، ص ۲۶۹؛ سلسله‌ی موی دوست، ص ۱۳۸]

۱۵۴. حضور طلاب با مطالعه‌ی قبلی

حضرت امام علیه السلام به گونه‌ی طلاب را تربیت کرده بودند که حتماً با مطالعه‌ی قبلی سرِ درس حاضر شوند. ایشان هیچ‌گاه وقتِ کلاس را برای بازگو کردن نقل‌قول‌ها صرف نمی‌کردند و چون طلبه‌ها با مطالعه‌ی قبلی در حلقه‌ی درس حاضر می‌شدند، چندین برابر از سخنان ایشان بهره می‌گرفتند.

[آیت‌الله خراسانی؛ جمهوری اسلامی، ش ۲۹۳۸، [هجدهم تیر ۱۳۶۸]؛ سلسله‌ی موی دوست، ص ۱۵۳ - ۱۵۴]



۱۵۵. سرمست از سرچشمه‌ی زلال استاد الهی

پس از مهاجرت به قم در پانزده شانزده سالگی و حدود سال [۱۳۱۵ ش.]. گمشده‌ی خود را در شخصیتی دیگر یافتم. تصوّر نمودم روح تشنه‌ام از سرچشمه‌ی زلال این شخصیت سیراب خواهد شد. گرچه در آغاز مهاجرت به قم، هنوز از مقدمات فارغ نشده بودم و شایستگی ورود به معقولات را نداشتم، اما درس اخلاق که هر پنجشنبه و جمعه به وسیله‌ی شخصیت محبوبم گفته می‌شد و در حقیقت درس معارف و سیر و سلوک بود - نه اخلاق - به مفهوم خشک علمی مرا سرمست می‌کرد. بدون هیچ اغراقی، این درس آنچنان مرا به وجد می‌آورد که تا دوشنبه و سه‌شنبه‌ی هفته‌ی بعد، خود را به شدت تحت‌تأثیر آن می‌یافتم.

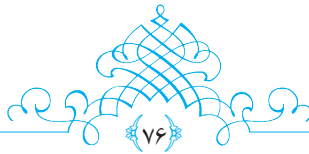
بخش مهمی از شخصیت من، در آن درس و سپس در درس‌های دیگر که طی دوازده سال از استاد الهی فراگرفتم، انعقاد یافت و همواره خود را مدیون او دانسته و می‌دانم. به راستی که او روح قدس الهی بود.

[آیت‌الله مطهری؛ علل گرایش به مادیگری، ص ۸ - ۹؛ سلسله‌ی موی دوست، ص ۲۰۷]

۱۵۶. قدر معنویت اوقات خاص را بدانید!

امام در پایان روز و پیش از تعطیلی درس، به هر مناسبت بیاناتی می‌فرمودند. از جمله در سه ماه رجب، شعبان و رمضان نیز جملاتی از مناجات شعبانیه و بعضی ادعیه تشریح می‌نمودند. ایشان با ترغیب طلاب به ادعیه و اذکار، می‌کوشیدند وقت محصل تلف نشود و همچنین به قدر معنویت، اوقات خاص برای قرب به مقام ربوبی را تأکید می‌کردند.

[حجت‌الاسلام علم‌الهدی؛ آرشیو واحد خاطرات؛ سلسله‌ی موی دوست، ص ۱۵۶]



۱۵۷. ناراحتی از شبهه‌ی غیبت

درس ایشان، فقط تعلیم و تعلم نبود، بلکه مقید بودند تا ضمن تعلیم، تهذیب هم باشد. به عبارت دیگر، درس ایشان کار رسول گرامی اسلام «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» [سوره‌ی جمعه، آیه ۲] بود. در مدت بیش از دوازده سال که در درس عالی ایشان شرکت داشتم، عملی مکروه از ایشان ندیدم؛ حتی گاهی اوقات، اگر شبهه‌ی غیبت یا دروغی پیش می‌آمد، حالت نگرانی به خوبی در چهره‌ی ایشان نمایان می‌شد.

[آیت‌الله مظاهری؛ پایه‌ی آفتاب، ج ۴، ص ۱۵۹؛ سلسله‌ی موی دوست، ص ۲۱۱]

۱۵۸. شما دیر آمدید، حق اشکال ندارید!

امام مکرراً می‌فرمودند: «دوست دارم آقایان به هنگام آمدن به درس، جلو در تراحم کنند!» در حقیقت، ایشان علاقه‌مند بودند همه با هم سر ساعتی معین، جلو در مسجد یا مدرسه حاضر شوند. برای ترغیب بیشتر افراد به این نظم و دقت، به جای پاسخگویی به اشکال کسی که چند دقیقه دیرتر در حلقه‌ی درس حاضر شده بود، می‌فرمود: «شما دیر آمده‌اید، حق اشکال ندارید!»

[آیت‌الله مؤمن؛ آرشیبو واحد خاطرات؛ سلسله‌ی موی دوست، ص ۲۳۷]

۱۵۹. خودت چه می‌گویی؟

امام شاگردانشان را به دقت، اعمال نظر، تفکر و تعمق در مسائل و پرهیز از اقتباس از دیگران توصیه می‌نمودند. گاهی می‌فرمودند: «اگر چهل سال هم بگویی قَالَ الشَّيْخُ كَذَا... چیزی نمی‌شوی. خودت چه می‌گویی؟!»

[آیت‌الله مؤمن؛ آرشیبو واحد خاطرات؛ سلسله‌ی موی دوست، ص ۲۳۷]



۱۶۰. در نبود استاد، خود مطالعه کنید!

ایشان مقید بودند تا جلسه‌ی درس به هیچ‌وجه تعطیل نشود. اگر درس به بهانه‌ی تعطیل می‌شد، ایشان واقعاً ناراحت شده و به ما می‌گفتند: «اگر نتوانستیم بیاییم، شما نباید درس را تعطیل کنید! باید خودتان مطالعه داشته باشید!»

[حجت‌الاسلام ناصری؛ پیام انقلاب، ش ۵۴، ص ۲۴؛ سلسله‌ی موی دوست، ص ۲۴۴]

۱۶۱. حمله‌ی ساواک و درس خواندن روی خاک

در یکی از روزها که ساواک به مدرسه حمله کرده بود، همه طلاب حاضر شدند و امام هم طبق معمول، سر وقت در حلقه‌ی درس حاضر شد. وقتی با این صحنه روبه‌رو شدیم، فکر کردیم امروز کلاس تعطیل می‌شود، اما برخلاف عقیده‌ی ما، امام روی زمین در صحن حضرت معصومه (علیها السلام) نشستند و مشغول تدریس شدند.

[آیت‌الله نوری همدانی؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۵، ص ۱۱۵؛ سلسله‌ی موی دوست، ص ۲۴۷ - ۲۴۸]

۱۶۲. مسئله‌ی شاگرد و استاد مطرح نبود

از خصوصیات امام این بود که، با شاگردانش جلسه می‌گرفت و در برنامه‌شان، مسئله‌ی شاگرد و استاد مطرح نبود؛ برای مثال اینکه: امام در برنامه‌اش باشد که بله ما استادیم، اینها شاگردند و چرا باید با آنها بنشینم؟! خیر! امام چنین مرا می‌نداشتند، و با شاگردان می‌نشستند و جلسه می‌گذاشتند؛ حتی گاهی، ریاست جلسه برعهده‌ی یکی از شاگردانشان بود. درحقیقت می‌خواهم بگویم، بزرگی روحی امام تا این حد بود.

[آیت‌الله بهاء‌الدینی؛ حوزه، ش ۳۲، ص ۶۶؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۵، ص ۹۹]



۱۶۳. از پیچیده‌گویی احتراز می‌کردند

شیوه‌ی عمومی تدریس امام یا بیانشان در سخنرانی‌ها بر این بود که، از پیچیده‌گویی احتراز کرده و کوشش می‌کردند مسائل نظری و فکری را - که اغلب دور از درک اذهان عمومی ست - با روشن‌ترین عبارات و مثال‌ها ایراد کنند؛ حتی گاهی مسائل عقلی و فکری را - که دور از حس و ماده است - در لباس مثال بیان می‌نمودند. از این جهت، درس امام و بیانات ایشان از گیرایی خاصی برخوردار بود و کمتر کسی می‌توانست بگوید من از درس امام بهره‌نگرفته‌ام؛ البته به شرط آنکه استعداد فراگیری آن درس را داشته باشد.

[آیت‌الله سبحانی؛ پایه‌های آفتاب، ج ۳، ص ۲۱۵؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۵، ص ۱۰۳]

۱۶۴. طلبه باید به خود متکی باشد

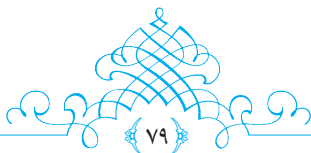
ویژگی امام در تدریس این بود که، می‌کوشیدند تا طلاب، ورزیده و متکی به خود تربیت شوند، و تمام تلاششان بر این بود که، آنها طوری بار بیایند که بتوانند در احکام و مطالب علمی تحقیق کنند و هیچ‌گونه تقلیدی در کارشان نباشد.

[آیت‌الله رضوانی؛ پایه‌های آفتاب، ج ۳، ص ۱۲۸؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۵، ص ۹۷]

۱۶۵. حوزه‌ها درس را شروع کنند

وقتی برای اولین بار در زندان قصر خدمت امام رسیدم، خواستم غیرمستقیم به ایشان اوضاع بیرون را اطلاع دهم. گفتم: «آقا! اجازه می‌فرمایید درس‌ها شروع شوند؟» فرمودند: «مگر تعطیل شده‌اند؟» گفتم: «بله!» فرمودند: «بله! بگویند حوزه‌ها درس را شروع کنند.»

[آیت‌الله پسندیده؛ آرشیو مؤسسه؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۵، ص ۱۱۶]



۱۶۶. اگر حاضری جهنم را تحمّل کنی

مرحوم حاج آقا مصطفی نقل می‌کرد: روزی خدمت امام برای طلبه‌ی واسطه شدم تا پولی از ایشان بگیرم و به او بدهم، ولی امام به وساطت من ترتیب اثر ندادند. مرتبه‌ی دوم وساطت کردم، باز ترتیب اثر ندادند. این امر، مایه‌ی تعجب من شده بود! مرتبه‌ی سوم که وساطت کردم، در جواب فرمودند: «مصطفی! در این کمند، پول وجود دارد و این هم کلید آن است. من این کلید را در اختیارت می‌گذارم تا هر چه می‌خواهی برداری و به این طلبه دهی. مانعی ندارد! ولی به یک شرط، و آن اینکه، جهنمش را باید خودت بروی، چرا که دیگر حاضر نیستم به خاطر این طلبه، پولی از سهم امام بدهم. اگر حاضری جهنم را تحمّل کنی، این پول، این کمند و این کلید در اختیار تو!»

[فاضل لنکرانی؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۶۵، ص ۱۲۳؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۵، ص ۱۳۵]

۱۶۷. از قرآن و احادیث بهره گیرید!

روزی از امام سؤال نمودم: «برای درس اخلاق از چه کتبی بهره گیریم؟» فرمودند: «قرآن و کتب حدیث.» یادآور شدم: «از کتاب احیاء العلوم چه طور؟» فرمودند: «من در آغاز کار به آن مراجعه نمودم، ولی شیوه‌ی بحث‌هایش را نپسندیدم.»

[آیت‌الله سبحانی؛ حوزه، ش ۳۲، ص ۱۱۷؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۵، ص ۱۲۴]

۱۶۸. مواظب باشید شعله‌ی فقاقت فرو نکشید!

روزی که با جمعی از فضلا و علما خدمت امام بودیم، به ما فرمودند: «دو چیز باید در حوزه‌ها باقی بماند: یکی فقاقت و دوم تهذیب.» ایشان مطلبی نیز قریب به این مضمون فرمودند: «مواظب باشید شعله‌ی فقاقت فرو نکشید!»

[آیت‌الله خامنه‌ای؛ روزنامه‌ی اطلاعات، ۶۸/۳/۲۳؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۵، ص ۱۲۳]



۱۶۹. چرا برای اخلاق فرصتی نیست؟

از امام بارها شنیده شده: «علم اخلاق، سرآغاز تمام علوم است؛ حتی اگر کنار علم خداشناسی که تعبیر به آیه‌ی محکمه شده آن علم نباشد، ظلمت است و حجاب.» امام می‌فرمودند: «چه شده که برای تدریس هر علم ساعتی مقرر شده، ولیکن برای آن علم که ابقای سایر علوم منوط به آن است، فرصتی گذاشته نشده؟» امام جهت تحقق این امر، سرانجام در میدان سرنوشت پا گذاشتند و از همان ابتدا در حوزه به فرمایش خود لباس عمل پوشاندند. ایشان در مدرسه‌ی فیضیه حاضر گشتند و وجود عزیزشان را در خدمت دیگران گذاردند، تا آن‌جا که طبقات مختلف از شمع جمع وجودشان بهره‌مند گشتند.

[حجّت‌الاسلام حق‌شناس؛ ندا، ش ۱، ص ۲۵؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۵، ص ۱۷۳]

۱۷۰. بیشتر آیات جهنّم را بیان می‌کردند

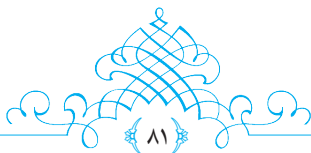
امام عصرهای جمعه به مدرسه‌ی فیضیه تشریف می‌آوردند و درس اخلاق می‌گفتند. درس اخلاق ایشان، چنان انسان را نسبت به گناه بیمه می‌کرد و آنچنان در طلاب اثر می‌گذاشت که من به خاطر دارم؛ برای مثال: اگر زنی از کناری می‌رفت، ما از گوشه‌ی دیگر راه می‌رفتیم؛ طوری که حتی نگاهمان به او نیفتد. امام بیشتر آیات جهنّم را در جلسه‌ی درس خود بیان می‌نمودند.

[آیت‌الله محلاتی؛ پایه‌ی آفتاب، ج ۶، ص ۸؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۵، ص ۱۷۴]

۱۷۱. موعظه‌ی ایشان، انسان را منقلب می‌کرد

امام روز شروع و ختم درس خود را به موعظه اختصاص می‌داد و موعظه‌های ایشان با دیگران متفاوت بود. در جلسات موعظه، وقتی امام عادی صحبت می‌کرد، فضلا چنان اشک می‌ریختند که سینه‌شان خیس می‌شد. در مطالب عادی نیز، موعظه‌ی ایشان روح انسان را منقلب می‌نمود و حالت غش به انسان دست می‌داد.

[آیت‌الله حائری شیرازی؛ پایه‌ی آفتاب (جدید)، ج ۴، ص ۱۳؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۵، ص ۱۷۶]



مبارزات سیاسی

۱۷۲. والله تکلیف است!

زمانی که امام احساس کردند نقشه‌های عمیقی برای اسلام کشیده شده، قرآن و اسلام در معرض خطر است و رژیم پهلوی برای این ملت خواب‌هایی دیده، حرکت خود را آغاز کردند؛ فقط به این منظور که دین الهی باقی بماند. وقتی همسرشان به ایشان گفتند: «آقا! کمی آرام بنشینید و آرام‌تر صحبت کنید.» امام فرمودند: «والله تکلیف است! می‌دانم به شما سخت می‌گذرد، اما این تکلیف الهی است که باید انجام دهیم.»

[آیت‌الله توتسلی؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۱، ص ۲۷۱؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۸]

۱۷۳. به شاه هشدار دادند!

امام - چه در زمان مرحوم آقای حائری و چه در زمان مرحوم آقای بروجردی - همواره جلودار مبارزات حوزه بودند؛ برای مثال: بر اثر فضای سیاسی که در زمان آقای بروجردی اتفاق افتاده بود، از طرف مرحوم آقای بروجردی و علما مأمور شدند با شاه صحبت کنند. نظر مراجع و علما این بود که: «نمایندگی باید برود، حرف ما را صریح و پوست‌کنده به شاه منتقل کند و این کار از کسی جز حاج آقا روح‌الله بر نمی‌آید.» امام هم طی دو ملاقات با شاه، به نقطه‌نظرات مراجع و علما تأکید کرده و به او درباره‌ی عاقبت سیاست‌هایش هشدار دادند.

[احمد خمینی؛ حضور، ش ۱، ص ۹؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۴۳]



۱۷۴. حرمت شهرهای مذهبی باید حفظ شود!

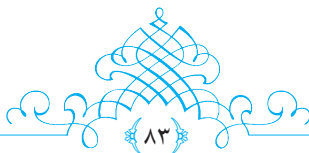
هنوز چیزی از درگذشت مرحوم آقای بروجردی نگذشته بود که زمزمه‌ی بنای تأسیس سینما و شرابفروشی در قمر سرزبان‌ها افتاد و خبر دایر شدن عشرتکده و مرکز فحشا، در گوشه و کنار قمر پیچید. روحانیون جوانِ حوزه‌ی علمیه‌ی قمر، طومار بلندبالایی نوشتند و در آن، خواستار اقدام فوری علمای قمر در جهت حفظ آن شهر مقدّس از آلودگی‌ها و فساد شدند. این طومار که با امضای صدها تن از اساتید و محصلین علوم اسلامی حوزه‌ی قمر همراه بود، به یکایک مقامات روحانی قمر رسانیده شد، اما متأسفانه از طرف هیچ‌یک از آنان واکنشی نشان داده نشد و اقدامی به عمل نیامد، جز امام خمینی که بی‌درنگ رئیس شهربانی قمر را به حضور طلبید، آن طومار را به او نشان داد و در مورد حفظ حرمت آن شهر مذهبی سفارشات لازمه را به عمل آورد.

[تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۰۴؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۴۹-۵۰]

۱۷۵. اگر یک قطره خون اباعبدالله در من باشد

در سال [۱۳۴۲ ش]، هنگامی که در بازار تهران، برخی فقها و مردم را زیر ضرب و شتم گرفتند و تمام قدرت‌ها نیز از این کار دولت پشتیبانی کردند، امام فرمودند: «اگر فقط یک قطره از خون اباعبدالله در من باشد، تا رژیم ستم‌شاهی را ساقط نکنم، از پای نمی‌شینم؛ نه فقط آن، بلکه آمریکا را نیز به ذلت و خواری می‌کشانم!»

[پایه پای آفتاب، ج ۳، ص ۲۶۹؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۵۱]



۱۷۶. اگر نمی‌دانید خلاف شرع است، به قم بیایید!

امام در ماجرای انجمن‌های ایالتی ولایتی چند گونه کاری کرد:

۱. صدور اعلامیه: امام طحّ اعلامیه‌هاشان، بسیاری از جریانات را افشا نموده و حقایق را روشن می‌کردند، طوری که وقتی کسی آن اعلامیه‌ها را می‌خواند، واقعاً از آنچه در حال انجام گرفتن بود، احساس خطر می‌کرد!
۲. علاوه بر این، اعلامیه‌های امام از موضعی کاملاً عالمانه و فقیهانه صادر می‌شد و حماسه‌ی علمی، فقهی و حکومت شرعی را در اذهان بیدار می‌کرد. امام در یکی از این اعلامیه‌ها، به علم (نخست‌وزیر وقت) که گفته بود لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی ولایتی، خلاف شرع نیست، از موضعی قوی خطاب فرمودند: «اگر فکر می‌کنید این کار خلاف شرع نیست، به قم بیایید و از متخصصین که ما هستیم پرسید تا به شما بگوییم این کار خلاف شرع هست یا نه.» این اُبّهت و موضع قوی امام در اعلامیه‌ها و سخنرانی‌هاشان، موجب می‌شد احساس محوریت و مسئولیت در امر و نهی اسلامی و مذهبی در دل علما زنده شود و آنها را به هیجان آورد!

[آیت‌الله خامنه‌ای؛ پانزده خرداد، ش ۱۴، ص ۶۷؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۶۲]

۱۷۷. تمام شد! تمام شد!

یکی از خاطرات من، درباره‌ی روز بیست و یکم بهمن است که به هنگام عصر، رادیو و تلویزیون گرفته شد. در آن جا خدمت امام بودم. می‌توانم به جرئت بگویم پس از آن، دیگر آنچنان شادی در چهره‌ی ایشان ندیدم؛ چرا که سقوط رادیو، به معنای واقعی سقوط نظام بود. وقتی رادیو سقوط کرد و خبر آن اعلام شد، متوجه اهمیت واقعه نبودم. امام سرشان را آورده بودند پایین که رادیو را با دقت گوش کنند. یکباره گفتند: «تمام شد! تمام شد!» شادی که در آن لحظه در صورت ایشان بود، دیگر ندیدم! گوی در آن لحظه بود که امام پیروزی انقلاب را درک کردند.

[دکتر مصطفوی؛ شاهد بانوان، ش ۱۴۹، ص ۱۰، تیر [۱۳۶۷]؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۱۳۵]



۱۷۸. بدبخت نکن!

خبر کشتار مدرسه‌ی فیضیه که به امام رسید، تصمیم گرفتند به صحن بروند و فرمودند: «باید آبروی اینها ریخته شود!» هر کس می‌کوشید به نحوی از رفتن امام جلوگیری کند، ولی موفق نمی‌شد! لذا دست به دامان آقای لواسانی شدیم؛ حتی در منزل را بستیم که باعث ناراحتی امام شد. از این رو دستور فرمودند: «حتماً در منزل باز باشد.» آن روز گذشت و امام مترصد بودند به هر نحو، مردم را در مدرسه‌ی فیضیه جمع کنند و فجایع فیضیه را به گوش جهانیان برسانند. از این رو، سخنرانی روز عاشورای سال [۱۳۴۲ ش] انجام شد و همان‌جا بود که فرمودند: «اگر می‌خواستند با سیدالشهدا بجنگند، با بچه‌های سیزده ساله چه کار داشتند؟ حکومت بنی امیه می‌خواست اساس را از بین ببرد. اینها هم که حمله کردند به مدرسه‌ی فیضیه، با اساس اسلام مخالفند.»

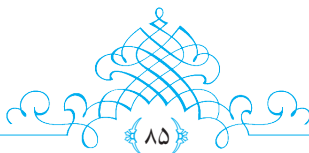
سپس، لبه‌ی تیغ را مستقیم به سمت شاه کشانده و فرمودند: «تو چهل و هفت سال از عمرت می‌گذرد. اگر دیکته می‌کنند و دستت می‌دهند، نخوان! کاری نکن که وقتی از کشور بیرونت کردم، مردم همان‌طور خوشحال شوند که به هنگام بیرون رفتن پدرت خوشحال شدند! نکن بدبخت! نکن و...!»

[دکتر بروجردی؛ ندا، ش ۱، ص ۲۸؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۹۳]

۱۷۹. عده‌یی به درس نیامدند!

روزی امام می‌فرمودند: آن موقع که در نجف بحث ولایت فقیه را شروع کردم، عده‌یی از درس من رفتند و گفتند: «این می‌خواهد به شاه چیزی بگوید!» لذا به درس من نیامدند. به آنها می‌گفتم: «می‌خواهم شماها توسری خور نباشید!»

[حجت‌الاسلام بروجردی؛ مصاحبه‌ی شخصی غلامعلی رجایی؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۱۸۷]



۱۸۰. طرفداران من الآن در گهواره‌ها هستند

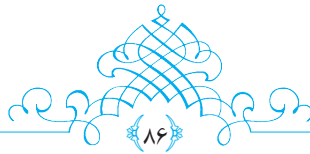
یک بار امام می‌گفتند: وقتی مرا به تهران بردند، متوجه اوضاع بیرون نمی‌شدم، چون دائماً جایم را عوض می‌کردند. در هفته‌ی اول، فقط یک بار که آمدند پنجره را باز و بسته کنند، شنیدم مردم فریاد می‌زدند: «یا مرگ، یا خمینی» میان مردم شایع شده بود امام را از بین برده‌اند. دولت برای آنکه مردم از زنده بودن امام اطمینان حاصل کنند، به آیت‌الله خوانساری اجازه داد امام را ملاقات نمایند. امام می‌فرمودند: «ایشان تا وسط اتاق آمدند، نشستند و دو کلمه احوالپرسی کردند و سپس تشریف بردند.» بعد به مردم اطلاعیه دادند: «آقا را دیدم. ایشان سلامتند!» مردم هم می‌دانستند ایشان خلاف نمی‌گویند. پس از آن، امام را به زندان قصر و از آن جا به قیصریه بردند که در آن جا، فقط خانم نزد ایشان بودند. در این زمان، امام در پاسخ یکی از عمال رژیم که به طعنه به ایشان گفته بود یاران شما کجا هستند، فرمودند: «طرفداران من الآن در گهواره‌ها هستند.»

[فریده مصطفوی؛ پایه‌ی آفتاب، ج ۱، ص ۱۱۱؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۱۰۲]

۱۸۱. یک روزه بار گریستند!

امام که در مرگ عزیزان و یارانشان و حتی در سوگ فرزند مجتهدشان قطره‌ی اشک نریختند، شکسته شدن حرم امن الهی چنان متأثرشان ساخت که طیّ یک روز، بیش از ده بار گریستند. [فاجعه‌ی خونین ذیحجه‌ی سال [۶۶] در مکه که طیّ آن، رژیم سعودی سیصد و بیست و پنج تن از حجاج ایرانی را در حرم امن الهی به شهادت رسانید و حرمت حرم خدا را شکست.]

[حجّت الاسلام آشتیانی؛ مرزداران، ش ۸۴، ص ۲۳؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۲۰۱]



۱۸۲. هنوز که اتّفاقی نیفتاده

در لحظات اوّل پیروزی انقلاب، روزی که به اتّفاق برخی دوستان به ساواک رفته و آن‌جا را تسخیر کردیم، به منزل آمدم. همین که صدای انقلاب اسلامی را از رادیو شنیدم، به سرعت به سوی مدرسه‌ی علوی - که جایگاه امام بود - روانه شدم. آن‌جا قیامتی برپا شده بود. زمانی که خدمت امام رفتم، دیدم ایشان در اتّاق جلو تلویزیون نشسته‌اند. با شور و شعفی وصف‌ناپذیر، دست ایشان را بوسیدم و پیروزی انقلاب را تبریک گفتم. ایشان با وضع عجیبی فرمودند: «هنوز که چیزی نشده!» [عین عبارات را نقل می‌کنم] عرض کردم: «آقا! مسئله‌ی خیلی مهمّی ست!» ایشان فرمودند: «الحمد لله ربّ العالمین! ولی هنوز اتّفاقی نیفتاده.» تعجّب کردم! رژیم منحوس دوهزار و پانصد ساله‌ی شاهنشاهی با آنهمه اُبّهت ساقط شده، ولی ایشان می‌فرمایند چیزی نیست.

[دکتر پروچدی؛ پایه‌ی آفتاب، ج ۱، ص ۱۵۹؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۱۳۴]

۱۸۳. به نجف و کربلا نچسبیده‌ام!

اواخر ماه مبارک رمضان، چند تن از صاحب‌منصبان عراق خدمت امام رسیده و گفتند: «در برابر دولت ایران تعهدتی داریم که بر اساس آن نمی‌توانیم به شما اجازه‌ی فعالیت سیاسی دهیم.» امام فرمودند: «شما در برابر دولت ایران تعهدتی دارید، من هم در برابر ملت ایران تعهد دارم و نمی‌توانم از فعالیت سیاسی دست بردارم. اگر ممانعت کنید و نگذارید این‌جا کارم را انجام دهم، از عراق خواهم رفت. خیال نکنید به نجف و کربلا چسبیده‌ام! خیر! خمینی هر جا برود، آن‌جا را نجف و کربلا می‌کند.»

[حجّت الاسلام فردوسی‌پور؛ پاسدار اسلام، ش ۲۶، ص ۵۷؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۱۴۴]



۱۸۴. ناراحتی امام در پذیرش قطعنامه

روزی وارد ایوان شدم. در آن حال، برای اولین بار دیدم امام روی نیمکت باریک کنار ایوان دراز کشیدند. در چهره‌شان ناراحتی عمیقی هویدا بود. سلام کردم و نزدیک صورتشان نشستم. به امام عرض کردم: «شایع شده می‌خواهند شما را وادار به پذیرش قطعنامه کنند.» امام هیچ جوابی ندادند. تنها کاری که کردند این بود که، دستشان را به آرامی بالا آوردند و دو چشم خود را پوشاندند. جواب خود را گرفتم و شدت ناراحتی ایشان را درک نمودم. به قدری منقلب شدم که آهسته برخاستم، منزل ایشان را ترک نمودم و تا یک هفته نتوانستم از منزل بیرون روم.

[زهرامصطفوی؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۲۰۲]

۱۸۵. اولین کسی بودند که از فلسطین حمایت کردند

امام برای اولین بار میان فقها و زعمای اسلامی و دینی کشورهای اسلامی - اعمّ از شیعه و سنی - با قاطعیت از مبارزات مردم فلسطین و سازمان آزادی‌بخش فلسطین حمایت کرده و اجازه دادند بخشی از وجوهات شرعی به مصرف فعالیت‌های روزانه‌ی مبارزین فلسطینی برسد.

[حجت‌الاسلام داعی؛ مصاحبه‌ی غلامعلی رجایی؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۲۱۲]

۱۸۶. هنر بزرگ امام، کشف قدرت مرجعیت بود

یکی از هنرهای بزرگ امام، کشف قدرت مرجعیت و روحانیت بود. امام کمال استفاده را از این قدرت بردند. از این رو باید بگویم در جریان انجمن‌های ایالتی ولایتی، چیزی که برای ما آشکار شد، شخصیت امام بود. در آن مبارزات، احساس کردیم شخصیت امام، شخصیتی برجسته و ممتاز است.

[آیت‌الله خامنه‌ای؛ ماهنامه‌ی پانزده خرداد، ش ۱۴، ص ۶۸؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۲۱۴]



۱۸۷. نقش امام در تحریک مراجع

امام در قضیه‌ی لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی ولایتی، افرادی را به عنوان پیک به بعضی شهرها و مراکز می‌فرستادند. برای برخی شخصیت‌ها، پیغام‌های خاصی می‌دادند و بعضی جریان‌ها را با آنان در میان می‌گذاشتند. به یاد دارم یک‌بار مرا به مشهد فرستادند تا با آقایان میلانی و قمی صحبت کنم. ایشان پیامی برای آنها و پیامی نیز برای علمای مشهد دادند. یک‌بار نیز آقای هاشمی را فرستادند و به وسیله‌ی ایشان، پیامی را به آقای میلانی انتقال دادند. افرادی را نیز نزد علمای تهران و شیراز می‌فرستادند.

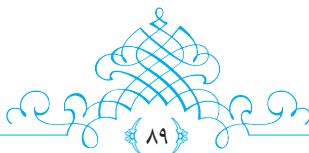
در مجموع، نقش امام در برانگیختن علما، بسیار حیاتی بود! چنان که در برانگیختن مراجع قم نیز نقش فوق‌العاده‌ی داشتند! در ابتدای کار، برخی علما و مراجع باور نداشتند برای اسلام خطری در پیش است و دیگر اینکه، فکر نمی‌کردند بتوان حرکت کرد.

[آیت‌الله خامنه‌ای؛ ماهنامه‌ی پانزده خرداد، ش ۱۴، ص ۶۸؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۲۱۵]

۱۸۸. روحانیون دور هم جمع شوند

در اوایل شروع انقلاب، یعنی سال [۱۳۴۲ ش] - که نهضت انقلابی امام آغاز شد - امام در حوزه‌ی علمیه‌ی قم، در اواخر جلسات درس، بیانات ارزشمندی را به سمع شنوندگان رساندند؛ از این قبیل: «باید دست بیگانگان از این مملکت قطع گردد! باید از منکرات و منهیات الهی جلوگیری شود! باید در هر شهر و بلادی، روحانیان دور هم جمع شوند و برای مشکلات جامعه فکری کنند!»

[حجت‌الاسلام علم‌الهدی؛ پایه‌ی آفتاب، ج ۴، ص ۲۱؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۲۲۸]



۱۸۹. تمام اعلامیه‌ها را خودشان می‌نوشتند

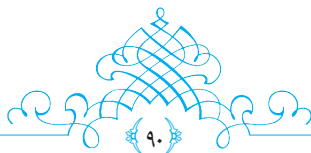
امام با سرعت زیادی می‌نوشتند؛ مثلاً ظرف یک ربع، در صفحه‌ی بزرگ قلم فرسایی می‌کردند. واقعاً مشکل است! چون روی هر جمله‌ی ایشان حساب می‌شود و می‌بینید در نوشتن سبک خاصی داشتند. با اینکه وقتی قرار است مطلبی گفته شود، رسم این است که ابتدا دستیاران مطالبی تهیه کنند و بعد، برای رئیس‌جمهور یا شخصیتی والا بخوانند تا او هم نظرات خود را بگوید، ولی امام تمام اعلامیه‌ها را خودشان می‌نوشتند. اعلامیه‌ی نیست، جز اینکه امام تمام آن را نوشته باشند.

[احمد خمینی؛ مجله‌ی صف، ش ۲۹، ص ۶۷، اردیبهشت ۱۳۶۱؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۲۳۹]

۱۹۰. در خانه‌ی من باید باز باشد

به امام خبر دادند: «ممکن است کماندوها داخل خانه‌تان بیایند! لذا بهتر است در خانه را ببندیم.» در آن روزها، جمعیت زیادی به خانه‌ی آقا آمده بودند و جا خیلی کم بود. به محض اینکه امام حرف بستن در خانه را شنیدند، از جا بلند شدند و با ناراحتی هر چه تمام فرمودند: «چه کسی می‌خواهد در خانه‌ی مرا ببندد؟ هر که می‌خواهد در خانه‌ی مرا ببندد، خودش برود بیرون! خانه مال من است! در خانه‌ی من هم باید باز باشد! کسی حق ندارد در خانه‌ی مرا ببندد!» شهید حاج آقا مصطفی گفتند: «در اتاق را ببندیم تا آقایان از آن در رفت و آمد نکنند.» در این هنگام، امام متوجه شدند در اتاق بسته شده است، لذا فرمودند: «چه کسی در اتاق را بسته؟» همه با ناراحتی گفتند: «حاج آقا مصطفی دستور دادند.» امام فرمودند: «تمام درهای اتاق را باز کنید! بگذارید مردم راحت باشند، آرام باشند و هر جا دلشان می‌خواهد، بروند و بیایند! در خانه‌ی من باید باز باشد.»

[حجت‌الاسلام مسعودی خمینی؛ پایه‌ی آفتاب، ج ۴، ص ۱۵۱-۱۵۲؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۲۶۲-۲۶۳]



۱۹۱. بیشتر اوقات مطالعه می‌کردند

امام برای آشنایی بیشتر با جریان‌های داخلی و خارجی، ساعات زیادی را به مطالعه می‌گذراندند. می‌توان گفت، امام حداقل روزی هشت ساعت مطالعه می‌کردند که ابتدایی‌ترین آنها، خواندن روزنامه‌های صبح و عصر بود.

[حجت‌الاسلام کرمانی؛ مصاحبه‌ی غلامعلی رجایی، ۸۰/۷/۱؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۲۶۶]

۱۹۲. رعایت مقررات را تکلیف شرعی خود می‌دانستند

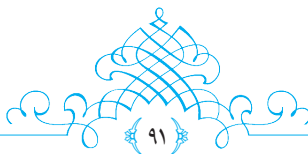
امام به قانون مقید بوده و احترام بسیاری برای آن قایل بودند. ایشان رعایت قانون را تکلیف شرعی خود و سایر مردم برمی‌شمردند و حتی در مقررات راهنمایی و رانندگی نیز، خلاف شرع می‌دانستند که مثلاً از تابلو ورود ممنوع عبور کنند. اگر کسی هم بیش از حد سرعت مجاز رانندگی می‌کرد، آن را خلاف شرع می‌دانستند؛ چرا که خلاف مقررات رانندگی است.

[زهرامصطفوی؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۲۹۰]

۱۹۳. در عمرم مضطرب نشده‌ام!

خبر جریان چهاردهم اسفند را - که اعوان و انصار بنی صدر راه انداخته بودند - برای امام بردند که اینچنین شده است. یکی از دوستان می‌گفت: خدمت امام بودم، عرض کردم: «آقا! این خبر شما را مضطرب کرده؟» ایشان فرمودند: «نه! در عمرم مضطرب نشده‌ام. الآن هم مضطرب نیستم!»

[آیت‌الله کاشانی؛ پیام انقلاب، ش ۱۲۱، ص ۱۸؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۳۴۱]



۱۹۴. به بنی صدر رأی ندادند

امام در قضیه‌ی ریاست جمهوری، به جای رأی به بنی صدر، به شهید رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای رأی مثبت دادند. این را فقط من می‌دانم که نزد امام بودم. من هم همانند ایشان رأی دادم. در آن زمان، حالی امام بسیار بد بود و به ایشان شوک دست داده بود؛ لذا صندوق آرا را آوردند سی‌سی و سی‌و‌من و امام رأیمان را دادیم. آن‌گاه صندوق را بیرون بردند و بقیه‌ی افراد رأی دادند.

[احمد خمینی؛ روزنامه‌ی اطلاعات، ۶۱/۲/۹، سال سوم، خرداد [۱۳۶۱]، ص ۸؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۳۵۰]

۱۹۵. روحانیون با هم مشورت کنند

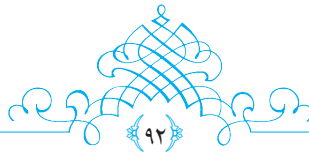
امام در ملاقاتی که با ایشان داشتیم، فرمودند: «روحانیون باید کارها را با مشورت یکدیگر ادامه دهند و اگر مسائلی وجود دارد، خودشان حل کنند و نگذارند میان آنان و مردم مشکلی پیش آید.»

[حجت‌الاسلام تبریزی؛ کیهان، ۶۰/۹/۸؛ محضر نور، ج ۱، ص ۵۵۸؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۳۶۷]

۱۹۶. اهل هنر تشویق شوند

امام در دیدار با اعضای شورای عالی تبلیغات اسلامی فرمودند: «در امور تبلیغات، باید به مسائل هنری و فیلمسازی توجه بیشتری شود و افرادی که به هنر اصیل ایرانی آشنایی دارند و متعهد به اسلام هستند، متصدی این امور گردند. اهل هنر نیز باید تشویق شوند تا از فیلم‌های خارجی بی‌نیاز گردید.»

[حجت‌الاسلام تبریزی؛ روزنامه‌ی کیهان، ۶۱/۱۰/۱۳؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۳۶۹]



۱۹۷. استخاره چیست؟

وقتی کسی از امام تقاضای استخاره می‌کرد، ایشان گاهی با تسبیح و گاهی نیز با قرآن استخاره می‌فرمودند؛ ولی به یاد دارم در مورد کارهای خود استخاره نمی‌کردند؛ برای مثال: وقتی رفقای نجف از ایشان درخواست کردند درس اصول را شروع بفرمایند و امام موافقت نکردند، یکی از رفقا عرض کرد: «استخاره بفرمایید! اگر خوب بود، شروع کنید.» امام در پاسخ او فرمودند: «استخاره چیست؟ من باید حال خودم را ملاحظه کنم که می‌توانم آن را بپذیرم یا نه!» و بالاخره هم نپذیرفتند.

[آیت‌الله قدیری؛ ویژه‌نامه‌ی جمهوری اسلامی، خرداد [۱۳۶۰]؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۳۷۵]

۱۹۸. حجاج از اسراف بپرهیزند

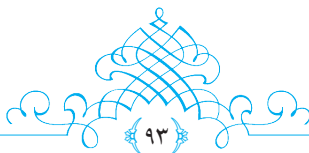
امام طحّی ملاقات با مسئولین امور حج، به ایشان فرمودند: «حجاج ایرانی باید از اسراف بپرهیزند و از خرید اجناس خارجی، به ویژه ساخت آمریکا خودداری کنند.»

[روزنامه اطلاعات، ۶۵/۵/۴؛ محضر نور، ج ۲، ص ۳۵۲؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۳۸۲]

۱۹۹. ایشان شایسته‌ی رهبری هستند

روزی به طور خصوصی خدمت امام رفتم. از آن جا که روی بیشتری داشتم و مسائل را بی‌پرده می‌گفتم، در مورد قائم‌مقام رهبری و مشکلاتی که پیدا می‌شود، صحبت کردم. در این زمان، ایشان با صراحت گفتند: «شما در بن بست نخواهید بود! چنین فردی میان شما هست. چرا خودتان نمی‌دانید!» این هم آن جا اتفاق افتاد. از سوی حاج احمد آقا نقل شده: وقتی آیت‌الله خامنه‌ای در سفر کُره بودند، امام گزارشات آن سفر را از تلویزیون تماشا می‌کردند. در آن منظره، استقبال مردم بسیار جالب بود و امام گفته بودند: «الحق ایشان شایستگی رهبری را دارند!»

[رفسنجانی؛ کیهان، ۶۸/۳/۲۰؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۴، ص ۳۸۸]



رفتار با محرومین

۲۰۰. زمین‌ها را میان فقرا تقسیم کنید

روزی امام در خصوص ارثیه‌ی که از سوی مرحوم پدرشان به ایشان رسیده بود، ما را خواستند و طبق نامه‌ی کتبی به بنده مرقوم فرمودند: «جنابعالی وکیل هستید! زمین‌های متعلق به اینجانب را - هر چند ناقابل است - هر طور صلاح می‌دانید، میان فقرا تقسیم کنید و تملیک آنان نمایید؛ چه ساختمان شده باشد، چه نه.» لذا ما هیأتی سه نفره تشکیل داده و اولویت را به متقاضیان نیازمند از خانواده‌های شهدا، اسرا و مفقودین دادیم و زمین‌ها را میان آنها تقسیم نمودیم.

[جلالی خمینی؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۶، ص ۳۹؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۲۱۵]

۲۰۱. من هم کمکتان می‌کنم

مرحوم آقای اسلامی تربتی - که همسایه‌ی امام در قم بود - نقل می‌کرد: در یکی از روزهای زمستان - که بسیار سرد بود - به همراه امام به حلقه‌ی درس مرحوم شاه‌آبادی می‌رفتم. در این حال، به هنگام عبور از کنار مدرسه‌ی حجتیه، دیدیم خانگی کنار رودخانه نشسته و مشغول شستن پارچه‌ها و کهنه‌هاست، نمی‌دانم مال خودش بود، یا جایی کار می‌کرد! می‌دیدیم یخ‌های رودخانه را می‌شکست و کهنه می‌شست. بعد دستش را از آب بیرون می‌کشید، مقداری با دمای بدنش گرم می‌کرد و دوباره به شست‌وشوی کهنه‌ها می‌پرداخت. امام قدری به او نگریست، سپس به من فرمود: «شما بروید! من بعداً می‌آیم.» عرض کردم: «چه کار دارید؟ اگر امری هست بفرمایید.» گفتند: «نه! شما بروید!» و خودشان ایستادند و به کمک آن خانم، لباس‌ها را شستند، کنار گذاشتند و چیزی هم یادداشت نمودند که بعدها معلوم شد آدرس آن خانم مستمند را از او گرفته بودند. هر چه از ایشان پرسیدم: «قضیه چه بود؟» فرمودند: «چیزی نبود!» پس از چندی، معلوم شد به آن خانم گفته‌اند: «شما بیایید منزل! دستور می‌دهم آب گرم کنند تا دیگر این‌جا نیایید. با آب گرم لباس بشویید! خود من هم کمکتان می‌کنم.»

[برهانی؛ مصاحبه‌ی غلامعلی رجایی؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۲۱۳]



۲۰۲. به کمک امام، فرزندانم از مرگ نجات یافتند

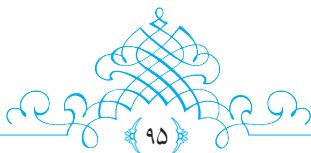
در رسیدگی امام به وضع مستمندان، موارد عجیبی را شاهد بودیم؛ برای مثال: گاهی افرادی می‌آمدند و درخواست کمک می‌کردند. وقتی به امام می‌گفتم، کمک مختصری می‌نمودند. در این مواقع، مقداری از جانب خودم روی آن می‌گذاشتم و به آنها می‌دادم، اما وقتی بررسی می‌کردیم، می‌دیدیم چه قدر این کار امام بجا بود. گاهی اوقات عرض می‌کردیم: «فلان شخص آمده و نیازمند است.» مقدار قابل توجهی به او کمک می‌کردند. بعدها متوجه می‌شدیم که آن شخص بسیار محتاج بوده. یکی از این افراد اظهار می‌داشت: «نزد هر کس می‌رفتم، اندکی یاری‌ام می‌کرد؛ ولی زمانی که نزد امام آمدم، با اینکه مرا نمی‌شناختند، زندگی‌ام را خریدند و فرزندانم را از مرگ نجات دادند.»

[ناصری؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۴، ص ۱۲۸ - ۱۲۹؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۲۱۶]

۲۰۳. به سخنان پابرنه‌ها گوش کنید!

امام به هریک از مسئولین کشور، مستضعفین را توصیه می‌کردند. من نیز هر گاه پیش از مسافرت‌هایم در قالب رسیدگی به امور مربوط به سازمان عقیدتی-سیاسی ژاندارمری نزد امام می‌رفتم و آماده‌ی شنیدن توصیه‌ها و رهنمودهای ایشان بودم، به من می‌فرمودند: «به درد دل‌ها و سخنان پابرنه‌ها گوش کنید! بدانید به خواست خداست که کشور ما اسلامی‌ست! قوای نظامی و انتظامی آن، باید با محرومان باشند، صد درصد در جهت خدمت به آنها حرکت کنند و در برخورد با قشر محروم، اخلاق اسلامی را رعایت نمایند.»

[آشتیانی؛ پاسدار اسلام، ش ۹۳، ص ۳۱؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۲۱۷]



۲۰۴. حرف شما را قبول دارم

روزی حاجتِ شخصی را خدمتِ امام مطرح کردیم و گفتیم: «اگر اجازه دهید، این شخص بیاید و مسائالش را بگوید تا کمکی به او کنید.» فرمودند: «خوب کاری کردید که برای دیگری حاجت آوردید! چون اگر خودش بیاید و بخواهد حرفش را بزند، خجالت می‌کشد! من حرفتان را قبول دارم و نیازی نیست او بیاید.»

[عبایی خراسانی؛ جمهوری اسلامی، ۸/۴/۶۸؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۲۱۹]

۲۰۵. مردم را نرنجانید!

برنامه‌ی امام در نجف این بود که، شبی نیم ساعت به بیرونی منزل تشریف می‌آوردند و مسائلی مطرح می‌شد. یک شب، فقیری برای عرض حاجت به منزل امام آمد. برخی آقایان که مسئول اداره‌ی بیرونی بودند، برخورد خوبی با او نکردند. امام که از دور مواظب آنان بودند، وقتی به قصد تشرّف به حرم از مجلس بلند شدند و به در بیرونی رسیدند، به سختی به مسئول مربوط اعتراض کرده و گفتند: «این چه طرز برخورد است؟»

او جواب داد: «آقا! این دیروز هم آمده بود. روز قبل هم آمده بود.» امام فرمودند: «بگذارید بیاید! محتاج است! نیازمند است! حاجتش او را واداشته که این‌جا بیاید. باید حاجتش را برآورده کنیم و با بیانی او را راضی نماییم. نرنجانیم مردم را!»

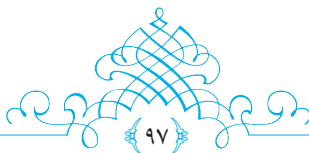
[کریمی؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۲۷؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۲۱۹]



۲۰۶. دیگر جشن نگرفتند

اوایل که امام به نجف تشریف آوردند، در مراسم اعیاد مذهبی - مثل: عید فطر، عید قربان، نیمه‌ی شعبان، سوم شعبان، سیزده رجب، تولد حضرت زهرا و ... - به علامت جشن در بیرونی می‌نشستند و آقایان و طلاب تشریف می‌آوردند؛ اما وقتی خبر شکنجه‌ها و زندانی شدن مبارزین مسلمان به گوش امام رسید، حضور در این مراسم و برگزاری آن را به کلی ترک کردند و دیگر جشن نگرفتند. بعدها فهمیدیم یکی از دلایلی که ایشان حاضر نمی‌شدند شب‌ها از هوای خنک کوفه استفاده کنند این بود که، نمی‌توانستند تحمل کنند برادران ما در زندان تحت شکنجه‌ی رژیم شاه باشند و ایشان بروند لبِ شَطِّ کوفه و از هوای خوب آن جا استفاده کنند.

[قرهی؛ اطلاعات هفتگی، ش ۲۴۴۲، ص ۱۲؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۹۹]



ارتباط با مردم

۲۰۷. ساختن محلّ ضدّ بمب برای امام

در روزهای اوّل جنگ، از تیم مهندسی ستادِ مشترک ارتش، شخصی به جماران آمد و محلّی ضدّ بمب برای امام ساخت. وقتی آن‌جا را می‌ساختند، امام گفتند: «من به آن‌جا نمی‌روم!» ظرف چهار یا پنج ماه، آن محل ساخته شد. اتاق بود به شکل I، با ابعاد پنج متر در چهار متر. امام تا آخر هم به آن پناهگاه نرفتند. حتی یک بار به ایشان گفتم: «بیایید حدّقل این‌جا را ببینید!» امام گفتند: «از همین بیرون پیداست! از بیرون دارم می‌بینم که ساختمان آن چیست.» امام هیچ‌گاه داخل آن پناهگاه قدم نگذاشتند و زمانی که تهران مورد اصابت موشک قرار گرفت، در اتاق معمولی‌شان بسر می‌بردند. ایشان صبح‌ها می‌آمدند می‌نشستند و کار روزانه‌شان را انجام می‌دادند و طیّ مدّتی که تهران مورد هدف قرار گرفت، هرگز از اتاقشان بیرون نرفتند.

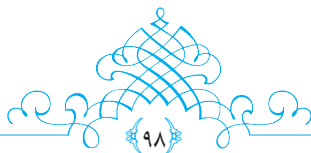
[احمد خمینی؛ پایه‌های آفتاب، ج ۱، ص ۱۱۲؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۰۸]

۲۰۸. ملّت ما، دستش را قطع می‌کند

زمانی که امام در پاریس بسر می‌بردند، از سوی عوامل مرموز در خطِ آمریکا - چون: بنی صدر، قطب‌زاده و ... - با دستیاری عناصر کوتاه‌فکر و خودباخته - که همیشه پل موقّیّت دیگرانند - توطئه‌ی گسترده‌ی جهت نزدیک شدن به امام و ایجاد انحراف در مسیر انقلاب در دست اجرا بود.

روزی به منظور بازگو کردن خطر آن عناصر، به گفت‌وگو با امام نشستم و خطر آنها را یادآور شدم. امام با آسودگی خاطر نوید دادند: «اطمینان داشته باشید امروز ملّت ما در مرحله‌ی از بلوغ و آگاهی‌ست که هر شخص یا جمعیتی که خواسته باشد خلاف مسیر انقلاب حرکت کند، دستش را قطع می‌نماید.»

[روحانی؛ شریعتمداری در دادگاه تاریخ، ص ۷؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۱۴]



۲۰۹. مردم هرگز متزلزل نمی‌شوند

گاهی اوقات مغرضین داخل و خارج، تبلیغات وسیعی مبنی بر بیماری امام در دنیا راه می‌اندختند، لذا به امام عرض شد: «اگر شما دیداری نداشته باشید و پیامی نفرستید، مردم و رزمندگان در جبهه تضعیف می‌شوند.» اما امام فرمودند: «مگر مردم برای من می‌جنگند که تضعیف شوند؟ آنها به خاطر خدا و اسلام مبارزه می‌کنند و هرگز متزلزل نمی‌شوند!»

[انصاری کرمانی؛ ویژگی‌هایی از زندگی امام خمینی، ص ۸۱؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۱۵]

۲۱۰. بروید به مردم بگویید

امام هر بار که گزارش وزرا را می‌شنیدند، دستور می‌دادند: «بروید به مردم بگویید این کارها را کرده‌ایم!»

[آیت‌الله خامنه‌ای؛ کیهان، ۵۹/۱۱/۱۱؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۲۰]

۲۱۱. همانند مردم زیر باران ایستادند

زمانی که در پاریس بودیم، افراد زیادی از آلمان و انگلیس برای دیدار امام آمدند. در اتاق كوچك امام، برایشان جایی نبود. لذا به اجبار بیرون از محوطه ایستادند. باران سختی می‌بارید! وقتی امام برای صحبت با آنها تشریف آوردند، با اینکه می‌توانستند در اتاق و کنار پنجره بایستند، ولی چنین نکردند و حدود یک ربع، زیر باران برایشان سخنرانی نمودند.

[محتشمی‌پور؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۱، ص ۴۷؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۲۴]



۲۱۲. وسایل گرمازا را خاموش کنید

زمانی که امام در پاریس روزگار می‌گذراندند، با وجود آن هوای سرد و کهولت سن، دستور دادند وسایل گرمازای خانه‌ی مسکونی‌شان را خاموش کنند تا با مردم ایران که در زمستان [۱۳۵۷ ش] دچار مزیقه‌ی شدید نفت بوده و مجبور بودند سرما را تحمل کنند، وضعی مشابه داشته باشند.

[کوثر، ج ۲، ص ۵۶۴؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۲۴]

۲۱۳. نان همه، این طور سفارشی ست؟!

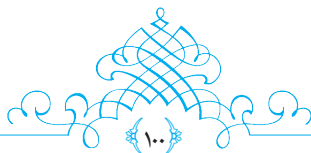
روزی سید مرتضی (یکی از خدمتکاران منزل امام در نجف) - که پس از پیروزی انقلاب هم در خدمت ایشان بسر می‌برد - برای برخی دوستان نقل کرده: طبق معمول، از نانواي جماران برای بیت امام نان می‌خریدم. نانوا که متوجه شد نان برای امام می‌خواهم، آن را با خشخاش پخت و خیلی سفارشی تحویل داد. وقتی نان را خدمت امام بردم، ایشان با دقت خاصی به نان نگاه کردند و فرمودند: «نانوا برای همه مردم این جوری می‌پزد؟» عرض کردم: «خیر! نان سفارشی ست.» فرمودند: «آن را برگردانید! و مثل همان نان‌هایی که به همه مردم می‌فروشد بخرید!»

[جعفری؛ مصاحبه‌ی غلامعلی رجایی؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۲۷]

۲۱۴. آنچه داریم، متعلق به مردم است

اولین خبرنگاری که توانست لبخند امام را به نمایش بگذارد و از آن عکس بگیرد، من بودم. لبخند آیت‌الله، به خاطر سؤال بود که خبرنگاری فرانسوی از ایشان کرد: «شایع است آیت‌الله خمینی خیلی پولدار هستند و حتی از شاه هم بیشتر پول دارند؛ آیا این درست است؟» ایشان لبخندی زدند و اظهار داشتند: «من هیچ چیز ندارم و آنچه دارم، متعلق به مردم ایران است.»

[خبرنگار اعزامی اطلاعات به پاریس، ۵۷/۱۱/۱۵؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۲۷]



۲۱۵. برای فرزندان مردم گریه کردند

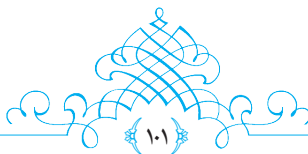
امام عاشق مردم است! آن شب که حادثه‌ی بهبهان [بمباران مدرسه‌ی پیروز، توسط هواپیماهای عراقی که عده‌ی زیادی از دانش‌آموزان خردسال معصوم بهبهان، در آن به شهادت رسیدند.] اتفاق افتاد، ما در اتاقی نشسته بودیم. امام تشریف آوردند. اولین حرفشان، اشاره به این حادثه بود. ایشان به قدری با تلخی و غم از این حادثه یاد می‌کردند که گویی برای فرزند خودشان چنین پیش آمده. امام برای فرزند خود گریه نکردند، اما برای فرزندان مردم بارها گریستند.

[آیت‌الله خامنه‌ای؛ اطلاعات، ۶۲/۸/۷؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۳۰]

۲۱۶. این چوب‌ها را باید بر سر من زده باشند

در حادثه‌ی حمله‌ی عمّال رژیم پهلوی به مدرسه‌ی فیضیه، در مدرسه بودم. وضع مجلس و مدرسه را که غیرعادی دیدم، وسط مجلس از مدرسه خارج شدم و به منزل امام رفتم. با چند تن از طلاب، در حضورشان نشسته بودیم و وضع مدرسه را تعریف می‌کردیم. در همین حال، چند تن از طلاب کتک خورده و زخمی وارد منزل امام شدند و جریان مدرسه را تعریف کردند و گفتند: «طلاب را زدند، کشتند و زخمی کردند.» یکی از طلاب عرض کرد: «اجازه دهید در منزل را ببندند! مبادا به منزل حمله کنند!» امام فرمودند: «اجازه نمی‌دهم!» یکی از علما که از دوستان امام بود عرض کرد: «پیشنهاد بدی نیست! اجازه دهید در را ببندند. خطرناک است!» امام فرمود: «گفتم نه! اگر اصرار کنید، از خانه خارج می‌شوم و به خیابان می‌روم. این چوب‌ها که به طلاب زده‌اند، باید به سر من زده باشند. حالا من در خانه‌ام را ببندم؟! این چه حرفی ست؟!»

[امینی؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۴، ص ۱۱۳ و ۱۱۴؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۳۷]



۲۱۷. بهترین لحظات من، همان بود

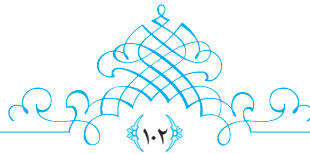
بعد از سخنرانی در بهشت زهرا، امام اظهار تمایل کردند تا داخل جمعیت شوند. عکسی از امام هست که نه عمامه دارند، نه عبا و وسط جمعیت گیر افتاده‌اند. امام بعدها می‌فرمودند: «احساس می‌کردم دارم قبض روح می‌شوم!» تعبیر امام این بود که، بهترین لحظات من، همان موقعی بود که داشتم زیر دست و پای مردم از بین می‌رفتم. این امر، نهایت تواضع و خلوص امام را می‌رساند و نشان می‌دهد چه طور نسبت به مردم ابراز احساسات می‌کردند.

[امام جمارانی؛ آرشیو مؤسسه؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۴۳]

۲۱۸. نامه‌ات را خواندم

روزانه متجاوز از پانصد نامه به دفتر امام واصل می‌گشت. تا چندی پیش که پزشکان، امام را از مطالعه‌ی زیاد منع نکرده بودند، ایشان حتی نامه‌های معمولی را مطالعه می‌کردند. نامه‌های زیادی داشتیم که امام در آن با دست مبارک خود، پاسخ کودکانی که به طرز خاصی به ایشان ابراز علاقه کرده بودند را می‌دادند؛ به عنوان نمونه: کودکی به امام نوشته بود: «من شما را بسیار دوست دارم! و بسیار علاقه‌مندم شما را ببینم!» امام در جواب نوشته بودند: «فرزندم! نامه‌ات را خواندم. هر وقت می‌خواهی، بیا و با من ملاقات کن!» از این قبیل نامه‌ها بسیار زیادند. گاهی اوقات افرادی از داخل و خارج، تقاضای عکس یا امضا از امام می‌کردند و امام دستور می‌دادند که عکس تهیه کنیم و برایشان بفرستیم.

[انصاری کرمانی؛ پیام انقلاب، ش ۵۰، ص ۲۸؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۵۶]



۲۱۹. فرزندان باتقوا تربیت کنید!

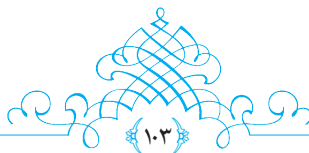
روزی در نجف، در حالی که امام برای نماز به مسجد تشریف می‌بردند، خانم محترمی با هیجان به سوی ایشان آمد و می‌خواست پاهایشان را ببوسد. آقا از این کار بسیار ناراحت شدند! شخص عربی که کنار امام بود، به آن خانم کمک کرد تا از روی زمین بلند شود. امام خطاب به آن خانم فرمودند: «دخترم! اهل کجا هستی؟» گفت: «ایرانی ام و اهل قمر هستم.» امام فرمودند: «خدا خیرتان دهد! شما بروید و فرزندان برومند و باتقوا تربیت کنید، که برای آینده مفید است.»

[کفّاش زاده؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۳، ص ۷۴؛ برداشت‌هایی از زندگی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۵۸]

۲۲۰. اگر خدا اجازه‌ی شفاعت بدهد

امام علی‌رغم کارهای بسیارشان، با کمال ملاحظت و مهربانی، گاهی طیّ روز خطبه‌ی عقد پنج تن را می‌خواندند. در این مسئله، معمولاً امام از سوی دختر وکیل می‌شدند. روزی به دختر خانمی که برای عقد آمده بود فرمودند: «مرا وکیل می‌کنید تا شما را به ازدواج این مرد درآورم؟» دختر در جواب امام عرض کرد: «من شما را در دنیا وکیل می‌کنم، به شرط اینکه در آخرت از من شفاعت کنید!» امام قدری مکث کرده، سپس فرمودند: «معلوم نیست در آخرت اهل شفاعت باشم، ولی اگر خدا به من اجازه‌ی شفاعت داد، از تو شفاعت خواهم کرد.»

[انصاری کرمانی؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۲، ص ۸۰ - ۸۱؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۶۲]



۲۲۱. اگر برای مردم است، هرکاری می‌خواهید بکنید!

پزشکان گفتند: «باید باتری در قلب کار بگذاریم.» از آقای خامنه‌ای و دیگران اجازه‌ی این کار را گرفتند. صبحگاه آقا به پزشکان گفته بودند: «می‌دانم زنده نمی‌مانم! اگر مرا برای خودم نگه داشته‌اید، به حال خودم بگذارید؛ اما اگر برای مردم است، هرکاری می‌خواهید، انجام دهید!»

[اشراقی؛ زن روز، ش ۱۲۲۰، ص ۴؛ برداشت‌هایی از زندگی امام خمینی، ج ۱، ص ۱۶۵]





لحظات آخر

۲۲۲. برای همیشه از پیشستان می‌روم

پس از آنکه پزشکان تصمیم خود را مبنی بر بستری شدن امام در بیمارستان اعلام کردند، امام در وداع با اهل منزلشان گفتند: «برای همیشه از پیشستان می‌روم و دیگر باز نخواهم گشت!» اهل منزل گفتند: «شما باز خواهید گشت و دوباره سلامتی خود را به دست می‌آورید.» ولی امام بار دیگر تکرار کردند: «می‌دانم بازگشتی در کار نیست!» سپس خطاب به همسر حاج آقا احمد گفتند: «با پدرتان - که بسیار مؤمن و عالم است - تماس بگیرید. بگویید برایم دعا کند، از خداوند بخواهد مرا بپذیرد و عاقبت مرا ختم به خیر نماید.»

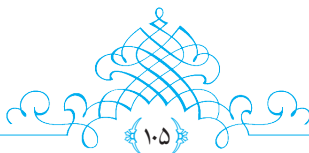
هنگامی که منزل را به سمت بیمارستان ترک می‌کردند، حاج آقا احمد کنار در ایستاده بود. امام در حضور پزشکان و پرستاران به ایشان اشاره نمودند و ایشان نزدیک آمد. امام گونه‌ی سید احمد را بوسیدند. تا آن لحظه، کسی این منظره را مشاهده نکرده بود و این امر، گویای علم امام به رفتن بی‌بازگشتشان بود.

[آشتیانی؛ مرزداران، ش ۱۹۳؛ پاسدار اسلام، ش ۹۳، ص ۳۰؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۳۰۴]

۲۲۳. مرگ چیزی نیست!

روحیه‌ی امام تا آخرین لحظه‌ی حیات، هیچ تغییری نکرد و در مقابل مرگ نیز عالی برخورد می‌کردند. یکی از بستگان امام به ایشان گفته بود: «حال شما خوب خواهد شد!» امام فرموده بودند: «نه آمدنش چیزی هست، نه رفتنش و نه مرگش. هیچ‌یک از اینها چیزی نیست!»

[امام جمارانی؛ جمهوری اسلامی، ویژه‌ی اربعین سال [۱۳۶۸]؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۳۲۰]



۲۲۴. به آقای خامنه‌ای نگاه خاصی می‌کردند

آقای خامنه‌ای خدمت ایشان بودند. امام نگاه خاصی به آقای خامنه‌ای کردند. به یکی از بستگان گفتم: «نگاهشان را تماشا کن! اصلاً طبیعی نیست؛ یک دنیا محبت است!» به اضافه اینکه، آن موقع عقلمان نرسید با این نگاه دارند مسئولیت را منتقل می‌کنند. با این نگاه دارند بار را انتقال می‌دهند.

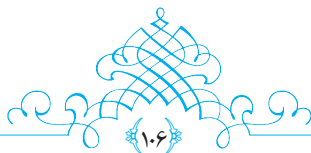
[فرشته اعرابی؛ سروش، ش ۴۷۶، ص ۱۸ و ۱۹؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۳۱۵]

۲۲۵. برای هر نماز عمامه می‌گذاشتند

مهم‌ترین مسئله‌ی که در بدترین لحظات و در فراز و نشیب دوران کسالت برایشان مشهود بود، انجام عبادت بود؛ آن هم نه به صورتی که بشود با لغات به توصیف آن پرداخت. دیدنش بزرگ‌ترین درس و زیباترین خاطره‌ی ست که می‌تواند در ذهن هر شخص بماند؛ بسیار عاشقانه و خالصانه! ایشان با وجود خستگی بسیار، برای خواندن نماز، تمام آدابی را که جهت ظاهر شدن مقابل مردم انجام می‌دادند، به کار می‌بستند.

نکاتی که گفته می‌شود، بسیار کمتر از چیزی ست که دیده‌ایم؛ چرا که قابل بیان نیست! ایشان حتی در حال خستگی و درد نیز وقتی برای ادای نماز شب بیدار می‌شدند، اطرافیان را صدا می‌کردند تا مقدمات کار را برای انجام نماز شب فراهم کنند؛ حتی از همان شب‌های بعد از عمل. این موضوع، برای ما بسیار جای تعجب داشت که شخصی با آن کسالت، چنین کاری را با اینهمه دقت انجام دهد. این امر نمی‌تواند چیزی جز عشق و اخلاص که در نهایت، آن حالت جذبه و کشش را ایجاد می‌کند باشد. واقعاً پوشیدن آن لباس سفید پاک، گذاشتن عمامه و سایر مقدمات مذکور، هر یک خاطره‌ی شیرین برای ماست.

[دوایی (پزشک معالج)؛ اطلاعات هفتگی، ش ۲۴۴۲، ص ۲۷؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۳۲۵]



۲۲۶. آخرین پیام امام نماز بود

مهم‌ترین عمل امام، نمازشان بود. ایشان تا آخرین لحظه، حتی نافله‌های نماز را ترک نکردند؛ و این در حالی بود که ایشان گاهی اوقات، نمی‌توانستند لبشان را تکان دهند، و با حرکت انگشت نماز می‌خواندند. من این را کاملاً حس می‌کردم! برخی پزشکان فکر می‌کردند ایشان چیزی می‌خواهند، ولی من می‌گفتم: «خیر! ایشان دارند نماز می‌خوانند.»

[زهرامصطفوی؛ جمهوری اسلامی، ۶۸/۳/۱۷؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۳۳۰]

۲۲۷. دایماً ذکر می‌گفتند

امام در شب رحلتشان، پیوسته از صبح مشغول نماز بودند. هر گاه به ایشان سر می‌زدیم، امام را در حال نماز می‌یافتیم. ایشان دایماً سبحان‌الله و تکبیر می‌گفتند.

[رحمانی (عضویت امام)؛ زن روز، ش ۱۲۱۹، ص ۳۵؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۳۳۱]

۲۲۸. هر روز دعای عهد می‌خواندند

امام حتی در ایام بیماری، تقیّد خاصی به خواندن دعای عهد به مدّت چهل روز داشتند. وقتی پس از رحلت، اثاثیه‌شان - از جمله مفاتیح‌شان - را به بیت منتقل می‌کردیم، متوجّه شدم در گوشه‌ی صفحه، تاریخ هشت شوال را به عنوان دعا مرقوم فرمودند.

[توشلی؛ پایه‌ی آفتاب، ج ۱، ص ۲۸۶؛ برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۱، ص ۳۳۳]



۱. اهمیت و جایگاه تعلیم و تربیت

۲. عوامل دینی

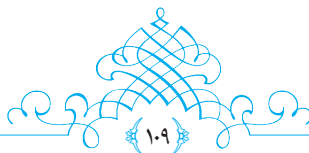
۳. عوامل فردی

۴. عوامل اجتماعی

۵. نقش روحانیت

۶. نقش مادران

۷. نقش دبیران



اهمیت و جایگاه تعلیم و تربیت

۲۲۹. اهمیت نورانیت باطن

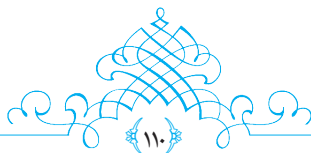
طالب حق خوب است چندی اقدم کند. اگر در صفای قلب و طهارت آن تغییری دید و نورانیت باطن خود را دریافت، باید بیشتر اقدم نماید. معلوم است این امور، تدریجی انجام می‌گیرد و چون اهمیت آن فوق‌العاده است، انسان باید آن را با اهمیت تلقی کند. این از قبیل مضرات دنیوی نیست که انسان بگوید: اگر امروز نشد، فردا آن را جبران کنم و اگر جبران نشد نیز مهم نیست و می‌گذرد! این سعادت و شقاوت ابدی است؛ آن شقاوتی که پایان ندارد، و آن بدبختی که از برای آن انتهای نیست.

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۰۸؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۴]

۲۳۰. تزکیه، غایت بعثت

گرفتاری همه ما برای این است که، تزکیه نشده‌ایم. عالم شدند، تربیت نگشتند. دانشمند شدند، تربیت نگشتند. تفکرآشان عمیق است، لکن تربیت نشده‌اند؛ و آن خطری که از عالمی تربیت نشده و تزکیه نشده بر بشر وارد می‌شود، از خطر مغول هم بالاتر است. غایت بعثت این تزکیه است، غایت آمدن انبیا این تزکیه است و دنبال آن، تعلیم. اگر نفوسی تزکیه نشده در هر صحنه، از توحید گرفته تا معارف الهی، فلسفه، فقه و فقاہت، سیاست و هر صحنه‌ی دیگر وارد نشوند، از این شیطان باطن‌رها نخواهند شد، و خطر اینها بر بشر، خطری بسیار بزرگ است.

[صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۹۱؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۶]



۲۳۱. تنزل روحی از تربیت نشدن

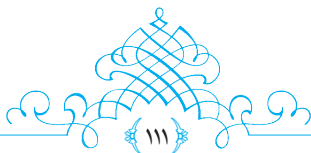
انسان موجودی است که، چنانچه مهار نشود، سرخود بار بیاید، علف هرزه‌ی بی باشد و تحت تربیت واقع نشود؛ هر چه بزرگ‌تر گردد به حسب سال و بلندپایه‌تر شود به حسب مقام، جهات روحی اش تنزل می‌کند و معنویاتش تحت سلطه‌ی شیطان - که همان شیطان نفس است - واقع می‌شود.

[صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۵۲ - ۱۵۳؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۶]

۲۳۲. اخلاق در رأس برنامه‌های تحصیلی

آن قدر که اسلام از زبان و قلم اشخاص غیرمتعهد صدمه دیده، از توپ و تانک و از محمدرضا و پدرش صدمه ندیده است. صدمه‌ی اینها، صدمه‌ی روحی است. صدمه‌ی روحی، بالاتر از صدمه‌ی جسمی است. چنانچه عالم مهذب نباشد، ولو اینکه عالم به احکام اسلام باشد، ولو اینکه عالم به توحید باشد، برای اسلام ضرر دارد. اگر بخواهید خدمتگزار اسلام و ملت اسلامی باشید و اسیر دست ابرقدرت‌ها و آنان که با ابرقدرت‌ها پیوند دارند نباشید، باید دانشگاه، فیضیه و همه آنها که مربوط به فیضیه هستند، در رأس برنامه‌های تحصیلی، اخلاقی و تهذیبی تان باشد، تا امثال مرحوم مطهری را به جامعه تقدیم کند. اگر خدای نخواستہ برخلاف باشد، آن وقت افراد مقابلی این افراد را به جامعه می‌فرستد؛ و اینها جامعه را به فساد می‌کشند و مردم را به اسارت.

[صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۶۹؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۴]



۲۳۳. آموزش و تربیت، دو بال سعادت

اگر اساتید دانشگاه، تمام همشان این باشد که درس بگویند [البته در دانشگاه‌های سابق ما، درس هم درست نبود، که اگر بود، ما این قدر عقب نمانده بودیم از دانش] و فقط بناشان براین قرار گیرد که تعلیم کنند اینها را و پهلوی تربیت نباشد، چون آنها از دانشگاه بیرون آیند، فساد می‌کنند. حوزه‌های علمی هم همین‌طور است. اگر در حوزه‌های علمی قدیمی، تهذیب، اخلاق و آموزش معنوی نباشد، و فقط آموزش علمی و علم در کار باشد، از آنجا هم افرادی بیرون خواهند آمد که دنیا را هلاک می‌کنند.

بنابراین آنچه مهم است، قضیه‌ی پروراندن روح این اطفال از کوچکی است. در هر جا که می‌روند، آنها را تربیت روحی و علمی می‌کنند. اگر علم در قلبی فاسد وارد شود، ضررش بیش از نادانی است. نادانی فقدان امری بزرگ است، اما دیگر ضرر زدن و نابود کردن نیست. برخلاف اینکه اگر دانش باشد، بدون بینش اخلاق و بینش نفسانی و الهی، بشر را به هلاکت می‌رساند. انبیا هم آن قدر که در تربیت پافشاری می‌کردند و آن قدر که مردم را به سوی مهذب بودن سوق می‌دادند، عالمان را به علم سوق نمی‌دادند. سوق به تهذیب، بیشتر از اوست، چرا که او فایده‌اش بیشتر است. البته علم هم چیزی است که مورد نظر همه بوده و هست، لکن اینها باید با هم باشند. اینها یک دو بالی هستند که اگر ملتی بخواهد به طرف سعادت پرواز کند، با دو تایی اینها باید پرواز نماید - یکی از آن که ناقص باشد، نمی‌شود.

[صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۵۰۰-۵۰۱؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۹-۱۰]



۲۳۴. توانایی ترک گناه در جوانی

تو جوان [اشاره به مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین، حاج سید احمد خمینی]. با قدرت جوانی که حق داده است می‌توانی اولین قدم انحراف را قطع کنی و نگذاری به قدم‌های دیگر کشیده شوی، که هر قدمی، قدم‌هایی در پی دارد و هر گناهی - گرچه کوچک - انسان را به گناهان بزرگ و بزرگ‌تر می‌کشاند؛ طوری که گناهان بسیار بزرگ در نظر انسان ناچیز آید.

[نقطه‌ی عطف، ص ۴۲-۴۳؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۱]

۲۳۵. نقش علم نافع

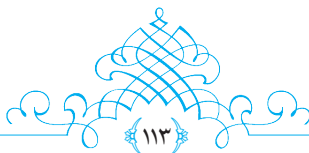
بدان هر علم و عملی که انسان را از هواهای نفسانیه و صفات ابلیس دور کند و از سرکشی‌های نفس بکاهد، علمی نافع و عملی صالح و مطلوب است.

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۳۳۹؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۴]

۲۳۶. علم بی‌معنویت

آزادی، تنها سعادت مملّت نیست؛ استقلال، تنها سعادت مملّت نیست؛ مادّیت، تنها سعادت مملّت نیست. اینها در پناه معنویات سعادتند. معنویات مهم است! بکوشید تا معنویات تحصیل کنید! علم تنها فایده ندارد، علم با معنویات علم است. ادب تنها فایده ندارد، ادب با معنویات. معنویات است که تمام سعادت بشر را بیمه می‌کند. پس بکوشید در تحصیل معنویات! در خلال علم که تحصیل می‌کنید، معنویات را به دست آورید. دانشگاه‌ها معنویت پیدا کنند، مدارس معنویت پیدا کنند، تا ان‌شاءالله سعادت‌مند شوند! خداوند همه شما را سعادت‌مند کند!

[صحیفه امام، ج ۷، ص ۵۳۴؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۴]



۲۳۷. آموزش صحیح با تربیت روحی و اخلاقی

محتوا را درست کنید! باید کوشش نمایید تا آموزش، آموزش صحیح باشد. آموزش باید صحیح باشد! آموزش وقتی مفید خواهد بود که تزکیه باشد و در تربیت روحی و اخلاقی غوطه ور شود. در دانشگاه‌ها و در سایر مراکز علم - چه در آن جاها که دانشمندان غیرروحانی هستند - باید اشخاصی باشند که این طلاب را در آن جا و این دانشجوها را در این جا تربیت اخلاقی کنند و تزکیه‌ی نفس هم داشته باشند.

[صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۹۶؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۲]

۲۳۸. در رفع حُجُبِ کُوش، نه در جمع کُتُب!

دخترم! شب گذشته، اسماء کتب عرفانی را پرسیدی. در رفع حُجُبِ کُوش، نه در جمع کُتُب! گیرم کتب عرفانی و فلسفی را از بازار به منزل و از محلی به محلی انتقال دادی یا آنکه نفس خود را انبار الفاظ و اصطلاحات کردی و در مجالس و محافل، آنچه در چنته داشتی عرضه نمودی؛ حضار را فریفته‌ی معلومات خود کردی؛ با فریب شیطانی و نفس اماره‌ی خبیث‌تر از شیطان، محموله‌ی خود را سنگین‌تر نمودی؛ و با لبعبه‌ی ابلیس، مجلس آرا شدی؛ و خدای نخواست، غرور علم و عرفان به سرعت آمد که خواهد آمد. آیا با این محموله‌های بسیار به حُجُبِ افزودی یا از حُجُبِ کاستی؟

خدووند عَزَّوَجَلَّ جهت بیداری علما، آیه‌ی شریفه‌ی «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ» را آورده تا بدانند انباشتن علوم - گرچه علم شرایع و توحید باشد - از حُجُبِ نمی‌کاهد، بلکه افزایش می‌دهد و او را از حجب صغار، به حُجُبِ کبار می‌کشاند. نمی‌گوییم از علم و عرفان و فلسفه بگریز و با جهل عمر بگذران، که این انحراف است. می‌گوییم کوشش و مجاهده کن، که انگیزه، الهی و برای دوست باشد و اگر عرضه کنی، برای خدا و تربیت بندگان او باشد - نه برای ریا و خودنمایی - که خدای نخواست جزو علمای سوء شوی که بوی تعفنشان اهل جهنم را بیازارد.

[ره عشق، ص ۳۲-۳۳؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۳]



۲۳۹. نورانیت علم

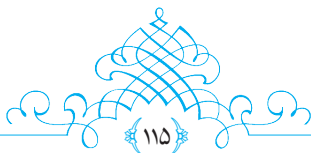
خداوند تبارک و تعالی، میزان علم را به وسیله‌ی انبیا ذکر فرموده است. واقع مطلب این است که: «الْعِلْمُ نُورٌ [یعنی:] علم نوری است که خدا آن را در قلوب مردم وارد می‌کند.» اگر نورانیت آورد برای انسان، این علم است. و اگر حجاب شد برای انسان، علم نیست، و فقط حجاب است: «الْعِلْمُ هُوَ الْحِجَابُ الْأَكْبَرُ.»

[صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۵۰۸؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۳]

۲۴۰. اصلاح آدم‌ها، مقدم بر هر چیز

اینها باید اصلاح شود! من آخر عمرم است، اما شما جوانید؛ پس اصلاح کنید اینها را! اصلاح کنید اینها را، اگر بخواهید مستقل باشید! درصدد برآید تا این امور را اصلاح کنید! همه مملکت باید مشغول شوند برای اصلاح خود. اول اصلاح آدم‌ها را کنند، که مقدم بر هر چیز است. دانشگاه‌ها را مرکز تربیت قرار دهید! علاوه بر دانش، تربیت لازم است. اگر دانشمندی تربیت نداشته باشد، مضر است، که خیانت می‌کند. آن کس که با علم خیانت کند، خطرش بیش از دیگر مردم است. دانشگاه‌ها باید تربیت کنند این دانش‌آموزان را! اینها قابل تربیتند. اگر درست و حسابی تربیتشان کردید، می‌توانند اداره کنند. بعدها شما باید این مملکت را با این جوان‌ها اداره نمایید. بخواهید مستقل باشید و ان‌شاءالله، همه می‌خواهید آزاد باشید. باید شماها که اهل دانشگاه، تربیت و تعلیم هستید، جوان‌ها را تعلیم و تربیت کنید و همراه تعلیم، تربیت هم ضروری است.

[صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۷-۲۸؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۵]



عوامل دینی

۲۴۱. شمشیر انبیا، چاقوی جراحی

انبیا بناشان بر این بود که، دست به شمشیر نبرند، آلا برای آنها که علاجی ندارند، جز شمشیر و فاسد می‌کنند جامعه را. آن که فاسد می‌کند جامعه را و دست از فسادش برنخواهد داشت، باید از جامعه جدا کرد؛ چرا که غده‌ی سرطانی‌ست که جامعه را فاسد می‌کند. انبیا مثل طبیب بودند و می‌خواستند جامعه را اصلاح کنند. اگر طبیبی غده‌ی سرطانی را با چاقو درآورد و جهت این کار، شکر را پاره کند، شما فریاد می‌زنید: «شکر مردم را پاره کردی؟ جانی هستی؟» نه! احترامش می‌کنید، اجر هم به او می‌دهید، دستش را هم می‌بوسید و بسیار خوشحال می‌شوید، برای اینکه این شکر را پاره کرده. انبیا نیز برای درآوردن غده‌ی سرطانی که جامعه را به هلاکت می‌رساند، این‌طور بودند.

انبیا در عین حالی که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «چرا این‌قدر خود را به زحمت می‌اندازی؟ چرا این‌قدر خود را به ورطه‌ی نابودی می‌کشانی که اینها ایمان نمی‌آورند؟!» [طه، آیه ۱۲؛ کهف، آیه ۶] آن‌قدر عاطفه داشتند که دلشان می‌خواست مردم صالح شوند؛ لکن وقتی می‌دیدند فلان جمعیت اگر باشند مردم را به فساد می‌کشند، شمشیرشان چون چاقوی طبیب عمل می‌نمود. انبیا طبیب عالم و جامعه هستند و باید جامعه را با حسن نیتی که دارند، اصلاح کنند.

می‌فرماید: «ضربه‌ی شمشیر علی بن ابیطالب علیه السلام، از عبادت جنّ و انس هم بالاتر است!» برای اینکه اصلاح است. ضربه‌ی اصلاحی‌ست، و ضربه‌ی افسادی نیست.

[صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۲۰؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۷۸]



۲۴۲. علاج خودخواهی‌ها به مدد انبیا

توجه داشته باشید که بیماری منیت، بیماری عمومی‌ست؛ یعنی «الَا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى» که همه انسان‌ها به آن مبتلا هستند و این همان خودخواهی‌ست که انسان تا آخر هم به آن گرفتار است؛ مگر آنکه به مدد انبیا علیهم‌السلام و به مدد خدای تبارک و تعالی، از این بیماری نجات یابیم و یا لااقل، بیماری کم شود.

[صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۷۲؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۸۰]

۲۴۳. تأثیر تربیتی تلاوت قرآن

حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: «کسی که قرآن را بسیار قرائت کند و با او عهد تازه نماید، به مشقت کشیدن در حفظ آن، دو اجر به او عطا فرماید.» از این حدیث شریف معلوم شود که، مطلوب در تلاوت قرآن شریف آن است که، در اعماق قلب انسان تأثیر کند، باطن انسان صورت کلام الهی گردد، و از مرتبه‌ی ملکه به مرتبه‌ی تحقّق رسد. و اشاره به این فرموده، آن‌جا که فرماید: «اگر جوان مؤمن قرائت کند، قرآن در گوشت و خون او وارد شود.» این امر کنایه از آن است که، صورت قرآن در قلب مستقر گردد، به اندازه‌ی لیاقت و استعدادش. در جمله‌ی «قرآن کسی‌ست که باطن ذاتش، تمام حقیقت کلام جامع الهی‌ست و خود قرآن، جامع و فرقان قاطع است.» مثل علی بن ابیطالب علیه‌السلام و معصومین از ولد طاهرینش علیهم‌السلام - که سرایا تحقّق به آیات طیبات الهیه هستند، و آیات الله و قرآن تامر و تمامند.

[جهل حدیث، ص ۴۹۸؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۸۳]



۲۴۴. حسین بن علی علیه السلام و بیداری ملت

خدای عالم، چون دید بنای دین را ماجراجویان صدر اول متزلزل کردند و جز تن به جا نماند، حسین بن علی را برانگیخت، با جانفشانی و فداکاری، ملت را بیدار کرد و ثواب بسیار برای عزاداران او مقرر نمود تا مردم را بیدار نگه دارند و نگذارند اساس کربلا - که پایه‌اش بر بنیان‌کنند پایه‌های ظلم و جور و سوق مردم به توحید و معدلت (دادگری) بود - کهنه شود. با این حال، لازم است برای عزاداری - که شالوده‌اش بر این اساس ریخته شده - از آن دست برندارند؛ چرا که در این صورت، زحمات حسین بن علی علیه السلام هم پایمال می‌شد و با پایمال کردن آن، زحمات پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و کوشش‌هایی که برای تأسیس اساس تشیع کرده بود، به کلی پایمال می‌گشت.

[کشف‌الاسرار، ص ۱۷۴؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۷۲]

۲۴۵. ثمرات تفکر در قرآن

کسی که در معانی قرآن تفکر و تدبّر کرد، در قلب آن اثر کند و کم‌کم به مقام متّقین رسد، و اگر توفیق الهی شامل حالش شود، از آن مقام نیز بگذرد و هر یک از اعضا و جوارح و قوای آن، آیه‌ی از آیات الهیه شود. و حتی شاید، جذوات خطابات الهیه، او را از خود بیخود کند و حقیقت اِقرأ (بخوان!) و اصعد (بالا برو!) را در همین عالم دریابد تا آنکه کلام را بی‌واسطه از متکلمش بشنود و آنچه در وهم تو و من نیاید، آن شود.

[چهل حدیث، ص ۵۰۰؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۸۳]



۲۴۶. نقش بازدارندگی دین از خیانت

تنها چیزی که می‌تواند انسان را از خیانت و جنایتکاری بازدارد، دین است.

[کشف‌الاسرار، ص ۲۳۳؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۸۶]

۲۴۷. دستورات فردی و اجتماعی اسلام

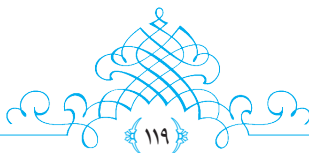
مذهب اسلام، همزمان با اینکه به انسان می‌گوید خدا را چه‌گونه عبادت کن، چه‌گونه زندگی کردن، تنظیم روابط با سایر انسان‌ها و حتی چه‌گونه ارتباط با سایر جوامع را به انسان می‌آموزد. هیچ حرکت و عملی از فرد یا جامعه نیست، مگر اینکه مذهب اسلام برای آن حکمی مقرر داشته باشد.

[صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۸۹؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۹۱]

۲۴۸. توجّه اسلام به تربیت دینی

اسلام علاوه بر اینکه بشر را در روحيات غنی می‌کند، در مادّیات نیز غنی می‌سازد. اسلام دین سیاست است، قبل از اینکه دین معنویات باشد. همان‌طور که به معنویات نظر دارد، به روحيات نیز نظر داشته، تربیت دینی می‌کند، تربیت نفسانی می‌نماید و تهذیب نفس می‌کند. همچنین، به مادّیات هم نظر دارد و مردم را تربیت می‌کند تا چه‌طور در عالم از مادّیات استفاده کنند و چه نظری در رابطه با مادّیات داشته باشند. اسلام مادّیات را تعدیل می‌کند تا به الهیات منجر می‌شود. اسلام در مادّیات به نظر الهیات نگاه می‌کند و در الهیات، به نظر مادّیات. اسلام، جامع مابین همه جهات است.

[صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۶۷-۴۶۸؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۹۵]



۲۴۹. نقش تربیتی ادعیه

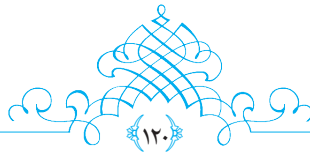
کسانی که از کتب ادعیه انتقاد می‌کنند، برای این است که، جاهل و بیچاره‌اند؛ نمی‌دانند این کتب ادعیه، چه‌طور انسان می‌سازد و دعاهایی که از ائمه‌ی ما وارد شده - مثل: مناجات شعبانیه، کمیل، دعای حضرت سیدالشهدا علیه السلام و سمات - چه‌طور انسان را تربیت می‌کنند.

[تفسیر سوره‌ی حمد، ص ۱۵۰؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۰۲]

۲۵۰. غنای قرآن در تعلیم و تربیت

در دانشگاه، باید همان‌طور که علوم مادی تدریس می‌شود، علوم معنوی نیز تدریس گردد. امور انسانی و امور تربیتی، باید به دست اشخاصی که بدانند تربیت اسلامی و اسلام چیست، تدریس گردد. گمان نکنند بعضی از این اشخاص که در اسلام راجع به جامعه چیزی نیست و یا راجع به - فرض کنید که - امور تربیتی کم است. اسلام عمیق‌تر از همه جا و همه مکتب‌ها، راجع به امور انسانی و امور تربیتی نظر دارد، که در رأس مسائل اسلام است. امروز نمی‌توانیم چون گذشته همان‌طور که از غرب برای ما سوغات می‌آوردند و در دانشگاه‌ها، بچه‌های ما را فاسد می‌کردند، بنشینیم تا مغزهایی که تربیت غربی دارند، بچه‌ها مان را تربیت کنند. تربیت در تعلیم و تربیت، متخصص لازم را دارد.

[صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۴۱۵؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۰۸]



۲۵۱. ماه رمضان و اصلاح نفس

ماه مبارک رمضان است و درهای رحمت خدای تبارک و تعالی، به روی همه گناهکاران و شما باز است. دیر نشده است در این ماه رمضان، خود را اصلاح کنید! ما نیز باید خود را اصلاح کنیم. هیچ یک از ما آدمی حساسی نیستیم. باید به خدا پناه بریم و خود را اصلاح کنیم!

[صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۱؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۱۷]

۲۵۲. الگوی جوانان

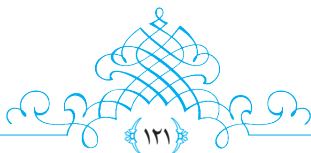
در این مجالس عزاء، سوگواری و نوحه‌سرایی برای سید مظلومان و اظهار مظلومیت برای کسی ست که برای خدا و رضای او، جان خود، دوستان و اولاد خود را فدا کرده است. این طور ساخته جوانانی را که می‌روند در جبهه‌ها، شهادت را می‌خواهند، به شهادت افتخار می‌کنند و اگر شهادت نصیبشان نشود، متأثر می‌گردند؛ و آن طور مادران را می‌سازد که جوانان خود را از دست می‌دهند و باز می‌گویند باز هم یکی دو تا داریم. این مجالس عزای سیدالشهداست و مجالس دعای کمیل و سایر ادعیه است که این جمعیت را این گونه می‌سازد. اساس آن را اسلام از ابتدا بنا کرده است.

[صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۴۶؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۱۸]

۲۵۳. توجّه قرآن به همه ابعاد

اسلام، نه دعوتش بخصوص معنویات است و نه بخصوص مادیات. هر دو را دارد؛ یعنی در قرآن آمده است که اسلام، انسان را به همه ابعادی که انسان دارد برساند و او را تربیت کند.

[صحیفه امام، ج ۴، ص ۱۸۴؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۸۹]



۲۵۴. حسرت بیهوده

ای انسان بیچاره! چه حسرتی خواهی داشت، آن روز که پرده‌ی طبیعت از چشم برداشته شود و معاینه کنی آنچه در عالم قدم زدی و کوشش کردی، در حال بیچارگی، شقاوت و بدبختی خودت بوده. راه چاره و طریق جبران نیز مسدود شده و دستت از همه جا کوتاه است؛ هم از راه فرار از سلطنت قاهره‌ی الهی: «ای گروه جنیان و آدمیان! اگر می‌توانید، از کناره‌های آسمان‌ها و زمین بیرون روید!» [الزحمن، آیه ۳۳] و هم از راه جبران نقایص گذشته و عذرخواهی از معاصی الهی: «آیا اکنون باید ایمان آوری، در حالی که پیش از این عصیان کردی و از مفسدان بودی؟» [یونس، آیه ۹۱]

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۸۵؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۳۲]

۲۵۵. ثمرات معرفت خدا

معرفت خدا، حُبِّ خدا آورد؛ این حُب چون کامل شود، انسان را از خود منقطع کند؛ چون از خود منقطع شد، از همه عالم منقطع شود؛ چشم طمع، به خود و دیگران نبندد؛ از رجس شیطان و طبیعت پاکیزه گردد؛ نور ازل، در باطن قلبش طلوع کند؛ از باطن به ظاهر سرایت نماید و فعل و قول او نورانی شود. پس در عین حال که متواضع است، پیش همه خلق از هیچ کس تملُّق نگوید، چشم امید و طمع پیش کسی باز نکند و چشمش به دست خلق دوخته نباشد.

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۳۳۸؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۳۴]



۲۵۶. فریاد سَقْرِیا جهنّم

در کافی شریف، از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است: در جهنّم، وادی ست از برای متکبران که آن را سَقْر گویند. به خدای تعالی شکایت کرد از شدت حرارت خود و خواهش نمود تا اذن دهد که تنفس کند. پس نفس کشید و جهنّم از آن محترق شد.

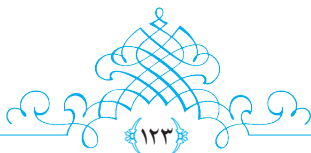
عزیزان! اگر انسان احتمال صدق این طور احادیث را دهد، باید بیشتر از ما در صد علاج نفس برآید؛ جایی که خود محلّ عذاب و آتش است، از شدت حرارت به ناله درآید و از نفس آن، جهنّم محترق گردد. ما با این عذاب، باید چه طور بسر ببریم؟ برای این چند روزه سرکشی و بزرگی فروشی به بندگان خدا یا تکبر به عبادت و اطاعت خدا، چه طور خود را حاضر کنیم و از برای چنین عذابی که جهنّم را به فریاد درآورد؟

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۳۵؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۳۵]

۲۵۷. عواقب سوء غیبت

شما عالم دیگری هم دارید، معاد و قیامتی نیز برای شما هست - و مثل سایر موجودات که عود و رجعت ندارند نمی‌باشید - پس چرا عبرت نمی‌گیرید؟ چرا بیدار و هوشیار نمی‌شوید؟ چرا این قدر با خاطر آسوده به غیبت و بدگویی نسبت به برادران مسلمان خود می‌پردازید و یا استماع می‌کنید؟ هیچ می‌دانید این زبانی که برای غیبت دراز می‌شود، در قیامت زیر پای دیگران کوبیده می‌گردد؟ آیا خبر دارید: **الْغَيْبَةُ إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ**؟ هیچ فکر کرده‌اید این اختلاف‌ها، عداوت‌ها، حسدها، بدبینی‌ها، خودخواهی‌ها و غرور و تکبرها چه عواقب سوئی دارد؟ آیا می‌دانید عاقبت این اعمال رذیله و محرّمه، جهنّم بوده و ممکن است خدای ناخواسته به خلود در نار منجر شود؟

[جهاد اکبر، ص ۵۱؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۳۶]



۲۵۸. تواضع اهل آخرت

توجه به ملت را حفظ کنید! خود را خدمتگزار بندگان خدا بدانید! بزرگی نفروشید به این مردم! این مردم بزرگند، بنده‌ی خدا هستند. به اینها بزرگی نفروشید! براینها علو نکنید! خلودند دار آخرت را برای کسانی قرار داده که به مردم علو نمی‌کنند، فساد نمی‌نمایند و اصلاً اراده‌ی علو ندارند. «لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا» نه اراده می‌کنند که بزرگی کنند به مردم، بزرگی بفروشند و مستکبر باشند و نه مفسده باشند و کشوری را به فساد بکشند - چنانچه دیدید.

[صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۵۵؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۳۸]

۲۵۹. صورت برزخی اعمال

آدمی باورش بیاید، تمام کارهایی که در این جا انجام می‌دهد، در آن عالم صورتی دارد. اگر خوب است، صورت خوب و اگر بد است، صورت بد. حساب در کار هست. حالا تفصیل قضیه لزومی ندارد، اما این معنا وجود دارد که هر کاری حساب دارد. اگر چنانچه غیبت کند، آن جا محاسبه هست، جهنم هست. اگر اذیت کند، مؤمنین را جهنم است آن جا؛ و اگر خیرات و مبرات داشته باشد، بهشت است در آن جا. کسی که باورش آمده باشد این را، عمل هم می‌کند، نه اینکه همان کتاب خوانده باشد و عقلش ادراک کرده باشد. بین ادراک عقلی و باور نفسانی قلبی، فاصله‌ی بسیاری هست.

بسیاری وقت‌ها انسان عقلاً چیزی را ادراک می‌کند، لکن چون باورش نیامده تبعیت نمی‌نماید؛ آن وقت که باورش بیاید، تبعیت می‌کند.

[تفسیر سوره‌ی حمد، ص ۱۰۸-۱۰۹؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۳۸-۱۳۹]



۲۶۰. عمل، منجی آخرت

نقل شده حضرت صادق علیه السلام به هنگام شهادتشان، عده‌ی را دور خود جمع کردند و به عشیره‌ی خود گفتند: «فردای قیامت، نیایید بگویند که من - مثلاً - پسر حضرت صادق بودم، من برادر او بودم، زن او بودم. نخیر! اینها در کار نیست، عمل در کار است. باید همه با عملتان پیش خدا بروید. همه ما باید با اعمالمان پیش خدا رویم، نه اینکه حَسَبی یا نَسَبی در کار باشد.»

[صحیفه امام، ج ۹، ص ۴۲۵؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۳۷]

۲۶۱. خودشناسی برای خداشناسی

اگر آدم باورش بیاید تمام محامد از اوست، دیگر در دلش شرک واقع نمی‌شود و برای هر کس حمد کند، جلوه‌ی خدا را حمد کرده است. اگر قصیده‌ی برای حضرت امیر می‌گوید، می‌فهمد این برای خداست، برای اینکه او جلوه‌ی بزرگ خداست و چون جلوه‌ی بزرگ خداست، مدح او مدح خداست و مدح جلوه است. اگر آدم باورش بیاید که همه محامد مال اوست، خودش را کنار می‌گذارد. اینکه می‌بینید این قدر آدم داد «لَمَنْ الْمُلْكُ» می‌زند و این قدر غرور پیدا می‌کند، برای این است که نمی‌شناسد خودش را «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» و نمی‌داند خودش هیچ است. اگر این را بفهمد و باورش بیاید هیچ نیست، هر چه هست اوست. اگر هیچ نیست، خودش را باورش بیاید و پروردگارش را می‌شناسد. عمده این است که، نمی‌شناسیم؛ نه خودمان را و نه خدایمان را! نه ایمان به خود داریم و نه ایمان به خدا! نه باورمان آمده است که خود چیزی نیستیم و نه باورمان آمده که همه چیز اوست! وقتی این باور در کار نبود، هر چه برهان بر آن اقامه شود، فایده ندارد، باز هم آن انانیت نفس در کار هست و اینکه من چه و شما چه. اینهمه ادعاهای پوچ برای ریاست‌ها و برای امثال ذلک، برای وجود انانیت است. وقتی انانیت باشد، انسان خود را می‌بیند.

[تفسیر سوره‌ی حمد، ص ۱۱۰؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۴۰]



۲۶۲. منطق اهل ایمان

فرض بگیریم اینها آمدند و به قول خود، همه مَلاها را کشتند و مؤمنین را از بین بردند. ما از چه می‌ترسیم؟ ما از جایی که این وضع را دارد، منتقل می‌شویم به جایی که بهتر از این جاست. چرا ما بترسیم؟ نمی‌گوییم ما غلبه به آنها می‌کنیم، لکن ما غلبه‌ی ایمانی داریم به آنها. ما همان منطقی را داریم که در صدر اسلام بود که اگر آنها را بکشیم، به بهشت می‌رویم. اگر آنها ما را بکشند، باز هم به بهشت می‌رویم. این منطق اهل ایمان است. آن که به خدای تبارک و تعالی ایمان دارد، آن که به قرآن ایمان دارد، منطقی این است که ضرر نمی‌کنیم. هیچ طرف قضیه ضرر نیست. چنانچه کشته شویم، لباسمان را عوض کرده‌ایم، لباس بهتری پوشیده‌ایم و اگر بکشیم، غیر انسانی را از دنیا بیرون کرده‌ایم. بنابراین، ترسی از چیزی نداریم.

[صحیفه‌ی امام، ج ۱۳، ص ۱۰۷؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۴۱]

۲۶۳. جایگزینی اخلاص در قلب

انسان باید در همین عالم، این چند صباح را مغتنم شمارد، ایمان را با هر قیمتی هست، تحصیل نماید و دل را با آن آشنا کند. این در اوّل سلوک انسانی صورت نگیرد، مگر آنکه اوّلًا، نیت را در تحصیل معارف و حقایق ایمانیه خالص کند و قلب را با تکرار و تذکر، به اخلاص و ارادت آشنا نماید تا اخلاص در قلب جایگزین شود.

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۰۴؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۵۳]



عوامل فردی

۲۶۴. نتیجه‌ی ناهنجار تقویت معاصی در دل

اگر درخت معاصی در مزرعه‌ی دلِ انسانی بارمند و برومند گردید و ریشه‌اش محکم شد، نتایجی بس ناهنجار دهد که یکی از آنها آن است که، انسان را به کلی از توبه منصرف می‌کند؛ و اگر گه‌گاهی متذکر آن شود، به تسویف و امروز و فردا و این ماه و آن ماه، کار را می‌گذراند و با خود می‌گوید که آخر عمر و زمان پیری، توبه‌ی صحیحی می‌کنم؛ غافل از آنکه، این مکر با خداست؛ «وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ».

[چهل حدیث، ص ۲۷۳؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۱۴]

۲۶۵. دنیا و خطر انحراف سالک

انسان تا در این دنیا و دارالغرور است، به هر مرتبه از کمال و جمال روحانی و به هر مرتبه از عدالت و تقوا که برسد، ممکن است باز پس برگردد؛ به کلی تغییر کند؛ و عاقبت امرش به شقاوت و خذلان منتهی شود. پس هیچ‌گاه نباید از خود غفلت نماید؛ نباید به کمال خود مغرور گردد؛ نباید از خود، احوال نفس خود و مراعات آن نسیان کند؛ نباید در جمیع احوال، از تمسک به عنایات خفیه‌ی حق تعالی غفلت ورزد؛ و به هیچ وجه نباید به خود، سلوک، ریاضت و علم و تقوای خود اعتماد نماید، که از بزرگ‌ترین مهالک انسانیت و وسوس شیطانت است که سالک را از یادِ خود نیز می‌برد، چنانچه حق تعالی فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۵۲؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۱۸]



۲۶۶. عواقب خودخواهی و خودبینی

انسان چون خودبین و خودخواه است، این خودخواهی و محبت مفرط به نفس، سبب شود که از نقایص و عیوب خود محجوب گردد؛ بدی‌های خود را نبیند؛ و حتی گاهی بدی‌های خود در نظرش خوبی جلوه کند، و فضایل و خوبی‌هایی که دارد، در نظرش مضاعف گردد. به همین نسبت، از خوبی دیگران بسیار شود که محجوب گردد و بدی‌های آنها در نظرش مضاعف شود.

پس چون کمال خود و نقص دیگران را دید و محبت مفرط به نفس نیز کمک کرد، در نفس حالتی اعجابی پیدا شود نسبت به خودش. پس از این حالت، در باطن نفس، خود را بر دیگران ترفیع دهد؛ حالت سربلندی و بزرگی در نظرش میسر گردد؛ و خود را بزرگ‌تر از دیگری ببیند - که این حالت کبر است. چون این حالت قلبی در مُلک بدن ظاهر شود، سرکشی و سرافرازی کند و در ظاهر بر دیگران بزرگی فروشد - و این تکبر است.

چون از این احتجاب بیرون آید و خود را همان‌طور که هست ببیند، و حتی نسبت به خود با نظر خرده‌گیری بنگرد و به خود سوءظن یابد، پس خودش در نظرش کوچک و خوار شود، و ذلت و افتقار نفس را دریابد. چون با این نظر همراه شد، با حسن ظن به دیگران و بزرگ شمردن مخلوقات خدا و مظاهر جمال و جلال حق تعالی، کم‌کم در نفس، حالتی از تذلیل و سرافکنندگی پیدا شود و خود را از دیگران کوچک‌تر شمارد. این حالت، تواضع قلبی است که آثار آن در مُلک بدن ظاهر شود، و گویند: تواضع کرد و متواضع شد.

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۳۳۳ - ۳۳۴؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۳۰]



۷۶۲. بی‌توجهی و جسارت به مؤمن

انسان نباید بدون توجه به مطلبی، خدای نخواستہ جسارت کند به مؤمنی، به مسلمی، به طلبه‌ی، به اهل علمی، و یا به مرجعی. اینها را باید مواظبت کرد. انسان باید خودش را مواظبت نماید، و حفظ کند این جهات را تا موفق شود.

[صحیفه امام، ج ۲، ص ۴۰؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۳۲]

۲۶۸. معاصی کوچک، راه ورود به کفر

شیطان راضی نیست به فسق ما، او کفر ما را می‌خواهد. او می‌خواهد همه را منتهی کند به کفر؛ منتها از معاصی کوچک می‌گیرد و کم‌کم وارد می‌کند در بزرگ‌تر، و کم‌کم در بزرگ‌تر، و کم‌کم بالاتر، تا برسد به آن‌جا که - خدای نخواستہ - انسان را منحرف کند از اسلام. باید مراقبت کنید آقا از خودتان! باید از اول صبح که از خواب بیدار می‌شوید، یا اول اذان یا ان‌شاءالله قبل از اذان که بیدار می‌شوید از خواب.... مراقب خودتان باشید!

[صحیفه امام، ج ۲، ص ۳۹؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۳۲]

۲۶۹. قطع اولین قدم انحراف در جوانی

حمد جان! تو جوانی و با قدرت جوانی که حق داده است، می‌توانی اولین قدم انحراف را قطع کنی و نگذاری به قدم‌های دیگر کشیده شوی، که هر قدمی، قدم‌هایی در پی دارد و هر گناهی - گرچه کوچک - انسان را به گناهان بزرگ و بزرگ‌تر می‌کشد؛ طوری که گناهان بسیار بزرگ در نظر انسان ناچیز آید. گاهی اشخاص به ارتکاب بعض کبایر به یکدیگر فخر می‌کنند و گاهی به واسطه‌ی شدت ظلمات و حجاب‌های دنیوی، منکر به نظر معروف، و معروف به نظر منکر می‌گردد.

[نقطه‌ی عطف، ص ۴۲-۴۳؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۴۲]



۲۷۰. ابتلائات، موجب توجّه و تنبّه

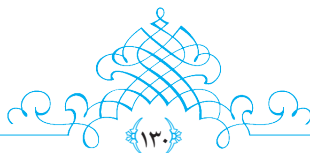
خداوند تبارک و تعالی چون به بندگانش عنایت داشته، به آنان عقل داده، نیروی تهذیب و تزکیه عنایت فرموده، و انبیا و اولیا فرستاده تا هدایت شوند، خود را اصلاح نمایند و دچار عذاب الیم جهنّم نگردند. اگر این پیشگیری‌ها مایه‌ی تنبّه و تهذیب انسان نگردید، خدای مهربان از راه‌های دیگر او را متنبّه می‌سازد، و با گرفتاری‌های گوناگون - چون: ابتلائات، فقر و مرض - آنان را متوجّه می‌نماید؛ درست مانند طبیبی حاذق و پرستاری ماهر و مهربان می‌کوشد که این بشر مریض را از بیماری‌های خطرناک روحی علاج بخشد. اگر بنده مورد عنایت حق باشد، این ابتلائات برایش پیش می‌آید تا بر اثر آن به حق تعالی توجّه یابد و مهذب گردد. راه همین است و غیر از این راهی نیست؛ ولی انسان باید با پای خویش این راه را بپیماید تا نتیجه گیرد.

[جهاد اکبر، ص ۳۳-۳۴؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۴۸]

۲۷۱. مراقبت از اعمال و گفتار

تصمیم بگیرید تا لااقل در این یک ماه، از خود مراقبت به عمل آورید؛ و از گفتار و کرداری که خداوند تبارک و تعالی راضی نیست، اجتناب ورزید. از هم اکنون در همین مجلس، با خدای خود عهد بندید که در ماه مبارک رمضان، از غیبت، تهمت و بدگویی نسبت به دیگران خودداری کنید. زبان، چشم، دست، گوش و سایر اعضا و جوارح را تحت اراده‌ی خود درآورید. اعمال و اقوال خود را مراقبت نمایید. شاید همین عمل شایسته، موجب گردد که خداوند تبارک و تعالی به شما توجّه فرموده، توفیق عنایت کند و پس از سپری شدن شهر صیام - که شیاطین از زنجیر رها می‌گردند - شما اصلاح شده باشید، دیگر فریب شیطان را نخورید و مهذب گردید.

[جهاد اکبر، ص ۴۰؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۸۴]



۲۷۲. زحمت آدم شدن

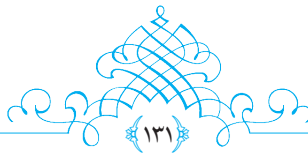
انقلاب‌ها زحمت دارد. بخواهید آدم باشید، باید زحمت بکشید! بخواهید ارزش انسانی خود را حفظ کنید، زحمت دارد! نمی‌شود که انسان در خانه‌اش بنشیند و ارزش‌های انسانی‌اش محفوظ باشد. هر کس در خانه می‌نشیند و اعتزال می‌کند، توسری هم می‌خورد، لکن نمی‌فهمد که دیگر آدم نیست. شمایی که می‌خواهید آدم شوید، زحمت دارد آدم شدن. می‌خواهید سرفراز در دنیا باشید، این زحمت دارد. بیخود نمی‌شود! اگر نوکری آنها را بکنید، دیگر ارزش ندارید؛ به قدر یک پول هم ارزش ندارید. اگر بخواهید از تحت سلطه همه بیرون روید و خودتان باشید، این ارزش دارد. آن ارزشی انسانی‌ست، شرافتی انسانی‌ست، و این زحمت دارد؛ گرانی دارد؛ کمبودی دارد؛ جهاد دارد؛ دفاع دارد؛ شهادت دارد؛ و این برای ارزش انسانی‌ست. همین است که انبیا برای او کار کردند. همین است که امام حسین علیه السلام برای او کشته شد. اگر آن هم فکری کرد که زحمت دارد، اصحاب او هم با آن کمی فکری کردند زحمت دارد که توانستند همچو انقلابی را بجا بیاورند که تا اکنون هم، اثرش باقی مانده است؛ ولی وقتی برای خدا شد، زحمت کم می‌شود.

[صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۳۱۴؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۵۳]

۲۷۳. انسان، طیب روح خود

باید دانست که هر کس باید خودش طیب روح خود باشد؛ نگذارد روزهای فرصت و مهلتش از دست برود؛ به هنگامی که ایام بیچارگی و فشار و ضیق است، از خواب غفلت برخیزد؛ و هیچ دوايي در او مؤثر نشود.

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۵۳؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۷۷]



۲۷۴. سرّ جزع و فزع انسان

خداوند تبارک و تعالی، الطاف خفیه‌ی دارد که ما علمی به آن نداریم؛ اطلاعی بر آن نداریم؛ و چون از حیث علم، عمل و هر جهت دیگر ناقصیم، از این جهت در این گونه امور جزع و فزع می‌کنیم، و صبر نمی‌نماییم. این برای نقصان معرفت ماست به مقام باری تعالی! اگر اطلاع داشتیم از آن الطاف خفیه‌ی که خدای تبارک و تعالی نسبت به عبادش دارد و «انّه لطیف علی عباده» و بر آن مسائل مطلع بودیم، در این دسته موارد جزئی و بی‌اهمیت، این قدری طاقت نبودیم. می‌فهمیدیم مصالحی در کار است، الطافی در کار است، و تربیت‌هایی در کار است.

[صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۳۴ - ۲۳۵؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۵۹]

۲۷۵. آزادمرد کیست؟

آزادمرد آن است که، چون خطای خود را دید، از پافشاری خودداری کند و ما آن شخصیت را به روشنفکری معین می‌کنیم تا از لجاج و فساد دوری گزیند و از گفته‌ی خود - اگر باطل بود - برگردد.

[کشف‌الاسرار، ص ۵۷؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۸۳]

۲۷۶. تهذیب در جوانی

اگر در جوانی انسان مهذب شد، شد. اگر در جوانی - خدای نخواست - مهذب نشد، بسیار مشکل است که در زمان کهولت و پیری مهذب گردد، که اراده ضعیف است و دشمن قوی. اراده‌ی انسان ضعیف می‌شود و جنود ابلیس در باطن انسان، قوی می‌گردند؛ طوری که دیگر در آن وقت ممکن نیست، اگر هم ممکن باشد، بسیار مشکل است. از حالا به فکر باشید! از جوانی به فکر باشید!

[صحیفه امام، ج ۲، ص ۴۰؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۸۳]



۲۷۷. آراستگی به اخلاق حسنه

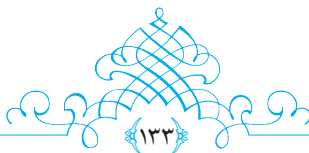
خدا نکند پیش از کسب ملکات فاضله و تقویت قوای روحانی، ریش انسان کمی سفید و عمامه بزرگ گردد، که از استفاده‌های علمی و معنوی و از تمام برکات بازمی‌ماند. تا ریش سفید نشده، کاری کنید! تا مورد توجه مردم قرار نگرفته‌اید، فکری به حال خود نمایید! خدا نکند انسان پیش از آنکه خود را بسازد، جامعه به او روی آورد و میان مردم نفوذ و شخصیتی پیدا کند، که خود را می‌بازد، و خود را گم می‌نماید. پس پیش از آنکه عنان اختیار پیدا کند که خود را ربوده شود، خود را بسازید و اصلاح کنید؛ به اخلاق حسنه آراسته گردید؛ رذایل اخلاقی را از خود دور سازید؛ و در درس و بحث، اخلاص داشته باشید تا شما را به خدا نزدیک نماید. اگر در کارها نیت خالص نباشد، انسان را از درگاه ربوبی دور می‌کند. طوری نباشد که پس از هفتاد سال، وقتی نامه‌ی عمل شما را باز کنند، ببینند - العیاذ بالله - هفتاد سال از خلوند عژوجل دور شده‌اید.

[جهاد اکبر، ص ۲۲-۲۳؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۸۴]

۲۷۸. تقویت ندامت در دل

انسان باید بکوشد، تا آنکه صورت ندامت را در دل قوت دهد تا ان شاء الله به بیت احتراق وارد گردد؛ و آنچنان است که، به واسطه‌ی تفکر در تبعات و آثار موحشه‌ی معاصی، ندامت را در دل قوت دهد، و نمونه‌ی «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ» را به اختیار خود در دل خود روشن کند و قلب را به آتش ندامت محترق نماید تا آنکه همه معاصی از آن آتش بسوزد و کدورت و زنگار قلب مرتفع شود. بداند که اگر خود این آتش را در این عالم برای خود روشن نکند، و این در جهنم را - که خود باب الابواب بهشت است - به روی خود مفتوح ننماید، از این عالم که منتقل شد، ناچار در آن عالم، آتش سخت سوزناکی برای او تهیه شود؛ ابواب جهنم به روی او بازگردد؛ و ابواب بهشت و رحمت به روی او مئسند شود.

[چهل حدیث، ص ۲۷۶؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۷۵]



۲۷۹. عمل به حکم خدا

هیچ یک از ما نباید انتظار تعریف داشته باشیم. باید به حکم خدا عمل کنیم و به این هم کاری نداشته باشیم که چه کسی از این کاری که برای خدا می‌کنیم، خوشش می‌آید و یا چه کسی بدش می‌آید.

[صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۴۱؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۸۹]

۲۸۰. مفاسد غضب

چه بسا باشد که انسان غضب کند و از شدت آن، از دین خدا برگردد؛ نور ایمان را خاموش کند؛ و ظلمت غضب و آتش آن، عقاید حقّه را بسوزاند؛ و حتی کفر جودی پیدا کند و او را به هلاکت ابدی رساند؛ و در وقتی تنبّه پیدا کند که پشیمانی سودی ندارد. و تواند بود که همین آتش غضب که در قلب بروز کند و آن جمره‌ی شیطان است، چنانچه باقرالعلوم علیه السلام فرماید: «إِنَّ هَذَا الْغَضَبَ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تُوقِدُ فِي قَلْبِ بَنِ آدَمَ [یعنی:] همانا این غضب، برقه‌ی آتشی ست از شیطان که افروخته شود در قلب پسر آدم.» صورتش در آن عالم، صورت آتش غضب الهی باشد؛ چنانچه باقرالعلوم علیه السلام فرماید در حدیث شریف کافی: «مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَاتِ فِيمَا نَجَّى اللَّهُ، عَزَّوَجَلَّ، بِهِ مُوسَى: يَا مُوسَى، أَمْسِكْ غَضَبَكَ عَمَّنْ مَلَكُوتِكَ عَلَيْهِ أَكْفٌ عَنْكَ غَضَبِي [یعنی:] در تورات نوشته است، ضمن اسراری که خدای تعالی به موسی فرمود: ای موسی! نگاه دار غضب خود را، از کسی که تو را مسلط نمودم براو، تا آنکه نگه دارم از تو غضب خود را.» بدان که، هیچ آتشی غضبناک‌تر از آتش غضب الهی نیست؛ چنانچه در حدیث وارد است که، حواریون از عیسی بن مریم علیه السلام سؤال کردند: «چه چیز از همه اشیاء سخت‌تر است؟» فرمود: «سخت‌ترین اشیاء، غضبِ خداست!» گفتند: «به چه چیز حفظ کنیم خود را از آن؟» فرمود: «به آنکه، غضب نکنید!»

[جهل حدیث، ص ۱۳۵-۱۳۶؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۰۵]



عوامل اجتماعی

۲۸۱. مبارزه‌ی علمی و عملی بزرگ

در این جا به جوانان عزیز کشورمان، به این سرمایه‌ها و ذخیره‌های عظیم الهی و به این گل‌های معطر و نوش‌گفته‌ی جهان اسلام، سفارش می‌کنم که قدر و قیمت لحظات شیرین زندگی خود را بدانید! و برای دست یافتن به اهداف عالی انقلاب، خود را آماده‌ی مبارزه‌ی علمی و عملی بزرگی نمایید!

به همه مسئولین و دست‌اندرکاران سفارش می‌کنم که به هر شکل ممکن، وسایل ارتقای اخلاقی، اعتقادی، علمی و هنری جوانان را فراهم سازید؛ آنان را تا مرز رسیدن به بهترین ارزش‌ها و نوآوری‌ها همراهی کنید؛ و روح استقلال و خودکفایی را در آنان زنده نگه دارید.

[صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۹۶؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۶۲]

۲۸۲. هی نگویید من، بگویید: مکتب من!

این قدر خودنمایی نکنید! این اشتباه است! انسان باید به خدا توجه داشته باشد و خود را در مکتبش فانی کند. هی نگویید من، بگویید: مکتب من. از پیامبران بشنوید این مطلب را! از اولیای خدا تعلیم بگیرید، که همیشه دنبال مکتب بوده‌اند، نه دنبال خودشان! نه خودشان زرق و برق دنیوی داشته‌اند و نه این قدر توجه به نفس داشتند که من چه کردم و من چه کردم. خیر! این حرف‌ها نبوده. باید از آنها تعلیم بگیریم و آدم شویم! آدم زمانی ساخته می‌شود که خود را هیچ نبیند و فقط خدا را ببیند، که هر چه هست، اوست؛ «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ». تمام قدرت‌ها مال اوست؛ تمام نورها مال اوست؛ همه چیز از اوست؛ ما هیچ هستیم و باید این معنا را ادراک کنیم. اگر مسلمین ادراک نمایند که ما از خدا هستیم و باید برای خدا باشیم، دیگر آسیب نمی‌بینند.

[صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۸۲؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۶۴]



۲۸۳. مقام ولایت

مقام ولایت، مقامی است که واردات تحت سیطره‌ی آن واقع می‌شود. اگر تمام ملک جهان را به ولی کامل بدهند یا همه چیز را از او بگیرند، در قلبش اثری حاصل نشود، و هیچ یک از واردات در او تغییری ندهد.

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۴۱۱؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۵۷]

۲۸۴. نترسیدن به دلیل تمسک به خدا

تا به او تمسک دارید، از هیچ چیز نترسید! کسی که به خدا متمسک است، از هیچ چیز نمی‌ترسد؛ چراکه آخرش این است که انسان را بکشند. آخرش شهادت است، و این ترسی ندارد.

[صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۵۱۱؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۶۴]

۲۸۵. یأس از جنود ابلیس است

یأس از جنود ابلیس است؛ یعنی شیاطین انسان را به یأس وامی‌دارند. همین ابلیس‌هایی که می‌بینید طیّ تاریخ، ملّت‌های ضعیف را مأیوس کرده‌اند. همین‌هایی که به ملّت‌های ضعیف تزریق کردند که ما هیچ نمی‌دانیم و هیچ نمی‌توانیم. همین‌هایی که به واسطه‌ی وابستگی‌شان به خارج، به ملّت‌های ضعیف گفتند که باید غربی باشیم؛ برای ارتشمان نیز باید کسی از غرب بیاید؛ و کارخانه‌ها مان هم باید از طرف غرب راه‌اندازی شود.

[صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۵۳۶؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۳۷]



۲۸۶. فرهنگ و تربیت خدمتگزار

قضیه‌ی تربیت یک ملت به این است که، فرهنگ آن ملت، فرهنگی صحیح باشد. کوشش کنید که فرهنگی مستقل و اسلامی بسازید! جوانانی که در این فرهنگ تربیت می‌شوند، همان‌هایی هستند که مقدرات کشور در دست آنهاست. همه آنها باید خدمتگزار به مردم و امین به بیت‌المال باشند، و همه اینها تحت رهبری اسلام تحقق پیدا می‌کند.

[صحیفه امام، ج ۸، ص ۸۸ - ۸۹؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۴۹]

۲۸۷. امتیاز مکتب توحید

مکاتب توحیدی - که در رأس آنها مکتب اسلام است - در عین حال که با مادیات سروکار دارند، اما مردم را به گونه‌ی تربیت می‌کنند که مادیات، حجاب آنها برای معنویات نباشد. مادیات را در خدمت معنویات می‌کشند، و در عین حال، مردم را متوجه معنویات نموده و از ظلمت ماده نجات می‌دهند.

مکاتب توحیدی، نمی‌خواهند فتح کنند بلاد را؛ و نمی‌خواهند با خشونت با مردم رفتار نمایند. آنها می‌خواهند مردم را از ظلمات ماده به نور بکشند، به طرف خدا سوق دهند، و به خدا توجه کنند. از این رو، تا حد امکان در مکاتب غیرمادی مدارا هست؛ خوش رفتاری هست؛ دعوت هست. تا آن جا که ممکن است، با دعوت مردم را به عالم نور برمی‌گردانند و هیچ‌گاه در صدد جنگ و جدال نیستند، مگر اینکه احساس کنند توطئه است. اگر احساس توطئه کردند، به حسب دستور قرآن و اسلام، به شدت با آنها رفتار می‌کنند. تا احساس توطئه نشده است، همه را آزاد می‌گذارند و هر چه می‌خواهند اختیار می‌نمایند. وقتی احساس توطئه پدید آمد، با شدت رفتار می‌کنند.

[صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۸۸ - ۲۸۹؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۵۱ - ۲۵۲]



۲۸۸. غرب انسان درست نمی‌کند

غرب، انسان درست نمی‌کند؛ آنچه انسان می‌سازد، مکاتب الهی است.

[صحیفه امام، ج ۸، ص ۹۶؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۴۹]

۲۸۹. موافقت اسلام با سینما

ما با سینماهایی که برنامه‌های آنها فاسدکننده‌ی اخلاق جوانان و مخرب فرهنگ اسلامی باشد، مخالفیم! اما با برنامه‌هایی که تربیت‌کننده و به نفع رشد سالم اخلاقی و علمی جامعه باشد، موافق هستیم!

[صحیفه امام، ج ۴، ص ۲۴۷؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۲۳]

۲۹۰. ممنوعیت فیلم‌های منحرف

فیلم‌های منحرف‌کننده از اخلاق متعالی انسانی ممنوع است!

[صحیفه امام، ج ۴، ص ۴۱۴؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۲۳]

۲۹۱. رادیو و تلویزیون، دستگاه آموزشی

باید بدانید این دستگاه‌هایی که اکنون اسم بردید و برخی از شما یا همه‌تان مشغول آن هستید، باید دستگاه‌های آموزشی باشد. در زمان طاغوت، همه این دستگاه‌ها، دستگاه‌هایی بود که جوانان ما را خراب می‌کرد. ملت ما را به بیهودروشی تبلیغ می‌نمود، و می‌خواست همه را از سرنوشت خود غافل کند. در صورتی که سینما، برای این مقاصد شومی که اینها طرح‌ریزی می‌کردند نبوده. رادیو و تلویزیون، دستگاه‌هایی آموزشی است. سینما دستگاهی آموزشی است، باید با صحت و سلامت دستگاه‌ها را اداره کرد.

[صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۱۲؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۲۴]



۲۹۲. وظیفه‌ی مطبوعات

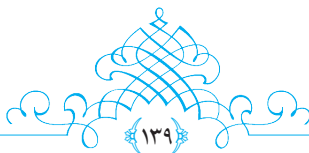
مطبوعات باید چون معلمینی باشند که مملکت و جوانان را تربیت می‌کنند، و آرمان ملت را منعکس می‌نمایند.

[صحیفه امام، ج ۷، ص ۳۲۳؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۲۵]

۲۹۳. زحمت ساختن تئاتر و فیلم خوب

ساختن تئاتری که مطابق با اخلاق انسانی اسلامی باشد، زحمت دارد. سینما هم اگر بخواهد چنین باشد، نیازمند صرف مدّت‌ها وقت است. در متن سینما و تئاتر، هرگز نوشته نشده که باید مرکز فساد باشند، و هنر آنها هم که عبارت بود از چیزهای مبتذل، جز این نبود که افراد و جوانان ما را در دانشگاه‌ها و خارج و داخل طوری تربیت کنند که همه را منحرف سازند.

[صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۱۷؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۳۳]



نقش روحانیت

۲۹۴. حفظ اسلام، واجب‌تر از نماز است

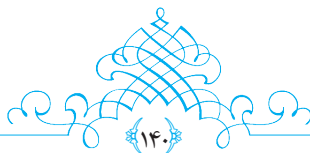
ما مکلف هستیم که اسلام را حفظ کنیم. این تکلیف از واجبات مهم است؛ حتی از نماز و روزه نیز واجب‌تر است. همین تکلیف است که ایجاب می‌کند. خون‌ها در انجام آن ریخته شود. از خون امام حسین علیه‌السلام که بالاتر نبود، برای اسلام ریخته شد. و این همان ارزشی است که اسلام دارد. ما باید این معنا را بفهمیم و به دیگران هم تعلیم دهیم. شما در صورتی خلفای اسلام هستید که اسلام را به مردم بیاموزید، و نگویید بگذار تا امام زمان علیه‌السلام بیاید. شما هیچ وقت می‌گذارید نمازتان را وقتی امام زمان علیه‌السلام آمد بخوانید؟! حفظ اسلام، واجب‌تر از نماز است. منطق حاکم خمین را نداشته باشید که می‌گفت: «باید معاصی را رواج داد تا امام زمان علیه‌السلام بیاید! اگر معصیت رواج پیدا نکند، حضرت ظهور نمی‌کند!» این جا ننشیند فقط مباحثه کنید؛ بلکه در سایر احکام اسلام مطالعه نمایید؛ حقایق را نشر دهید؛ جزوه بنویسید و منتشر کنید. البته مؤثر خواهد بود! من تجربه کرده‌ام که تأثیر دارد.

[ولایت فقیه، ص ۶۹؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۹۱]

۲۹۵. تربیت مردم با آداب اسلامی

شما باید در این حوزه‌ها خود را چنان بسازید و تربیت کنید که وقتی به یک شهر یا ده رفتید، بتوانید اهالی آن جا را هدایت کرده و مهذب نمایید. از شما توقع است که وقتی از مرکز فقه رفتید، خود مهذب و ساخته شده باشید تا بتوانید مردم را بسازید و طبق آداب و دستورات اخلاقی - اسلامی، آنان را تربیت کنید.

[جهاد اکبر، ص ۱۲؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۹۵]



۲۹۶. اهمیت تهذیب در حوزه‌ها

خوب است فقهای عظام و مدرسین عالی‌مقام - که مورد توجه جامعه‌ی علمیه می‌باشند - در خلال درس و بحث به تربیت و تهذیب افراد همت گمارند و بیشتر به مسائل معنوی و اخلاقی بپردازند. محصلین حوزه‌ها نیز لازم است در کسب ملکات فاضله و تهذیب نفس کوشش کرده، به وظایف مهم و مسئولیت‌های خطیری که بر دوشان است، اهمیت دهند.

[جهاد اکبر، ص ۱۲؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۹۵]

۲۹۷. علما و مقابله با بدعت‌ها

اگر بدعت‌ها در دین ظاهر شود، بر علماست که دانش خود را آشکار کنند و نگذارند فریب‌ها، نیرنگ‌ها و دروغ‌های بدعت‌گذاران در دین و مردم اثر کند و آنان را منحرف سازد.

[صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۸۹؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۹۷]

۲۹۸. وظیفه‌ی سنگین علما

وظیفه‌ی شما سنگین است آقا! شما باید با اخلاق و اعمال خود، مردم را دعوت کنید. شما هادی مردم هستید. باید چراغ باشید! باید نور باشید! تهذیب کنید نفوس خود را!

[صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۸۴؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۹۷]



۲۹۹. روحانیت و دانشگاهی در یک مسیر

روحانیت با دانشگاهی یک مسیر دارند. مسئولیت این دو طایفه از همه طوایف دیگر بیشتر است؛ چنانچه شغلشان شریف‌تر است. چنانچه به شرایط عمل شود، انسان درست می‌گردد. این است که این شغل، شغل انبیا بوده است. تمام انبیا برای آدم درست کردن آمدند؛ و قرآن، کتاب آدم‌سازی است. پس این شغل، شغل بسیار شریفی است، و مسئولیت زیادی دارد؛ چرا که در این دو دانشگاه-دانشگاه روحانی و دانشگاه آقایان - است که باید مقدرات کشور درست شود. منشأ آن، این دو دانشگاه است.

[صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۶۷؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۹۸]

۳۰۰. خطرناک‌تر از بمب خوشه‌ای

خطر دانشگاه از خطر بمب خوشه‌ای بالاتر است! چنانچه خطر حوزه‌های علمیه هم از خطر دانشگاه بالاتر است! باید تهذیب شوند اینها! اشخاص متعهد - چه در حوزه‌های علمیه و چه در دانشگاه - باید کمر خود را محکم ببندند برای اصلاح.

[صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۱۸؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۰۵]

۳۰۱. مطهّری الگوی ساخته شده

باید دانشگاه و فیضیه و همه آنها که مربوط به دانشگاهند و همه آنها که مربوط به فیضیه هستند، در رأس برنامه‌های تحصیلی‌شان، برنامه‌ی اخلاق و برنامه‌های تهذیبی باشد، تا امثال مرحوم مطهّری را به جامعه تقدیم کند. اگر خدای نخواستہ برخلاف باشد، آن وقت افراد مقابل این افراد را به جامعه می‌فرستد؛ و اینها جامعه را به فساد می‌کشند و مردم را به اسارت.

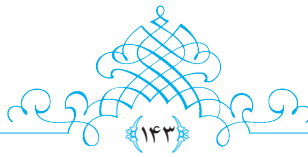
[صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۶۹؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۰۵ - ۳۰۶]



۳۰۲. علت پیروی مردم از روحانیون

از اهمّ مسائلی که باید تذکر بدهم، مسئله‌ی است که به همه روحانیت و دست‌اندرکاران کشور مربوط می‌شود. همیشه نگران آن هستم که مبدا مردمی که همه چیزشان را فدا کردند و به اسلام خدمت نموده و به ما منت گذاشتند، به واسطه‌ی اعمال ما از ما نگران شوند، زیرا آن چیزی که مردم از ما توقع داشته و دارند، به واسطه‌ی آن دنبال ما و شما آمده‌اند، اسلام را ترویج نموده و جمهوری اسلامی را بپا کردند و طاغوت را از میان بردند، کیفیت زندگی اهل علم است. اگر - خدای نخواسته - مردم ببینند که آقایان وضع خودشان را تغییر داده‌اند، عمارت درست کرده‌اند و رفت‌وآمدهاشان مناسب شأن روحانیت نیست، و آن چیزی را که نسبت به روحانیت در دلشان بوده است از دست بدهند، از دست دادن آن همان و از بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی همان. البته من این نکته را عرض کنم، دسته‌ی که در معرض خطر هستند، باید خود را حفظ کنند، ولی همین‌ها هم باید مواظب باشند که زاید بر میزان نباشد. گمان نکنید اگر با چندین اتومبیل بیرون بیایید، وجهه‌تان پیش مردم بزرگ می‌شود. آن چیزی که مردم به آن توجه دارند و موافق مذاق عامه است، این است که زندگی‌تان ساده باشد؛ همان‌طور که سران اسلام، پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه‌ی ما علیهم السلام زندگی‌شان ساده و عادی بود، بلکه پایین‌تر از عادی.

[صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۱۷ - ۳۱۸؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۱۰]



۳۰۳. راه نوشتن کتاب اخلاقی

کتاب اخلاق، باید موعظه‌ی کتیبه باشد و خود معالجه کند دردها و عیب‌ها را، نه آنکه راه علاج نشان دهد. ریشه‌های اخلاق را فهماندن و راه علاج نشان دادن، یک نفر را به مقصد نزدیک نکند. قلب ظلمانی را نور ندهد، و خُلُقِ فاسد را اصلاح ننماید. کتاب اخلاق آن است که، به مطالعه‌ی آن، نفس قاسی، نرم؛ غیرمهدّب، مهدّب؛ و ظلمانی، نورانی شود. این امر بدین وسیله میسر می‌شود که عالم ضمن راهنمایی، راهبر و ضمن ارائه‌ی علاج، معالج باشد و کتاب، دواي درد باشد - نه نسخه‌ی دوا نما. طبیب روحانی، باید کلامش حکمِ دوا داشته باشد، نه حکم نسخه. این کُتب مذکوره، نسخه هستند، نه دوا؛ بلکه اگر جرئت بود می‌گفتم: «نسخه بودن بعضی از آنها نیز مشکوک است!»، ولی در این وادی، صرف‌نظر کردن اولی‌ست.

راه نوشتن کتاب اخلاق را باز کردم که اگر عالمی نویسنده و قادر بر تقریر و تحریر پیدا شد، این طرز بنویسد؛ نه آنکه خود من را چنین قدرت، یا قلمِ شکسته‌ام را این توانایی، و یا قلب ظلمانی‌ام را این بینایی‌ست.

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۳-۱۴؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۱۸]



نقش مادران

۳۰۴. تربیت نونهالان مهذب

با توان نیز باید معلم باشند برای فرزندان خود و آنها را در دامن خود - مثل: استادان و معلمان - تربیت کنند. پدران باید معلم باشند از برای فرزندان خود! خانواده‌ی شما باید مدرسه باشد، جهتِ تعلیم احکام اسلام و تهذیب اخلاق نونهالان. شما باید نونهالان مهذب، تحویل معلمان دهید و معلمان باید آنها را بیشتر تهذیب کنند.

[صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۶۲؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۷۸]

۳۰۵. سفارش به تهذیب مادران

خانم‌های محترم! خود و کودکان‌تان را تهذیب نمایید. کودکان خود را اسلامی بار بیاورید، که در اسلام، همه چیز هست. خود در پناه اسلام و به اخلاق اسلامی متخلق شوید، که همه چیز در اسلام است. آقایان خانم‌های محترم! ندای اسلام را لبیک گوید!

[تعلیم و تربیت اسلامی مادران، صحیفه امام، ج ۷، ص ۵۳۳؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۳]

۳۰۶. اهمیت تربیت اطفال و خطر سهل انگاری

اطفال را معلومات یا اخلاقی که در اوّل صباوت حاصل شده تا آخر کهولت باقی و برقرار است و نسیان به معلومات زمان طفولیت، کمتر راه پیدا کند. از این جهت، تربیت اطفال و ارتیاض (تعلیم گرفتن) صبیان از مهماتی است که عهده‌داری آن، بر ذمه‌ی پدر و مادر است و اگر در این مرحله، سهل انگاری، فتور و سستی شود، چه بسا که طفل بیچاره را، کار به رذایل بسیار کشد و منتهی به شقاوت و بدبختی ابدی او گردد.

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۵۴؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۵]



۳۰۷. توقع اسلام از زنان

اسلام از شما این معنا را می‌خواهد که فرزندان را، در دامان خود مهذب کنید! دامن خود را منور نمایید به نور این بچه‌های اسلامی، که اینها فرزندان اسلامند و بعد از این، مقدرات اسلام و مملکت به دست آنهاست.

[صحیفه امام، ج ۷، ص ۲۳۹؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۶۴]

۳۰۸. اولین مدرسه، دامن مادر

اول مدرسه‌ی کودک، دامن مادر است. مادر خوب، بچه‌ی خوب تربیت می‌کند؛ و خدای نخواستہ، اگر مادر منحرف باشد، بچه از همان دامن مادر، منحرف بیرون می‌آید؛ چون بچه‌ها آن علاقه‌ی که به مادر دارند به هیچ کس ندارند، و تمام آرزوهای که دارند، خلاصه می‌شود در مادر و همه چیز را در مادر می‌بینند. حرف مادر، خُلق مادر، و عمل مادر، در بچه‌ها اثر دارد. لامحاله یک بچه در دامن مادر - که اول کلاس است - رشد می‌کند. این دامن اگر دامنی طاهر، پاکیزه و مهذب باشد، بچه از همین اول که دارد رشد می‌کند، با آن اخلاق صحیح و با آن تهذیب نفس و با آن عمل خوب رشد می‌نماید. بچه وقتی در دامن مادرش هست، می‌بیند مادر اخلاق خوش، اعمال صحیح و گفتار خوش دارد. از این رواج همان‌جا، اعمال و گفتارش به تقلید از مادر - که از همه تقلیدها بالاتر است - و به تزریق مادر - که از همه تزریق‌ها مؤثرتر است - تربیت می‌شود.

[صحیفه امام، ج ۷، ص ۲۸۳؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۶۵]



۳۰۹. توطئه‌ی حذف نقش تربیتی زن

بعد دیدیم قضیه‌ی کشف حجاب، قضیه‌ی نبود که اینها بخواهند برای خانمها خدمت کنند. اینها می‌خواستند که این طبقه را هم با زور و فشار نابود سازند. آن مآثری که اینها دارند، آن خدمات‌هایی که این قشر می‌توانند به ملت بکنند، آن خدمات ارزنده‌ی که بانوان ما عهده‌دار آن هستند، از دستشان گرفته شود؛ و نگذارند اینها آن خدمات اصیل را انجام دهند و بچه‌ها را - که بعدها مقدرات مملکت به دست آنهاست - تربیت کنند تا مبدا بچه‌ها در دامن اینها تقوایابند! در دامن اینها تربیت اسلامی شوند! تربیت ملی گردند! و بعد در دبستان‌ها که آمدند و بعد در دبیرستان‌ها که رفتند، نتوانند آنها را با تبلیغاتی که آن‌جا می‌کنند، استادانی که از خودشان می‌گذارند و مبلّغینی که در آن‌جا دارند، اینها را برگردانند. از این جهت، نقشه این بود که این بانوان را، از آن مقام اصیل و بزرگی که دارند کنار بزنند، و به خیال خودشان، نیمی از جمعیت ایران را آزاد کنند.

[صحیفه امام، ج ۷، ص ۳۳۱-۳۳۲؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۶۷]

۳۱۰. مرد از دامن زن به معراج می‌رود

روز بزرگ و اجتماع عظیم و محلّ مبارک، روز ولادت زهرا ی مرضیه (روز زن) است؛ روز پیروزی زن و روز نمونه‌ی زن در عالم. زن نقش بزرگی در اجتماع دارد و مظهر تحقق آمال بشری باشد. زن پرورش دهنده زنان و مردان ارجمند است. مرد از دامن زن به معراج می‌رود. دامن زن، محلّ تربیت بزرگ‌زنان و بزرگ‌مردان است. روز بزرگی ست، زیرا زنی به دنیا آمد که مقابل همه مردان است؛ زنی به دنیا آمد که نمونه‌ی انسان است؛ و زنی به دنیا آمد که تمام هویت انسانی در او جلوه‌گر است. پس روز، روز بزرگی ست؛ روز شما زنان است!

[صحیفه امام، ج ۷، ص ۳۴۱؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۶۸]



۳۱۱. بچه‌داری، شریف‌ترین شغل

این مادر که بچه در دامن او بزرگ می‌شود، بزرگ‌ترین مسئولیت و شریف‌ترین شغل را دارد؛ شغل بچه‌داری. شریف‌ترین شغل در عالم، بزرگ کردن یک بچه، و تحویل یک انسان به جامعه است. این همان بود که خدای تبارک و تعالی، طیّ تاریخ، برایش انبیا - از آدم تا خاتم - را فرستاد. انبیا آمدند انسان درست کنند. شغل مادری که مع‌الأسف اجانب این شغل را نزد ما مبتذل کردند؛ نه همه، مقداری را. این شغل بزرگ را مبتذل کردند که از دامن این مادر، بچه صحیح بیرون نیاید. و بعد که به دبستان می‌رود و بعد که تحت حمایت پدر می‌آید، پدر را هم یک کاری بکنند که توجهش به بچه نباشد؛ و تربیت نکند. بعد هم در دبستان؛ بعد هم در دبیرستان؛ بعد هم در همه جای دیگر؛ در بالاتر از این. اینها می‌خواهند که انسان در این کشورها نباشد.

[صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۶؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۶۸]

۳۱۲. توطئه‌ی جدایی

طیّ سلطنت، اینها کوشش کردند که مادرها را از بچه‌ها جدا کنند. به مادرها تزریق نمودند که بچه‌داری چیزی نیست، شما در ادارات بروید. جدا کردند این بچه‌های معصوم را - که باید تربیت بشوند - از دامان مادر و بردند در پرورشگاه‌ها و جاهای دیگر. اشخاص اجنبی و غیررحیم، آنها را تربیت می‌کردند. تربیتی فاسد. بچه‌ی که از مادرش جدا شد، پیش هر که باشد، عقده پیدا می‌کند، و عقده که پیدا کرد، مبدأ بسیاری از مفاسد می‌گردد. بسیاری از این قتل‌هایی که واقع می‌شود، به خاطر عقده‌هایی است که پیدا می‌شود.

[صحیفه امام، ج ۹، ص ۱۳۶؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۷۰]



۳۱۳. تربیت در خانه‌ی کوچک حضرت فاطمه علیها السلام

این خانه‌ی کوچک فاطمه علیها السلام و افرادی که در آن تربیت شدند - که به حسب عدد، چهار، پنج تن بودند و به حسب واقع، تمام قدرت حق تعالی را تجلی دادند - خدماتی کردند که ما، شما و همه بشر را، به اعجاب آورده است.

[صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۸۷؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۷۲]





نقش دبیران

۳۱۴. نبود خیانت در تربیت اسلامی

کسانی که معلّم هستند، در دانشگاه‌ها استاد هستند [نیروی انسانی درست شود]. و یا در دبیرستان‌ها، در دبستان‌ها، از همان اوّل که بچه‌ها تحویلشان داده می‌شود، باید مسئول تربیت آنها باشند. مشغول این باشند که اینها را تربیت کنند؛ تربیتی صحیح و اسلامی، که در تربیت صحیح و اسلامی، همه خصوصیات هست. یعنی اگر مُسلم طبق موازین اسلام بزرگ شود، ممکن نیست که به مملکت خود خیانت کند؛ ممکن نیست به برادر خود، به همسایه‌ی خود، به همشهری خود، به یک آدم غریبه خیانت کند. اصلاً خیانت منتفی می‌شود! ما باید کوشش کنیم تا افرادی صالح تربیت نماییم.

[صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۷۷؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۷۶]

۳۱۵. معلّمی، امانتی ست الهی

پس شغل همه ما - شغل من و شما - شغلی ست که از انبیا به ما رسیده. اگر به این شغل خیانت کنیم، به انبیا خیانت کرده‌ایم، به خدای تبارک و تعالی خیانت نموده‌ایم. خیانت‌مان این است که، جوانانی که باید پیش ما تربیت شوند، تربیتی منحرف گردند. جوان‌ها را مستقیم بار بیاورید؛ آدم بار بیاورید. اگر علاقه دارید به اینکه کشور شما و دینتان محفوظ بماند، کلید این محفوظیت دست شماست. کلید سعادت و شقاوت ملّت، دست فرهنگی ست. فرهنگی اگر خوب باشد، مملکت خوب می‌شود! معلّم اگر خوب باشد، مملکت خوب می‌شود! پس شما باید که می‌توانید مملکتی را پیش برانید؛ هم معنویاتش را و هم مادّیاتش را! شما باید که می‌توانید مملکتی را - خدای نخواسته - به عقب برانید؛ هم معنویاتش را و هم مادّیاتش را! پس شغل شریف، مسئولیت زیاد! این شغل شریفی که الآن به عهده‌ی شما آمده است، و ما هم با شما هستیم، تبع شما ان شاء الله این شغل شریف را. این امانتی ست که خدا به شما داده. به این امانت خیانت نکنید و نکنیم، ان شاء الله!

[صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۳۲-۴۳۳؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۸۰]



۳۱۶. حفظ دین و دنیا با تربیت صحیح

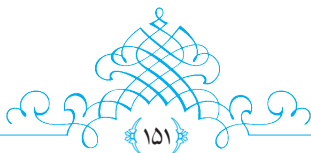
برنامه‌ی طویل‌مدت برای شما جوان‌ها، برای شما خانم‌ها، و برای همه این است که، اگر انسانی مذهبی باشید، مقاصد اسلامی را پیش می‌برید. اگر این خانم‌ها بچه‌های مهذب بار بیاورند، بچه‌های اسلامی بار بیاورند، شما هم دینتان و دنیاتان محفوظ است. اگر خدای نخواست، در دامن اینها بچه‌ی غیرمهذب، بچه‌ی غیراسلامی پیدا شود؛ و در کفالت شما جوان‌ها، بچه‌های غیراسلامی، بچه‌های غیرمهذب پیدا شوند؛ و در دبستان‌های ما - که بچه‌ها مان می‌روند - مهذب و مؤدب به آداب اسلامی نباشند؛ در دبیرستان‌های ما - که جوان‌ها مان می‌روند - تهذیب و ادب اسلامی در کار نباشد؛ و در دانشگاه، اسلامی نباشد و از علوم اسلام و احکام اسلام خبری نباشد، روبه زوالیم؛ یعنی هم اسلام به باد می‌رود و هم کشور.

[صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۶۳؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۸۰]

۳۱۷. تربیت و تزکیه در مدرسه و دانشگاه

شما که برای تربیت معلم قیام کردید و هر کس برای تربیت معلم قیام کرده است، باید بداند اولاً شغل، شغل الهی است. خدای تبارک و تعالی، مربی معلمین است که انبیا باشند. ثانیاً، تربیت و تزکیه، مقدم بر تعلیم است. اگر در مدرسه‌ها، دانشسراها، دانشگاه‌ها و همه مدارس علوم ما - چه علوم اسلامی و چه غیراسلامی - تربیت و تزکیه باشد، آنها می‌توانند خدمت‌ها کنند و برای بشر، سعادت را هدیه بیاورند. همه سعادت‌های بشر، از علم، ایمان و تزکیه است.

[صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۵۰۶؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۸۳]



۳۱۸. اولین معلم

نقش معلم در جامعه، نقش انبیاست. انبیا هم معلم بشر هستند. نقش بسیار حساس و مهمی است و مسئولیت بسیار زیادی دارد. نقش مهمی است که همان نقش تربیت است؛ «أَخْرَجَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» آنهایی که «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» همین سَمَتِ معلّمی است. خدای تبارک و تعالی این سَمَتِ را به خود نسبت می‌دهد، که ولیّ مومنین است. آنها را از ظلمات اخراج می‌کند به سوی نور. معلم اول، خدای تبارک و تعالی است که اخراج می‌کند مردم را، از ظلمات به وسیله‌ی انبیا و به وسیله‌ی وحی. مردم را دعوت می‌کند به نورانیت؛ دعوت می‌کند به کمال؛ دعوت می‌کند به عشق؛ دعوت می‌کند به محبت؛ دعوت می‌کند به مراتب کمالی که از برای انسان است. دنبال او انبیا هستند که همان مکتب الهی را نشر می‌دهند؛ و آنها هم شغلشان تعلیم است؛ معلّمند، معلم بشرند! آنها هم شغلشان این است که، انسان را تربیت نمایند تا از مقام حیوانیت بالا رود و به مقام انسانیت برسد.

[صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۹۰؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۸۱]

۳۱۹. دعوت به ارزش‌ها

چنانچه معلم، معلّمی باشد که دعوت به نور کند، دعوت به صلاح نماید، دعوت به اسلام کند، دعوت به اخلاق صالحه نماید، دعوت به ارزش‌های انسانی کند، آن ارزش‌هایی که عندالله ارزش است، همان‌طور که انبیا مردم را از ظلمات به نور می‌کشاند، معلم نیز این بچه‌ها را از ظلمات به نور وارد خواهد کرد؛ و این همین شغلی است که شغل انبیاست.

[صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۵۰۶؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۸۳]



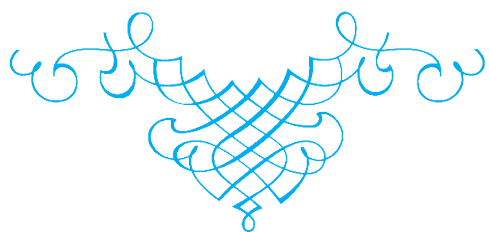
۳۲۰. باید اعمال خود را با اسلام تطبیق دهید

هر کس باید از خود شروع کند، عقاید، اخلاق و اعمالش را با اسلام تطبیق دهد و بعد از اینکه خود را اصلاح کرد، آن وقت دنبال این باشد که دیگران را اصلاح کند؛ بخصوص شما که در دبیرستان‌ها هستید و همه آنهایی که سر و کارشان با بچه‌ها، نوباوگان و جوانان است. این تعهد بزرگی است برای شما که در آن جاها هستید و می‌خواهید دبیرستان را با هر چه در دبیرستان است، به صورت اسلامی در بیاورید. این تعهد بزرگی است! آنهایی که در آن جا هستند، در دبیرستان‌ها هستند، در دبستان‌ها هستند، و بعد در دانشگاه‌ها وارد می‌شوند، کسانی هستند که آتیه‌ی کشور در دست آنهاست و اگر آنها با تعهد اسلامی و اخلاق اسلامی تربیت شده و به جامعه تحویل داده شدند، می‌توانند کشور را اصلاح کنند و از استقلال کشور دفاع نمایند.

[صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۲۴۴؛ تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۸۷]



تهذیب نفس



۱. آثار و نتایج تهذیب نفس

۲. رابطه‌ی علم و عمل

۳. حوزه و روحانیت





آثار و نتایج تهذیب نفس

۳۲۱. روشنائی قلب به نور جمال حق

اگر انسان قیام به امر کند و در راه خدا جهاد نماید، حق تعالی از او دستگیری فرماید، او را از ظلمات عالم طبیعت به ید غیبی نجات دهد، ارض مظلومه ی قلب او را به نور جمال خود روشن فرماید و او را به سماوات روحیه مبدل نماید. «وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» [یعنی: هر کس کار نیکی انجام دهد، به نیکی کار او می‌افزاییم. همانا خداوند بسیار آمرزنده و قدردان است.]»

[آداب الصلوة، ص ۱۲۴-۱۲۵؛ تهذیب نفس و سب و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۵۶]

۳۲۲. تأثیرپذیری دیگران

آن وقت که نَفْسُتان قوی شد و اعتنائی به این زخارف نکردید، زمانی ست که از شما حساب می‌برند.

[صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۲۹؛ تهذیب نفس و سب و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۶۰]

۳۲۳. نترسیدن از مرگ

اگر تصفیه کردید، نَفْسُ خود را تطهیر نمودید، اعمالتان را با قرآن و احکام اسلام وفق دادید، اخلاقتان را اخلاق قرآن کردید و نَفْسُ خود را تزکیه نمودید، از هیچ چیز باک نداشته باشید. مرگ، امری سهل است! از این روست که حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام - مولای همه - می‌فرمود: «أُنْسِ مَنْ بَعْدَ مَوْتِ، بَيْتٌ مِنْ أُنْسِ مَنْ بَعْدَ مَوْتِ» - مادرش دارد. «چرا که فهمیده بود دنیا چیست، ماوراء چیست و موت یعنی چه.

[صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۱۱؛ تهذیب نفس و سب و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۶۳]



۳۲۴. اختلاف حاصل باطن انسان

در این جا لازم است به شما نکته‌ی را پند دهم و آن این است که، اتحاد و انسجامتان را حفظ کنید. شما باید بدانید هر اختلاف و نزاعی که شروع شود، از باطن خود انسان است و هر اتحاد و انسجامی که حاصل گردد، از سوی خداست.

[صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۴۷؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۸۰]

۳۲۵. تسلط نفس، موجب هلاکت انسان

انسان باید مدتی مواظبت اوقات خویش کند، مطالعه در حالات نفس نماید، حالات گذشتگان و سوء عاقبت آنها را مُدَاقَه نماید. گذشتن این چند روزه را به باطن قلب خود بفهماند، قلب را بیدار کند و به قلب بفهماند حقیقت منقول از رسول اکرم صلی الله علیه و آله را که به ما فرمود: «الدُّنْيَا مَرْزَعَةٌ الْآخِرَةُ [یعنی:] دنیا کشتگاه بازپسین است.» اگر این چند روزه کشت نکنیم و عمل صالح ننماییم، فرصت از دست می‌رود؛ عالم دیگر که فرارسید و موت حلول کرد، تمام اعمال منقطع می‌شود و آمال پایمال می‌گردد.

اگر خدای ناخواسته با این عبودیت از شهوات و اسارت از قید گوناگون هواهای نفسانیه، ملک الموت در رسد، ممکن است شیطان مقصد آخر را - که ربودن ایمان است - انجام دهد و با ما طوری سلوک کند و به قلبمان به گونه‌ی نمایش دهد که با دشمنی حق، انبیا و اولیای او از دنیا برویم؛ و خدا می‌داند در پس این پرده، چه بدبختی‌ها، ظلمت‌ها و وحشت‌هایی است.

[چهل حدیث، ص ۲۵۸ - ۲۵۹؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۴۱]



۳۲۶. اختلاف بر سر «من»

گاهی اوقات، بسیار رنج می‌برم که می‌شنوم - مثلاً - در فلان جا بین فلان و فلان، اختلاف است. بدانید که اختلاف، سرِ اسلام نیست، اختلاف سرِ «من» است. من باید اسلام را تقویت کنم. اسلامی که از سوی من تقویت شود، قبول دارم، نه اسلامی که رفیقم تقویت کند. این در باطن ذات آدم هست، ولو نگوید. مگر آنکه خدای تبارک و تعالی توفیق دهد به انسان که خود را مهذب کند.

[صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۱۸-۱۹؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۸۱]

۳۲۷. کشاندن انسان به کفر

همه ما باید بدانیم، شیطانِ خارج و داخل و نفسِ اماره، به تدریج انسان را از خلاف‌های کوچک به بزرگ می‌کشاند؛ طوری که یکباره از کفر سر درمی‌آورد. پس خلاف کوچک را بزرگ شمارید و از سرچشمه، جلو فساد را بگیرید. از خداوند متعال مدد می‌خواهیم که همه ما را حفظ نماید، بخصوص از شیطان نفس - که مادر بُت‌هاست.

[صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۷۱؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۴۲]

۳۲۸. تعفّن توجّه به دنیا در آخرت

اگر خللی واقع شود، «إِذَا فَسَدَ الْعَالِمُ فَسَدَ الْعَالِمَ [یعنی:] عالمِ فاسد، عالم را متعفّن می‌کند.» تعفّن عالم، عالم را متعفّن می‌سازد. در جهنّم از تعفّن عالم پناه می‌برند به آتش. این تعفّن، تعفّن توجّه به دنیا، توجّه به مقام، و توجّه به ریاست است؛ پس از این چیزها اجتناب کنید.

[صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۸۵؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۴۸]



۳۲۹. نور فطرت و صفای نفس در جوانی

انسان تا در عالم طبیعت است، امکان دارد قوای سرکش خود را تعدیل نماید و نفس چموش و سرکشش را در مهار عقل و شرع کشد. این در اوّل جوانی بسیار آسان است، زیرا نور فطرت مقهور نشده، صفای نفس از دست نرفته، و اخلاق فاسده و صفات ناهنجار در نفس رسوخ ننموده.

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۵۳-۱۵۴؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۲۱]

۳۳۰. آسانی اصلاح در جوانی

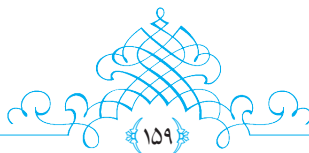
در ایّام جوانی، اراده‌ی انسان جوان است و محکم. از این جهت، اصلاح برای انسان آسان تر است. اما در ایّام پیری، اراده و تصمیم سست است و چیره شدن بر قوا مشکل تر می‌باشد.

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۵۷؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۲۱]

۳۳۱. انعطاف پذیری روح جوانان

جوان می‌تواند با آسانی نسبی، خود را از شرّ نفس آثاره رها سازد و به معنویات گرایش یابد. در جلسات موعظه و اخلاق، آن قدر که جوانان تحت تأثیر واقع می‌شوند، پیران تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند.

[صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۲۲؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۲۲]

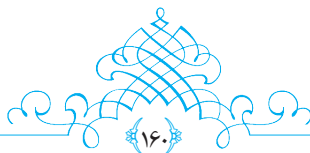


۳۳۲. آسانی و استقرار تحصیل سعادت در جوانی

چه بسا باشد که خلّتی زشت، چون: بُخل یا حسد - که در جوانی، نارس است - را بتوان با کمی مراقبت و زحمت اصلاح کرد و حتّی آن را به اخلاق صالحه‌ی مقابل آنها مبدّل نمود، و چون مدّتی غفلت و سهل‌انگاری شد، محتاج به ریاضات سخت و مجاهدات شدید و طولانی باشد. حتّی ممکن است وضعیت روزگار و رسیدن اجل نیز، به انسان مجاهد مهلت اصلاح و تصفیه ندهد و انسان با آن اخلاق ظلمانی و کدورت‌های معنوی - که مبدأ فشارها و ظلمت‌های قبر، برزخ و قیامت است - به آن عالم منتقل شود.

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۵۶ - ۱۵۷؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۲۳]





رابطه‌ی علم و عمل

۳۳۳. عالمی که تزکیه نشود، از جاهل بدتر است

بسیاری اوقات، آن کس که عالم است و همه چیز را می‌داند، تزکیه نشده، تصفیه نگشته و تربیت الهی نشده. لذا عملش وسیله‌ی می‌شود از برای اینکه بشر را به تباهی کشد. چه بسا عالمانی که برای بشر تباهی هدیه می‌آورند، از جهال بدترند. و چه بسا متخصصانی که برای بشر هلاکت به بار می‌آورند، و تباهی ایجاد می‌نمایند. آنها از مردم عامی بدتر هستند و ضررشان بیشتر است. همان است که قرآن فرمود: «كَمَثَلِ الْجَمَّارِ» و از آن بالاتر اینکه، موجب صدمه به دیگران می‌شوند.

[صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۵۰۵ - ۵۰۸؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۵۲]

۳۳۴. دشمن بزرگ، خود انسان

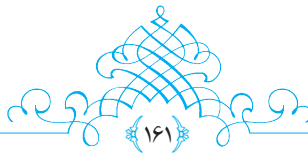
بزرگ‌ترین دشمن ما، عبارت است از خودمان؛ اَعْدَى عَدُوِّكَ. آن نفسی است که بین جنبه‌ی خود شماست. انسان، دشمن بزرگ خود می‌باشد. اگر تربیت و تزکیه نشود، خود را به تباهی خواهد کشید و به ظلمت‌ها وارد می‌سازد؛ و آخرش ظلمت بزرگ است - که آن جهنم می‌باشد. ما اگر خود را تربیت کنیم، همه مشکلاتمان رفع می‌شود.

[صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۵۰۵ - ۵۰۸؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۵۴]

۳۳۵. علم و عمل، دو بال صعود انسان

علم تنها اثر ندارد، بلکه گاهی مُضر است. عمل بدون علم، بی‌نتیجه است. علم و عمل، دو بالی است که انسان را به مقام انسانیت می‌رساند. علم به همه شئون و عمل - نفسانی، جسمانی و عقلانی - انسان را به مراتب انسانیت می‌رساند. امید است شما آقایان در خلال تحصیل، به این مطلب توجه داشته باشید که در مدرسه‌ها منزه کنید خود را از تعلقات دنیا، که تمام گرفتاری‌های بشر، از این تعلقات است.

[صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۶۷ - ۲۶۸؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۶۱]



۳۳۶. سفارش دانشجویان به تهذیب

دانشجویان ما ابتدا باید توجه کنند به اینکه، رفتار، کردار و گفتارشان منطبق با موازین اسلامی و اخلاقی باشد، تا اگر مردم را دعوت کردند به اسلام، حرفشان مخالف عملشان نباشد. خودتان یک وضعی نداشته باشید که وقتی بگویید، مسخره کنند که: آقا! خودش فلان است و ما را دعوت به چه می‌کند.

[صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۸۹؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۰۲]

۳۳۷. خطر علم و مقام برای نفس غیرمهدب

تزکیه برای این است که، نور هدایت در انسان واقع شود. تا تزکیه نشدید، طغیان برای شما حاصل خواهد شد. تا تزکیه نشدید، علم برایتان خطرناک است؛ خطرناک‌تر از هر چیز! تا تزکیه نشدید، مقام برایتان خطرناک است و شما را به هلاکت دنیوی و اخروی می‌کشاند.

[صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۹۳؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۳۷]





حوزه و روحانیت

۳۳۸. تهذیب ظاهر و باطن، توسط علوم دینی

به جان دوست قسم! اگر علوم الهی و دینی، ما را به راه راستی و درستی هدایت نکند و تهذیب باطن و ظاهر ما را ننماید، پست‌ترین شغل‌ها از آن بهتر است؛ چه که شغل‌های دنیوی، نتایج عاجلی دارند و مفسادشان کمتر است، ولی علوم دینی، اگر سرمایه‌ی تعمیر دنیا شود، دین فروشی ست و زور و وبالش از همه چیز بالاتر است.

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۳۴۲؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۶۶]

۳۳۹. تهذیب نفس، واجب‌ترین کار

اهل علم و طلاب این راه پرخطر، اول چیزی که در نظر گیرند باید این باشد که، اصلاح خود کنند در خلال تحصیل و حتی الامکان، آن را بر جمیع امور مقدم شمارند، که از تمام واجبات عقلیه و فرائض شرعیه، واجب‌تر و سخت‌تر همین امر است.

[جهل حدیث، ص ۳۷۹؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۶۸]

۳۴۰. کوشش در تحصیل فضایل اخلاقی

آقایان باید همان‌طور که در تحصیل علم کوشا هستند، در تهذیب اخلاق، اعمال، عقاید و فضایل اخلاق نیز کوشا باشند؛ که علم بدون عمل و تقوا، بسیاری از اوقات مُضر است. عالم باید متقی باشد و متوجه به خدای تبارک و تعالی گردد تا بتواند جامعه را تربیت کند، و باید خود تربیت شده باشد تا بتواند جامعه را تربیت نماید.

[صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۰۳؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۶۸]



۳۴۱. لزوم تهذیب، همراه تحصیل

آنچه از شما می‌خواهرمان است که، با جدیت مشغول درس و بحث شده، به هیچ وجه غفلت ننمایید و در خلال تحصیل، به تهذیب اخلاق و تحکیم مبانی دینات مقدسه کوشا باشید.

[صحیفه امام، ج ۲، ص ۳۱۷؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۶۸]

۳۴۲. تحصیل علم برای خدا

عزیزان من! توجه داشته باشید که در جُند الهی وارد شوید. درس خواندن تنها، انسان را در جُند الهی وارد نمی‌کند. علم تنها، بخصوص علم‌های قانونی و رسمی، انسان را به مراتب انسانیت نمی‌رساند؛ باید باشد، لکن در جنب آن، باید توجه به غیب نیز باشد. درس را برای خدا بخوانید! از صفر شروع کنید! امیدوارم تا غیرمتناهی بروید! تا آن جا که غیر خدا کسی را نبینید، همه چیز را در او ببینید، و همه کس را جلوه‌ی او بدانید.

[صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۶۹؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۶۹]

۳۴۳. عزم‌تان باید این باشد که، مطهّری‌ها پیدا شود

شما خواهرها و برادرها که در این مدرسه هستید، برنامه‌تان را طوری تنظیم کنید که از میان شما، مطهّری‌ها یا یک مطهّری پیدا شود. عزم‌تان جز این معنا باشد، توجه‌تان به خدا و اعمال‌تان خالص برای خدای تبارک و تعالی گردد. جدّیت کنید تا در آن مدرسه که هستید، تحصیل نمایید. بالاتر از تحصیل، تهذیب اخلاق است. اسلامی باشید و علوم اسلامی را با نفوس اسلامی تکمیل کنید!

[صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۶۸-۱۶۹؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۶۹]



۳۴۴. وظیفه‌ی ائمه جمعه و جماعات

بحمدالله، امروز این فرصت برای ما، برای شما آقایان علما و برای همه علمای اسلام در ایران پیش آمده که راه باز است برای مهذب کردن و دعوت مردم به صلاح. بنابراین، آنچه برای همه ما در رأس امور است، اول تهذیب نفس است و در خلال آن، تهذیب مردم. اگر انسان مهذب نباشد، نمی‌تواند دیگران را تهذیب کند و حرف اثر ندارد. وقتی آقایان خود را تهذیب کردند، بخصوص ائمه‌ی جمعه که سروکارشان با توده‌های عظیم مردم است، ائمه‌ی جماعت هم هست، اما ائمه‌ی جمعه، اکنون بیشتر مورد توجه هستند. آنها باید ان شاءالله به مقام عالی تهذیب برسند و مردم را هم به این مطلب دعوت کنند.

[صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۵۰۵؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۷۸]

۳۴۵. درس نخوانید، حرام است در مدرسه بمانید!

نی‌گویم درس نخوانید، یا تحصیل نکنید. باید توجه داشته باشید که اگر بخواهید عضو مفید و مؤثری برای اسلام و جامعه باشید، ملتی را رهبری کرده، به اسلام متوجه سازید و از اساس اسلام دفاع کنید، لازم است پایه‌ی فقاهت را تحکیم کرده و صاحب‌نظر باشید. اگر خدای ناخواسته درس نخوانید، حرام است در مدرسه بمانید و نمی‌توانید از حقوق شرعی محصلین حقوق اسلامی استفاده کنید. البته تحصیل علم لازم است، منتها همان‌طور که در مسائل فقهی و اصول زحمت می‌کشید، در راه اصلاح خود نیز کوشش کنید. هر قدمی که برای تحصیل علم برمی‌دارید، قدمی هم برای کوبیدن خواسته‌های نفسانی، تقویت قوای روحانی، کسب مکارم اخلاق، تحصیل معنویات و تقوا بردارید.

[جهاد اکبر، ص ۸-۹؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۶۷]



۳۴۶. آراستگی به اخلاق و اعمال حسنه

بر اهل علم - زَادَهُمُ اللَّهُ شَرَفًا وَعَظْمَةً [یعنی:] خداوند، شرف و بزرگی‌شان را زیاد کند. لازم است که، خود را از مفساد اخلاق و اعمالی مبرّی نمایند، به حلیه‌ی حسنه و اخلاق کریمه مزین سازند، و خود را از منصب شریفی که حق تعالی به آنها مرحمت فرموده، منخلع نمایند، که خسران آن را کسی جز خدای تعالی نداند.

[چهل حدیث، ص ۱۵۲؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۶۵]

۳۴۷. روحانیون، امانتدار الهی هستند

اگر برخی معممین سربار حوزه‌ها، روی غرض‌ورزی‌های شخصی و جلب منافع دنیوی به جان هم افتند، یکدیگر را هتک کنند، تفسیق نمایند، هیاهو درست کنند، در تصدّی بعضی امور با یکدیگر رقابت نمایند، و سر و صدا راه بیندازند، به اسلام و قرآن و امانات الهی خیانت ورزیدند. خدای تبارک و تعالی، دین مقدّس اسلام را به عنوان امانت به دست ما سپرده است. این قرآن کریم، امانت بزرگ خداست. علما و روحانیون، امانتدار الهی هستند و وظیفه دارند این امانت بزرگ را حفظ نموده و به آن خیانت نکنند. این یکدندگی‌ها و اختلافات شخصی و دنیوی، خیانت به اسلام و پیامبر بزرگ اسلام است.

[جهاد اکبر، ص ۱۴-۱۵؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۸۲]

۳۴۸. تهذیب حوزه‌های دینی

حوزه‌های علمیه بیدار باشند. تقوا را نصب العین خود قرار دهید. فضلا! طلاب علوم دینیة! تقوا، تنزیهی نفس، مجاهدت با نفس. مجاهد با نفس، می‌تواند بريك اّمّت حکومت کند. مجاهده کنید، تهذیب نمایید... حوزه‌های خود را!

[صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۷۸؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۸۷]



۳۴۹. شکست اسلام در گرو رفتار روحانیون

سابقاً وقتی طلبه‌ی کاری می‌کرد، می‌گفتند طلبه‌ها این‌طورند. اگر خدای نخواست، روحانی کاری می‌کرد، می‌گفتند روحانیون این‌طورند. حالا دیگر مسئله این‌طور است که اگر اسلام شکست بخورد، به وسیله‌ی ما شکست خورده است. اگر شما درست شوید، اسلام شکست نمی‌خورد. با درست شدن شما، مردم درست می‌شوند، و با مهذب شدن شما، مردم مهذب می‌گردند. اگر خدای نخواست، شما در منبر چیزی بگویید که خود عاملش نیستید و در مسجد چیزی بگویید و خود برخلاف آن عمل کنید، دل‌های مردم از شما منصرف می‌شود و این کم‌کم موجب شکست اسلام می‌گردد، و این به عهده‌ی همه‌ی ماست.

[صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۹۴؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۸۷]

۳۵۰. اصلاح مردم با عمل و رفتار

ما وظایف دشواری داریم. لازم است خود را از لحاظ روحی و از حیث طرز زندگی کامل‌تر کنیم. باید بیش از پیش پارسا شویم و از خطام دنیوی رو گردانیم. شما آقایان! باید خود را برای حفظ امانت الهی مجهز کنید. امین شوید! دنیا را در نظر خود تنزل دهید. البته نمی‌توانید مثل حضرت امیر علیه السلام باشید که می‌فرمود: «دنیا در نظر من، مثل عطفه عنز (آب بینی بز ماده) است.» پس از خطام دنیا اعراض کنید؛ نفوس خود را تزکیه نمایید؛ متوجه حق تعالی شوید؛ و متقی باشید.

اگر خدای نکرده، برای این درس می‌خوانید که فردا به نوای برسید، نه فقیه خواهید شد و نه امین اسلام. پس خود را مجهز کنید تا برای اسلام مفید باشید. جزو لشکریان امام زمان باشید تا بتوانید خدمت کنید و عدالت را بسط دهید. افراد صالح طوری هستند که وجودشان در جامعه مصلح است. ما بسیار از این اشخاص دیده‌ایم. انسان به واسطه‌ی راه رفتن و معاشرت با آنها منزّه می‌شود. کاری کنید که با کار شما، اخلاق، سلوک و اعراضتان از خطام دنیا، مردم اصلاح شوند و به شما اقتدا کنند. مقتدی الأئام باشید!

[ولایت فقیه، ص ۱۴۹؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۸۶]



۳۵۱. آینده‌ی تاریک برای شما پیشبینی می‌کنم

اکنون روزهای آخر عمر مرا می‌گذرانم و دیریا زود از میان شما می‌روم؛ ولی آینده‌ی تاریک و روزهای سیاهی برای شما پیشبینی می‌کنم. اگر خود را اصلاح نکنید، مجهّز نگردید و نظم و انضباط را در امور درسی و زندگی خود حکمفرما نسازید، در آتیه - خدای نخواستہ - محکوم به فنا خواهید بود. تا فرصت از دست نرفته و دشمن بر همه شئون دینی و علمی شما دست نیافته، فکری کنید؛ بیدار شوید؛ بپاخیزید! در مرحله‌ی اول، در مقام تهذیب و تزکیه‌ی نفس و اصلاح خود برآیید؛ مجهّز و منظم شوید؛ در حوزه‌های علمیه نظم و انضباط برقرار سازید؛ و نگذارید دیگران بیایند و حوزه‌ها را منظم کنند.

[جهاد اکبر، ص ۴۵-۴۷؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۸۹]

۳۵۲. اگر تهذیب کنید، خداوند دل‌ها را به شما متوجّه می‌سازد

لازم است خود را تهذیب کنید، تا وقتی رئیس جامعه یا طایفه‌ی شدید، آنان را نیز تهذیب نمایید. برای اصلاح و ساختن جامعه قدم بردارید و هدفتان، خدمت به اسلام و مسلمین باشد. اگر برای خدا قدم بردارید، دل‌ها را متوجّه شما خواهد ساخت، که خداوند متعال مقلب القلوب است؛ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا». در راه خدا زحمت بکشید و فداکاری کنید. بدانید که خداوند شما را بی‌اجرنمی‌گذارد. اگر در این دنیا نشد، در آخرت پاداش خواهد داد. اگر جزا و پاداش شما را در این عالم نداد، چه بهتر! دنیا چیزی نیست. این هیاهوها و شخصیت‌ها، چند روز دیگر به پایان می‌رسد و مانند خوابی از جلوی چشم انسان می‌گذرد؛ لکن اجراخوری، لایتناهی و تمام‌نشدنی خواهد بود.

[جهاد اکبر، ص ۱۲-۱۳؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۷۷]



۱. اهمیت و ضرورت تزکیه نفس

۲. عزم و بیداری

۳. ذکر و تفکر

۴. توکل

۵. شکر و تواضع

۶. زهد و اخلاص

۷. رضا و تسلیم

۸. صبر

۹. حجاب‌ها و موانع سلوک

۱۰. خوف و رجا

۱۱. مشارطه، مراقبه، محاسبه

۱۲. توبه



اهمیت و ضرورت تزکیه نفس

۳۵۳. تربیت انسان، پایه ی فساد و اصلاح عالم

انسانی درست، ممکن است عالم را تربیت کند. انسانی غیرسالم و فاسد، عالم را به فساد می‌کشد.

[صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۹۲؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۵]

۳۵۴. زیان انسان تربیت نشده

آن قدر که انسان تربیت نشده برای جوامع مضر است، هیچ شیطانی، حیوانی و یا هیچ موجودی مضر نیست.

[صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۵۳؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۶]

۳۵۵. بیدارباش برای خودسازی!

هان ای عزیز! از خواب بیدار شو! از غفلت تنبّه یاب! دامن همّت به کمر زن! تا وقت است، تا عمر باقی ست، قوایت تحت تصرّف تو ست، جوانی برقرار است، اخلاق فاسده بر تو غالب نشده و ملکات رذیله بر تو چیره نگردیده، فرصت را غنیمت شمار! چاره ی کن! دوا یی برای رفع اخلاق فاسده و قبیحه بیاب! و راهی برای اطفاء نایره ی (آتش) شهوت و غضب پیدا نما!

[چهل حدیث، ص ۲۵-۲۴؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۶]



۳۵۶. تکلیف عمومی برای تزکیه

همه ما مکلفیم به اینکه، تزکیه شویم. بعثت برای تزکیه آمده است. اگر تزکیه نباشد، هر آنچه در نفس واقع شود و در آن بیاید، حجاب انسان است. همه مکلفیم تزکیه گردیم تا بتوانیم از نور الهی و نور قرآن استفاده کنیم.

[صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۹۴؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۷]

۳۵۷. تحصیل پیروزی در میدان نفس و روح

کوشش کنید در آن میدان - که میدان مبارزه بین الله و شیطان و میدان مبارزه بین نفسانیت انسان و روح است - پیروز شوید. اگر این پیروزی به دستتان آمد، از هیچ شکستی باک نداشته باشید، که آنها شکست نیست.

[صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۵۱؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۸]

۳۵۸. دعوت به تهذیب نفس

تهذیب کنید نفوس خود را! حُبّ دنیا را از نفسستان بیرون نمایید. رأس کل خطیئه است. همه خطاها از حُبّ دنیا و حُبّ شهرت است. این حُب را از دل خود بیرون کنید. بمیرانید این حُب را! زنده شوید به زندگانی اسلام؛ زندگانی الهی! الهی شوید، وحدت پیدا کنید، و صفتتان را واحد نمایید!

[صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۸۴؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۱۱]





۳۵۹. تقدّم تزکیه بر تعلیم کتاب و حکمت

خدای تبارک و تعالی در مورد تزکیه، تعلیم، تربیت و آموزش و پرورش، با تعبیر ممت گذاشتن بر مردم می‌فرماید. ممت گذاشته، و پیغمبر را برای آموزش و پرورش فرستاده. پرورش را بالاتر از آموزش ذکر می‌کند: «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ.» اول تزکیه است.

[صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۹۲؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۲]

۳۶۰. تهذیب، سرلوحه‌ی برنامه قرآن

تمام مسائلی که در اسلام است، حتی مسائل سیاسی‌اش، مسائل تهذیبی‌ست، و برای تربیت آدمی باشد. ما نباید همه مسائل را، دنبال مسائل سیاسی قرار دهیم؛ بلکه باید همه مسائل را، دنبال مسائل اسلامی و بخصوص این وجهی تهذیب مردم قرار دهیم. ملاحظه می‌فرمایید که لحن قرآن در این باب، بیش از دیگر ابواب تأکید در آن دارد. چندین آیه‌ی قسم هست و بعدش، «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا.» این به ما می‌فهماند که اساس مسائلی که همه چیز با آن درست می‌شود، تهذیب است و اساس همه مسائلی که انحرافی‌ست، عدم تهذیب بوده و «دستی» در نفس انسان است؛ «دستی» شیطان است! بنابراین، ما باید این را سرلوحه‌ی همه امورمان قرار دهیم.

[صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۵۱۳-۵۱۴؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۷]



عزم و بیداری

۳۶۱. گناه و سیاهی دل

تا کی می‌خواهید در خواب غفلت بسر برید و در فساد و تباهی غوطه‌ور باشید؟ از خدا بترسید! از عواقب امور بپرهیزید، و از خواب غفلت بیدار شوید. شما هنوز بیدار نشده‌اید؛ هنوز قدم اول را برنداشته‌اید. قدم اول در سلوک، یقظه است، ولی شما در خواب بسر می‌برید. چشم‌ها باز و دل‌ها در خواب فرو رفته است. اگر دل‌ها خواب‌آلود و قلب‌ها بر اثر گناه، سیاه و زنگ‌زده نمی‌بود، این‌طور آسوده‌خاطر و بی‌تفاوت به اعمال و اقوال نادرست ادامه نمی‌دادید. اگر قدری در امور اخروی و عقبات هولناک آن فکر می‌کردید، به تکالیف و مسئولیت‌های سنگینی که بر دوش شماست، بیشتر اهمّیت می‌دادید.

[جهاد اکبر، ص ۳۶؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۶۰]

۳۶۲. چاره نیست! ما را در این راه می‌برند

انسان باید قیام کند؛ قیام‌الله! بیدار شود، و خواب نباشد مثل ما. ما الآن خوابیم، در صورت بیدار؛ بیداری حیوانی است و خواب، انسانی. همه ما خوابیم؛ «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا». الآن نيام است، الآن خواب است. وقتی موت حاصل شد، آن وقت تنبّه پیدا می‌شود که چه هیاهویی بوده است.

[تفسیر سوره‌ی حمد، ص ۱۲۵؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۶۱]



۳۶۳. تذکر حاضر

معلوم است خدای تبارک و تعالی در همه جا حاضر و تمام ممالک وجود تحت نظر او اداره می‌شود؛ و حتی همه نفسِ حضور و همه عالم، محضر ربوبیت است. اکنون متذکر شو، ای نفس خبیث نویسنده! چه ظلمی ست بزرگ و چه گناهی ست عظیم، اگر معصیتِ همچو عظیمی را به نعمت خود - که قوای توست - در محضر مقدّس خویش بنمایی.

[چهل حدیث، ص ۱۰-۱۲؛ تهذیب نفس و سیروسلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۴۵]

۳۶۴. ذکر یونسیه مجرب در حالات روحی

از بعضی اهل ذکر و معرفت منقول است: یک مرتبه به سجده رفتن و بسیار گفتن: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ [یعنی:] خدا و معبودی جز تو نیست! تو منزّه‌ی! همانا من از ستمگران می‌باشم.» در هر شب و روز، برای ترقیات روحی خوب است.

از برخی سالکان راه آخرت نقل فرموده: چون از حضرت استاد خود فایده‌ی این عمل را شنید، در هر شب و روز، یک مرتبه سجده می‌رفت و هزار مرتبه این ذکر شریف را می‌گفت. از برخی دیگر نقل نموده، سه هزار مرتبه می‌گفت.

از حضرت زین العابدین، سیدالساّجدين، علی بن الحسین (علیه السلام) منقول است: سنگِ خشن زبری را ملاحظه فرمود، سر مبارک را بر آن نهاد، سجده نمود، گریه کرد و هزار مرتبه گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا؛ لَا إِلَهَ إِلَّا إِلَهُ اللَّهِ تَعْبُدًا وَرِقًّا؛ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَصَدِّيقًا.» [وسائل الشّيعه، ج ۴، ص ۹۸۱]

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۲۴-۱۲۵؛ تهذیب نفس و سیروسلوک از دیدگاه امام، ص ۴۴۴]



۳۶۵. خواندن سوره‌ی حشر، نتایج حسنه دارد

اگر آیات شریفه‌ی آخر سوره‌ی حشر را از قول خدای تعالی «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ» - که آیه‌ی ۱۸ است تا آخر سوره - که مشتمل بر تذکر و محاسبه‌ی نفس و محتوی بر مراتب توحید و اسماء و صفات است، در یک وقت فراغت از نفس از واردات دنیایی - مثل: آخر شب یا بین الظلوعین - با حضور قلب بخواند و در آنها تفکر کند، امید است - ان شاء الله - نتایج حسنه ببرد!

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۰۵-۱۰۷؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۵۶]

۳۶۶. امید است مورد دستگیری خداوند قرار گیرد!

همین طور اگر در ادکار شریفه با حضور قلب، ذکر شریف «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» - که افضل و اجماع ادکار است - را بیان کند، امید است خداوند از او دستگیری نماید. البته در هر حال، از نقص و عجز خود و از رحمت و قدرت حق غافل نباشد، دست حاجت پیش ذات مقدس او دراز کند و از آن ذات مقدس دستگیری طلب نماید. امید است اگر مدتی به این عمل اشتغال یابد، نفس به توحید عادت نماید و نور توحید در قلب جلوه کند. البته از شرایط عامه‌ی ذکر، نباید غفلت شود و ما بیشتر شرایط قرائت قرآن - که شرایط ذکر نیز هست - را در کتاب «آداب الصلاة» مذکور داشتیم - گرچه خود از آن استفاده نبریم.

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۰۵-۱۰۷؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۵۶]



۳۶۷. برتری ذکر قلبی و سرّی

چنانچه در آیه‌ی شریف فرماید: «وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً [یعنی:] پروردگار خویش را به حال زار و پنهانی، در دل خود یاد کن!» و در حدیث شریف است که، ثواب این ذکر را احدی نمی‌داند، جز خدای تعالی برای عظمت آن. در بعضی حالات و مقامات و بعضی عناوین، گاه شود که رجحان در اعلان ذکر باشد، مثل: ذکر پیش اهل غفلت برای تذکر آنها. چنانچه در حدیث شریف کافی است که ذاکر خدای عزوجل میان غافلین، مثل قتال‌کننده است میان محاربین. از عِدَّة الدّاعی جناب ابن‌فهد منقول است که پیغمبر ﷺ فرمود: «کسی که ذکر خدا کند در بازار از روی اخلاص نزد غفلت مردم و اشتغال آنها به آنچه در اوست، بنویسد خداوند برای او هزار حسنه، و بیامرزد او را در روز قیامت؛ آمرزشی که خطور نکرده در قلب بشری.»

[چهل حدیث، ص ۲۸۹؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۵۹]

۳۶۸. ثواب بعضی انکار و آیات

در کافی آمده است که حضرت ابی‌جعفر (علیه‌السلام) فرمودند: «هر کس بخواهد کشیده شود به کِیل تمام - یعنی ثواب او از خدای تعالی کامل بوده و نقصی نداشته باشد - وقتی که خواست از مجلس برخیزد، بخواند این آیات شریفه را: «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [یعنی:] منزه است پروردگار تو! پروردگار دارای عزّت و مبرّا از آن وصف‌ها که او را کنند. و سلام بر فرستادگان او باد! ستایش او راست، که پروردگار عالمیان است!»

[صافات، آیه ۱۸۰-۱۸۲]

و از امام صادق (علیه‌السلام) منقول است که حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمودند: «هر کس بخواهد کِیلش تمام باشد از ثواب در روز قیامت، در هر نماز این آیات شریفه را بخواند.» [من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۳، باب ۴۶، ح ۷]

[چهل حدیث، ص ۲۹۳-۲۹۵؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۶۰-۴۶۳]



۳۶۹. رفع عذاب به واسطه‌ی بندگان صالح

ابوحزمه ثمالی حدیث کند از حضرت باقر علیه السلام که فرمود: نوشته شده است در توراتی که تغییر ننموده: همانا موسی سؤال کرد پروردگار خود را، پس گفت: «ای پروردگار من! آیا تو به من نزدیکی تا مناجات کنم تو را، یا دوری تا صدا زدم تو را؟» پس وحی کرد خدای عزوجل به سوی او: «ای موسی! من همنشین کسی هستم که یاد کند مرا!» پس سؤال کرد موسی: «کیست در پناه تو، روزی که پناهی نیست، مگر پناه تو؟» فرمود: «آنها که یاد می‌کنند مرا، پس یاد می‌کنم آنها را. آنها که دوستی می‌کنند در راه من، پس دوست دارم آنها را! اینها آنانند که وقتی بخواهم به اهل زمین بدی رسانم، یاد آنها نمایم. پس رفع کنم آن را از آنان، به واسطه‌ی آنها.»

[اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۶؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۶۳]

۳۷۰. معنای تفکر

تفکر، اعمال فکر است و آن عبارت است از ترتیب امور معلومه برای به دست آوردن نتایج مجهوله. آن اعم است از تفکری که از مقامات سالکین باشد، زیرا آن را خواهه انصاری چنین تعریف فرموده: «بدان تفکر عبارت است از جست‌وجو نمودن بصیرت قلب و چشم ملکوت مطلوب، جهت ادراک آن.» معلوم است مطلوبات قلب، معارف است. از این جهت در این حدیث شریف نیز مقصود از تفکر، معنی خاص راجع به قلوب و حیات آنهاست.

[چهل حدیث، ص ۱۸۹-۱۹۰؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۲۶]



۳۷۱. ذکر خدا، برترین اعمال

حضرت رسول ﷺ فرمود: «بدانید بهترین اعمال شما نزد خداوند و پاکیزه‌ترین و رفیع‌ترین آنها در درجات شما و بهتر چیزی که طلوع کرده آفتاب بر او، ذکر خداوند سبحان است، زیرا خبر داده خدای تعالی از خودش. پس فرمود: من همنشین کسی هستم که یاد کند مرا!»

[عده‌الدّاعی، ص ۱۸۷؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۶۲]

۳۷۲. تفکر به خود

طریق تفکر در لطایف صنعت بی‌شمار است، ولی از هر چیز نزدیک‌تر به ما، خود ماست و معرفت نفس، بلکه ساختمان بدن، بلکه افعال بدن، طریق معرفت الله است؛ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ.

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۱۸؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۳۱]

۳۷۳. تفکر در اوقات نماز

ما نیز اگر قدری تفکر کنیم و به قلب محبوب مهجور خود بفهمانیم که اوقات صلوات، اوقات حضور در بارگاه قدس حضرت ذی‌الجلال است و اوقات است که حق تعالی - که مالک‌المُلُوک و عظیم مطلق است - بنده‌ی ضعیف ناچیز را به مناجات خود دعوت فرموده و به دارالکرامه‌ی خود اذن دخول داده تا فوز به سعادت‌های ابدی و سرور و بهجت‌های دایمی پیدا کند، به مقدار معرفت خود از دخول به وقت صلاة، بهجت و سرور داشتیم.

[آداب‌الصلوة، ص ۱۱۲؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۳۷]



۳۷۴. تفکر در اعمال حسنه و عبادات

خوب است قدری در اعمال حسنه‌ی خود تفکر کنیم و افعال عبادیه که از ما صادر می‌شود، تحت اعتبار عقل آورده، با نظر انصاف به آنها بنگریم و ببینیم آیا به واسطه‌ی آنها، مستوجب مدح و ثنا و مستحقّ ثواب و رحمت هستیم، یا لایق لوم، عقاب، غضب و نقت! و اگر حق تعالی، ما را به واسطه‌ی همین اعمال که در نظر ما حسنه است به آتش قهر و غضب بسوزاند، بجا و موافق عدل است؟

[چهل حدیث، ص ۷۲؛ تهذیب نفس و سیروسلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۳۷]





توکل

۳۷۵. بی‌نیازی از مخلوق در توکل به غنی مطلق

از آن جمله روایت فرموده شیخ بزرگوار ثقة الاسلام کلینی به اسناد خود از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: «بی‌نیازی و عزّت، جولان می‌کنند و می‌گردند. پس در آن هنگام که به موضع و جایگاه توکل دست یابند، در آن جا توطن کرده و قرار می‌گیرند.» آری! غنا، بی‌نیازی، عزّت نفس و کمال آن، بسته به اعتماد و توکل به حق است. کسی که روی نیاز به درگاه غنی مطلق آورد، دلبستگی به ذات مقدّس حق تعالی پیدا کند، و چشم طمع از مخلوق فقیر نیازمند ببوشد، بی‌نیازی و غنا از مخلوق در قلبش جایگزین گردد و عزّت و بزرگواری در دلش وطن کند. چنانچه تمام فقر و ذلّت و عجز و ممتّ، از حرص، طمع و امیدواری به مخلوق ضعیف است. خدای تعالی فرماید: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ [یعنی:] و هر کس به خدا توکل کند، پس او برایش کافی ست.» [طلاق، آیه ۳]

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۱۹-۲۲۴؛ تهذیب نفس و سیرو سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۶۹۴-۶۹۵]

۳۷۶. تفسیر توکل از زبان جبرئیل

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در رابطه با تفسیر توکل از جبرئیل پرسش کردند. پس جبرئیل گفت: «توکل یأس از آفریدگان است. اینکه انسان بداند مخلوق، نه ضرری می‌رساند و نه نفعی، نه عطا می‌کند و نه می‌بخشد، و نه منع می‌کند و نه محروم می‌سازد.»

[۳۷۷. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۱۸، ح ۱۳؛ تهذیب نفس و سیرو سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۶۹۷]



۳۷۸. ارکان توکل در حدیث موسی بن جعفر علیه السلام

راوی گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم از معنی این سخن خدا که: «و کسی که بر خدا توکل کند، پس خدا او را بس است.» امام علیه السلام فرمودند: «توکل بر خداوند، دارای درجاتی است؛ از جمله اینکه، در تمام کارهایت بر خداوند توکل کنی. پس آنچه با تو کرد، از آن راضی باشی، بدانی تو را از نیکویی و فضل منع نکند و بدانی همانا فرمان در آن کارها، از آن اوست. پس با واگذاشتن تمام امور به او، بر خدا اعتماد و توکل کن و به خاطر آن کارهایی که در حقت انجام داده و غیر آنها، به وی اطمینان داشته و اعتماد نما.» [اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴-۶۵]

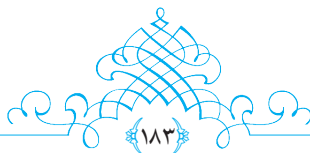
در این حدیث شریف، دو رکن از ارکان توکل را که اعتقاد به آن مشکل تر بوده، ذکر فرموده: اول آنکه، انسان بداند خدای تعالی کوتاهی نکند در رساندن فضل و خیر به او. دوم آنکه، فرمان در همه امور با حق تعالی ست و اوست صاحب قدرت کامله‌ی محیطه و مجاری جمیع امور به دست حق. شاید تصریحاً و تلویحاً به همه ارکان توکل اشاره فرموده باشد، زیرا لازمه‌ی آنکه مجاری همه امور در دست حق تعالی باشد این است که، عالم به همه امور باشد، و لازمه‌ی کوتاهی نکردن در حق بنده آن است که، در او بخل و منع راه نداشته باشد.

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۱۹-۲۲۴؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۶۹۵]

۳۷۹. افضل اعمال نزد خداوند

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خبر معراج از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «ای پروردگار من! کدام عمل برتر و افضل است؟» خداوند عزوجل فرمود: «ای احمد! چیزی نزد من، افضل از توکل بر من و رضا به آنچه قسمت کرده‌ام نمی‌باشد.»

[مستدرک الوسائل، ص ۲۲۰، ح ۱۸؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۶۹۸]



۳۸۰. توکل از صفات مؤمنین

خدای تعالی در سوره‌ی انفال در وصف مؤمنین می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»^۱ الی آن قال «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا [یعنی:] همانا ایمان‌آوردگان، کسانی هستند که چون نام خدا برده شود، خوف بر دل‌هاشان چیره گردد، و چون آیات خدا بر آنها خوانده شود، ایمانشان افزون گردد؛ و به پروردگار خود توکل می‌کنند... [تا آن‌جا که فرموده:] اینان، ایمان‌آوردگان حقیقی هستند.» [انفال، آیه‌ی ۲-۴]

خدای تعالی به طریق حصر فرموده: مؤمنان کسانی هستند که دارای این چند صفت باشند و غیر اینها مؤمن نیستند. از آن جمله آن است که، بر پروردگار خود توکل کنند، کارهای خود را به او واگذار نمایند، و به ذات مقدّس او دل‌بستگی یابند. پس آنان که دل خود را به دیگری دهند، نقطه‌ی اعتمادشان به موجود دیگری جز ذات مقدّس حق باشد، در امور خود چشم‌امید به دیگری داشته باشند، و گشایش کار خود را از غیر حق طلب کنند، از حقیقت ایمان تهی و از نور ایمان خالی هستند. این آیه‌ی شریفه و آیات شریفه‌ی دیگر که بر این مضمون هستند شاهد بر آن است که، انسان تا به مرتبه‌ی ایمان نرسد، به مقام توکل نایل نگردد.

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۱۷-۲۱۹؛ تهذیب نفس و سیرو سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۶۹۲]



شکر و تواضع

۳۸۱. تعریف شکر

بدان که شکر، عبارت است از قدردانی نعمتِ مُنعم. آثار این قدردانی، در قلب به گونه‌ی بروز کند؛ در زبان به گونه‌ی بی، و در افعال و اعمال قلبیه، به گونه‌ی دیگر. اما آثار آن در قلب، از قبیل: خضوع، خشوع، محبت، خشیت و امثال آن می‌باشد؛ در زبان، ثنا، مدح و حمد؛ و در جوارح، اطاعت و استعمال جوارح در رضای مُنعم و امثال آن.

[المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۶۵؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۷۰۹]

۳۸۲. چه گونه شکر خدا کردن؟

از حضرت داوود علیه السلام روایت شده که گفت: «ای پروردگار! چه گونه شکر تو کنم، با آنکه شکر، نعمت دیگری ست و شکری خواهد؟!» خدای تعالی وحی فرمود به سوی او: «ای داوود! وقتی دانستی هر نعمتی که به تو متوجه است از من می‌باشد، شکر مرا کردی.»

[شرح منازل السائرين، ص ۹۱؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۷۱۰]

۳۸۳. در چه صورت، جزو منافقین، یا مشرکین و یا کفار هستید؟!

تا «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» با قلم عقل بر لوح صافی قلب نگاشته نشود، انسان به وحدت خدا ایمان ندارد. وقتی این کلمه‌ی طیبه‌ی الهیه در قلب وارد شد، سلطنت قلب با خود حق تعالی می‌شود، دیگر انسان کس دیگری را در مملکت حق مؤثر نمی‌داند، از کسی دیگر متوقع جاه و جلال نیست و منزلت و شهرت را نزد دیگران طالب نمی‌شود؛ پس قلب، ریاکار و سالوس نمی‌گردد. بدین سان، اگر در قلب ریا دیدید، بدانید قلب شما تسلیم عقل نشده، ایمان در دلتان نورافکن نگردیده، و دیگری را اله و مؤثر عالم می‌دانید - نه حق تعالی را. در این صورت، شما در زمره‌ی منافقین، یا مشرکین و یا کفارید.

[چهل حدیث، ص ۳۷ - ۳۸؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۶۴۸]



زهد و اخلاص

۳۸۴. تمام زهد در آیه‌ی از قرآن

خلوند تعالی فرمود: «بر آنچه از دستتان می‌رود، اندوهگین نباشید، و به آنچه به دستتان می‌آید، شادمان نگردید!» [حدید، آیه ۲۳] از حضرت سجاد (علیه السلام) در وسائل نقل شده: «زهد در آیه‌ی از کتاب خداست.» و این آیه‌ی شریفه را قرائت فرمودند. [وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۱۲]

[تهذیب نفس و سیروسلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۵۱۱-۵۱۲]

۳۸۵. چهل روز برای خدا بودن

از زهد در دنیا و اعراض از آن، نور حکمت - که راهنمای طریق سعادت و وصول به مقام کمال انسانیت است - در قلب ثابت و برقرار شود و از قلب به زبان جریان یابد؛ چنانچه در باب اخلاص نیز وارد است: «کسی که چهل روز برای خدا خالص شود، چشمه‌های حکمت از قلب به زیانش جریان یابد.»

[بحارالانوار ج ۶۷، ص ۲۴۲ - ۲۴۳؛ تهذیب نفس و سیروسلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۵۱۴]

۳۸۶. نیت، افضل اعمال است

در حدیث شریف، به همین مطالب اشاره می‌نماید، آن‌جا که فرماید: «وَالنَّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ أَلَا، وَإِنَّ النَّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ» [یعنی: نیت افضل اعمال است، و حتی نیت، تمام حقیقت عمل است.] این مبنی بر مبالغه نیست، چنانچه برخی احتمال داده‌اند، بلکه مبنی بر حقیقت است؛ زیرا نیت، صورت کامله‌ی عمل و فصل محصل اوست، و صحت و فساد و کمال و نقص اعمال به آن است.

[چهل حدیث، ص ۳۳۰-۳۳۲؛ تهذیب نفس و سیروسلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۵۳۳]



۳۸۷. عمل خالص چه نوع عملی است؟

امام صادق علیه السلام فرمودند: «عمل خالص آن است که، نخواهی ثنا کند تو را کسی بر آن، مگر خدای تعالی؛ و نیت، برتر از عمل است. آگاه باش! همانا نیت، عمل است.» پس از آن، تلاوت کرد قول خدای عزوجل را: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ [یعنی:] بگو هر کس عمل می کند بر شکل خود (بر نیت خود).»

بدان در این حدیث شریف، صواب و نیکویی عمل را مبتنی بر دو اصل شریف قرار داده است، و میزان در کمال و تمامیت آن را بر این دو اصل قرار داده: یکی خوف و خشیت از حق تعالی، و دیگری، نیت صادق و اراده‌ی خالصه. بر ذمه‌ی ماست که، ارتباط این دو اصل را با کمال عمل و صواب و درستی آن بیان نماییم.

[چهل حدیث، ص ۳۲۱-۳۲۸؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۵۲۶]

۳۸۸. آنچه حجم اعمال را زیاد می کند

آنچه حجم عمل را زیاد می کند - ولو حجم مادی اش کم است - خدایی بودن و اخلاص است. یک عمل ممکن است به حسب حجم مادی اش بسیار کم باشد، لکن به حسب معنا، حجم معنوی اش از همه اعمال و یا اکثر اعمال بیشتر باشد. «لا اله الا الله»، عبارتی چند کلمه‌ی است؛ لکن عظمتش از تمام اذکار و یا اکثر اذکار، زیادتر و حجم معنوی اش از همه بیشتر است. افعال وقتی به همراه اخلاص باشد، حجم معنوی پیدا می کند. اخلاص به منزله‌ی روح عمل است.

[صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۲۴۵؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۵۵۷]



رضا و تسلیم

۳۸۹. خودسازی در سایه‌ی اطاعت

کوشش کنید تا در خود احکام خدا را جاری نمایید؛ تعبد داشته باشید؛ اعمالی که خدای تبارک و تعالی فرموده است، انجام دهید؛ و خود را الهی کنید؛ یعنی تابع. چون و چرا ندارد! فرموده است بکن، می‌کنم! خداست! فرموده است بکن، می‌کنم! چرا؟ به من ربطی ندارد! «چرا» مال این است که، کسی عادی باشد و یا آدم نداند که صحیح است یا نه. شما وقتی نزد طبیبی می‌روید و می‌گوید فلان کار را بکن، نمی‌گویید «چرا؟» نسخه که می‌دهد، نمی‌گویید «چرا؟»، با اینکه طبیب است و یک بشر.

[صحیفه امام، ج ۵، ص ۱۶۸-۱۶۹؛ تهذیب نفس و سیروسلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۶۵۰]

۳۹۰. پذیرش همه احکام الهی

انسان معنویات دارد، مادیات دارد؛ مادیاتش اینهاست، برای معنویاتش هم باید بکشید! شما باید عنایت نمایید به همه احکام خدا. نمی‌شود مسلمانی بگوید: «من مجاهداتش را می‌پذیرم، اما معنویاتش را نه.» و یا مسلمانی بگوید: «من معنویات اسلام را قبول دارم، اما مجاهداتش را نه.» همه‌اش را باید قبول داشته باشیم. مسلمان آن است که، همه چیزهایی که نبی اکرم برایش آورده، قبول نموده و عمل کند.

[صحیفه امام، ج ۴، ص ۱۹۲؛ تهذیب نفس و سیروسلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۶۵۲]

۳۹۱. مؤمن چه کسی است؟

در روایت است که به حضرت صادق علیه السلام عرض شد: «به چه چیز معلوم می‌شود که مؤمن، مؤمن است؟» فرمود: «به تسلیم از برای خدا و رضا به آنچه وارد شود بر او، از سرور و سخت.»

[اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲-۶۳؛ تهذیب نفس و سیروسلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۶۳۹]



۳۹۲. مقام رضا از زبان امام محمد باقر علیه السلام

روایت شده حضرت باقرالعلوم علیه السلام در سنّ کودکی از جابر بن عبدالله انصاری سؤال فرمود: «چه گونه است حال تو؟» عرض کرد: «من مرض را خوش تر دارم از صحت، فقر را خوش تر دارم از غنی، و کذلک.» حضرت باقر علیه السلام فرمود: «اما ما، پس هر چه را خداوند عطا فرماید می‌خواهیم. اگر مرض را عنایت کند، آن را می‌خواهیم، و اگر صحت را عنایت نماید، صحت را دوست داریم، و کذلک.»

[جامع السادات، ج ۳، ص ۲۸۵؛ تهذیب نفس و سیرو سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۶۳۱]

۳۹۳. مقام رضا در اخبار اهل بیت علیهم السلام

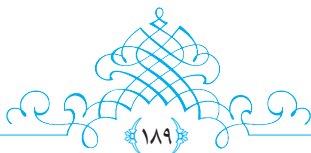
خداوند تعالی فرموده است: «بنده‌ی مؤمنم را به کاری نمی‌گیرم، مگر آنکه برای او خیر قرار می‌دهم. پس او باید به قضای من راضی باشد، برای بلائی من صبر کند، و نعمت‌های مرا شکر گوید. ای محمد! او را نزد خود از صدیقین خواهر نوشت.» [اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱] رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آنچه واقع نمی‌شد یا گذشته بود، نمی‌گفتند: «ای کاش طور دیگری می‌شد!» [اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳]

[تهذیب نفس و سیرو سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۶۳۷]

۳۹۴. نیت، افضل اعمال است

در حدیث شریف، به همین مطالب اشاره می‌نماید، آن جا که فرماید: «وَالنَّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ أَلَا، وَإِنَّ النَّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ [یعنی:] نیت افضل اعمال است، و حتی نیت، تمام حقیقت عمل است.» این مبنی بر مبالغه نیست، چنانچه برخی احتمال داده‌اند، بلکه مبنی بر حقیقت است؛ زیرا نیت، صورت کامله‌ی عمل و فصل محصل اوست، و صحت و فساد و کمال و نقص اعمال به آن است.

[چهل حدیث، ص ۳۳۰-۳۳۲؛ تهذیب نفس و سیرو سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۵۳۳]



۳۹۵. تسلیم، رکن ایمان

در قرآن شریف - در سوره نساء، آیه ۶۵ - می‌فرماید: «نه! سوگند به پروردگارت که ایمان نمی‌آورند، مگر آنکه در نزاعی که میان آنهاست، تو را داور قرار دهند؛ و از حکمی که تو می‌دهی، هیچ ناخشنود نشده و به درستی تسلیم آن گردند.»
 طعم ایمان، زمانی در ذایقه‌ی روح انسانی حاصل شود که انسان در احکام مقرّره‌ی الهیه تسلیم باشد، طوری که در سینه‌اش، تنگی از آن حاصل نشود و با روی گشاده و چهره‌ی باز از آن استقبال کند.

در حدیث شریف کافی، از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نقل می‌کند: «از برای ایمان، چهار رکن است: توکل بر خدا؛ تفویض امر به سوی خدا؛ رضا به قضای خدا؛ و تسلیم برای امر خدای تعالی.» کسی که دارای این ارکان چهارگانه نباشد، ایمان ندارد و از حقیقت ایمان به خدا بهره‌ی نبرده.

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۴۰۲-۴۰۴؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۶۴۶]



صبر

۳۹۶. درجات صبر

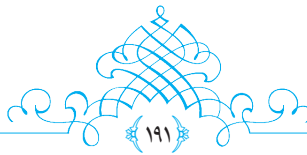
فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «صبر سه گونه است: صبر نزد مصیبت، صبر بر طاعت، و صبر بر معصیت. پس کسی که صبر کند بر مصیبت تا آنکه برگرداند مصیبت و شدت آن را به نیکویی عزای آن، یعنی با صبر جمیل، شدت مصیبت را رد کند، بنویسد خدا برای او سیصد درجه، و مابین هر درجه تا درجه، چون مابین آسمان و زمین. کسی که صبر نماید بر اطاعت، بنویسد خدا از برای او ششصد درجه، و میانه‌ی درجه تا درجه، چون میانه‌ی قعر زمین تا عرش. و کسی که صبر کند بر معصیت، بنویسد خداوند برای او نهصد درجه، و میانه‌ی درجه تا درجه، چون میانه‌ی منتهای زمین تا منتهای عرش.»

[اصول کافی، ج ۲، ص ۷۵؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۵۸۸]

۳۹۷. اجر و پاداش صابر

و در حدیث شریف کافی، سند به ابو حمزه‌ی ثمالی رساند که نقل می‌کند از امام صادق علیه السلام که فرمود: «کسی که مبتلا به بلیّه‌ی شود و صبر کند، برای او اجر هزار شهید است.» [اصول کافی، ج ۲، ص ۹۲] و همچنین، در کافی شریف سند به حضرت صادق علیه السلام رساند که فرمود: «وقتی داخل شود مؤمن به قبرش، می‌باشد نماز از راست او، زکات از چپ او و نیکی و احسان مُشرف بر او. دور شود صبر بر طرفی. پس وقتی داخل شوند بر او دو ملکی که کارگزار مسئلت از او هستند، گوید صبر به نماز، زکات و نیکویی. بگیری رفیق خود را، یعنی همراهی کنید او را. پس اگر شما از او عاجزید، من او را می‌گیرم.»

[اصول کافی، ج ۲، ص ۹۰؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۶۰۱-۶۰۲]

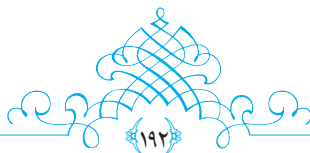


۳۹۸. تسلیت خداوند به صابران

وقتی شما را، ای فرزندان عزیز اسلام! خداوند متعال تسلیت می‌دهد، آیا باز هم محتاج به تسلیتید؟ خداوند عزوجل می‌فرماید: «بشارت ده صبرکنندگان را؛ کسانی که هر مصیبتی می‌بینند، به حساب خدا تحمل می‌کنند و می‌گویند همه برای خدا خلق شده‌ایم؛ برای خدا زندگی می‌کنیم؛ و وقتی بمیریم، از بین نمی‌رویم، بلکه به سوی خدای مهربان برمی‌گردیم. صلوات و رحمت خدا بر ایشان! اینها هستند که به آرزوی انسانی رسیده‌اند.» [بقره، آیه‌ی ۱۵۴-۱۵۷]

[صحیفه امام، ج ۳، ص ۴۶۲؛ تهذیب نفس و سیرو سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۶۱۸]





حجاب‌ها و موانع سلوک

۳۹۹. دوری از همنشینی با منکران

پسرما! آنچه در درجه ی اوّل به تو وصیت می‌کنم آن است که، مقامات اهل معرفت را انکار نکنی، که این شیوه ی جُهال است؛ و از معاشرت با منکرین مقامات اولیا بپرهیزی، که اینان قُطاع طریق حق هستند.

[سؤال‌الصلوة، ص ۲۸؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۹۷]

۴۰۰. عالمانی که راه به جایی نبرند

طایفه‌ی از علما، تفسیر و استفادات از قرآن را منحصر به ضبط و جمع اختلاف قرائات، معانی لغات، تصاریف کلمات، محسنات لفظیه و معنویه، وجوه اعجاز قرآن، معانی عرفیه و اختلاف افهام‌التّاس در آنها دانند و از دعوات قرآن، جهات روحیه و معارف الهیهی آن به کلی غافلند. اینان به مریضی مانند که رجوع به طبیب نموده، نسخه‌ی او را گرفته و معالجه‌ی خود را به ضبط نسخه، حفظ آن و کیفیت ترکیبات آن دانند. اینان را مرض خواهد کُشت و برای آنها، علم به نسخه و مراجعه به طبیب، به کلی بی‌نتیجه است.

[آداب الصلوة، ص ۱۶۸ - ۱۷۲؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۱۹]

۴۰۱. مانعیت گناهان کوچک

ممکن است یک نظر به نامحرمان یا یک لغزش کوچک لسانی، انسان را مدّت‌ها از سر‌ایر و حقایق توحید باز دارد و از حصول جَلوات محبوب و خَلوات مطلوب - که قرّة العین اهل معرفت است - دور سازد. پس وقوف در هریک از مراحل و مراتب، و بی‌اعتنایی و قَلتِ مبالات به هریک از نشئات، موجب حرمان از سعادت مطلقه بوده و از دام‌های ابلیس است.

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۶۹؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۲۹]



۴۰۲. برزخ شما با خودتان است

و گاهی به وعده‌ی شفاعت شافعین، انسان را از ساحتِ قدس آنها دور و از شفاعت آنها مهجور می‌نمایند، زیرا انغمار (فرو رفتن) در گناهان، به تدریج قلب را سیاه و منکوس کند و انسان را به سوءعاقبت منجر نماید. طمع شیطان از انسان، دزدیدن ایمان است. او دخول در گناهان را مقدمه‌ی آن قرار می‌دهد، تا به نتیجه‌ی مطلوب برسد. اگر انسان طمع شفاعت دارد، باید با سعی و کوشش خود در این عالم، رابطه‌ی بین خود و شفعی خود را حفظ کند و قدری تفکر در حال شافعان محشر نماید تا بداند حال آنها در عبادت و ریاضت به کجا رسیده بود.

فرضاً شما با ایمان از دنیا بروید، ولی اگر بار گناهان و مظالم سنگین باشد، ممکن است در عذاب‌های گوناگون برزخ و قبر از شما شفاعت نشود؛ چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است: «برزخ شما با خودتان است!» عذاب‌های برزخ، طرف قیاس با عذاب‌های این‌جا نیست و طول مدّت برزخ را کسی جز خدا نداند. شاید میلیون میلیون سال طول کشد و ممکن است در قیامت نیز پس از مدّت طولانی و عذاب‌های گوناگون و طاقت‌فرسا، شفاعت نصیبتان شود - چنانچه در احادیث نیز این معنی وارد است.

[آداب‌الصلوة، ص ۳۵-۳۷؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۴۶]



خوف و رجا

۴۰۳. اگر رحمت حق نبود، مخلوق نبودی

حسن ظنّ خود را به حق کامل کن و اعتماد به فضل او نما؛ «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً» [زمر، آیه‌ی ۵۳] خدای تعالی جمیع گناهان را بیامرزد و همه را در بحر عطا و رحمت خود مستغرق نماید. تخلف در وعده‌ی حق محال است، گرچه تخلف در وعید، ممکن است و چه بسا بسیار واقع شود. پس دلّ خوش دار به رحمت کامل او، که اگر رحمت حق شامل حالت نبود، مخلوق نبودی و هر مخلوق مرحوم است؛ «وَسِعَتْ رَحْمَتُهُ كُلَّ شَيْءٍ».

[چهل حدیث، ص ۲۲۴-۲۲۷؛ تهذیب نفس و سیرو سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۷۹]

۴۰۴. کار تو اصلاح شدنی نیست!

از دام‌های بزرگ ابلیس آن است که، در ابتدا بنده را به غرور کشاند، او را به این وسیله افسارگسیخته کند، و از معاصی کوچک به بزرگ و از آن به کبایر و موبقات کشد. چون مدّتی به این منوال با او بازی کرد و او را به خیال رجا به رحمت، به وادی غرور کشاند، در آخر کار، اگر در او نورانیتی دید که احتمال توبه و رجوع داد، او را به یأس از رحمت و قنوط کشاند و به او گوید: «از تو گذشته و کارت اصلاح شدنی نیست!»

این دام بزرگی است که بنده را از در خانه‌ی خدا روگردان کند و دست او را از دامن رحمت الهی کوتاه نماید. این منشأ خرابی‌های عجیب و مفساد بیشمار است که ضرر این اشخاص به خود و دیگران، از هر کس بیشتر است. این از غایت جهل و نهایت شقاوت می‌باشد.

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۳۷-۱۴۲؛ تهذیب نفس و سیرو سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۸۲-۴۸۳]



۴۰۵. نشانه‌های غرور و رجا

بالجمله، صاحبان رجا از عمل باز نمی‌مانند و حتی جدّیتشان بیش از دیگران است؛ اما اعتماد آنها به عمل خود نیست، بلکه اعتمادشان در عین عمل کردن، به حق است، زیرا هم قصور خود را می‌بینند و هم سعه‌ی رحمت را. مغرورین اشخاصی را مانند که در ایام بذرافکندن، تخم افشاندن و به عمل زراعت مشغول شدن، مشغول لهو و لعب شوند، با تنبلی سر برند و بگویند: «خدا بزرگ است، بی‌بذر نیز می‌تواند بدهد!»

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۳۱-۱۳۷؛ تهذیب نفس و سیروسلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۸۷-۴۸۹]

۴۰۶. نشانه‌ی امیدواری در روایات

در کافی شریف سند به حضرت صادق علیه السلام رساند که راوی گوید [گفتم به آن بزرگوار:] دسته‌ی از مردم معصیت خدا می‌کنند و می‌گویند: «ما امیدواریم!» و همین‌طور هستند تا بمیرند.

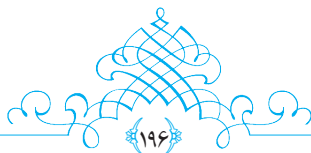
فرمود: «این جماعت، مردمی هستند دستخوش آرمان و آرزوی بیجا. اینان دروغ می‌گویند. اینها راجی نیستند. کسی که امید چیزی را داشته باشد، آن را طلب کند و کسی که از چیزی بترسد، فرار کند از آن.» [اصول کافی، ج ۲، ص ۶۸۰]

روایت دیگری است به همین مضمون، الا آنکه در آن‌جا فرماید: «آنها دوستان ما

نیستند.» [اصول کافی، ج ۲، ص ۶۸-۶۹]

و هم در کافی شریف از حضرت صادق علیه السلام روایت کند: «مؤمن مؤمن نیست، تا آنکه خائف و راجی باشد و نمی‌باشد ترسناک و امیدوار، تا آنکه عمل کند به آنچه از آن می‌ترسد و به آن امیدوار باشد.»

[تهذیب نفس و سیروسلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۹۰-۴۹۱]



۴۰۷. خوف عامه

درجه‌ی اوّل از خوف، خوف از عقاب و عذاب است، و این خوفِ عامه می‌باشد. خوفِ نوع خائفین از این قبیل است و ملحق به این درجه می‌باشد. خوفِ فقدان ثواب و نرسیدن به لذایذ محبوبه را نباید خوف از خدای تعالی محسوب داشت؛ چنانچه اگر عبادتی نیز از این خوف بجا آمد، عبادتِ خالص نیست و در احادیث شریفه فرمودند: «این عبادتِ بندگان یا مزدوران است.»

[وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۵ - ۴۶؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۹۳]

۴۰۸. خوف خاصه

درجه‌ی دوم، خوف خاصه است، و آن خوفِ از عتاب می‌باشد. اینان خائف از آن هستند که مبادا از ساحت مقدّس مولا دور شوند و مورد عتاب و بی‌لطفی واقع گردند. این گروه، از توجه به لذّات حیوانی و شهوات طبیعی دور شدند، ولی لذّات معنویه در ذائقه‌ی روحشان است، و قرب منزلت و مقام را طالبند. تا این طلب برای خود هست، از رنگِ نفسانیت و صبغه‌ی شیطانی، خالص و خالی نیست. و عبادات و طاعات اگر به این مقصد و مقصود پیدا شد، دین الله - که باید خالص از شوائب باشد - نیست؛ **ألا الله الذین الخالص** [یعنی: آگاه باش که دین خالص، از آن خلاست! زمر، آیه ی ۳]

[شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۳۲۶ - ۳۳۱؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۹۳]



۴۰۹. نظر الهی به بندگان

اسحاق گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود: «ای اسحاق! بترس از خداوند، مثل آنکه او را می‌بینی؛ حتی اگر تو او را نمی‌بینی، و او تو را می‌بیند. اگر گمان کنی او تو را نمی‌بیند، کافر شوی. و اگر بدانی او تو را می‌بیند و باز معصیت او کنی، او را از پست‌ترین نظرکنندگان به خود قرار دادی.»

[اصول کافی، ج ۲، ص ۶۷-۶۸؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۹۹]





مشارطه، مراقبه، محاسبه

۴۱۰. مشارطه

از امور لازم برای مجاهد، مشارطه، مراقبه و محاسبه می‌باشد. مشارطه آن است که، در اوّل روز مثلاً با خود شرط کند که امروز برخلاف فرموده‌ی خداوند تبارک و تعالی رفتار نکند، و این مطلب را تصمیم بگیرد. معلوم است یک روز خلاف نکردن، امری ست سهل، و انسان می‌تواند به آسانی از عهده‌ی آن برآید. تو عازم شو، شرط کن و تجربه نما! ببین چه قدر سهل است. ممکن است شیطان و جنود آن ملعون، این امر را بر تو بزرگ نمایش دهند، ولی این از تلبیسات آن ملعون است. از روی واقع، او را لعن کن! او همار باطله را از قلب بیرون نما! و یک روز تجربه کن! آن وقت تصدیق خواهی کرد.

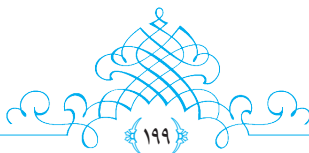
[چهل حدیث، ص ۹-۱۰؛ تهذیب نفس و سیرو سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۶۷-۳۶۸]

۴۱۱. مراقبه و محاسبه در سخن

هر کس می‌خواهد صحبت کند، باید توجه نماید که چه می‌خواهد بگوید. آیا در این چیز، رضای خدا هست؟ آیا دعوت به خودش هست یا دعوت به خدا؟ بعد هم که صحبت کرد، باید بیندیشد که آیا این صحبت برای این بود یا برای آن؟ این راهی ست برای سیرانسان به خدا تا مراقبت کند از خود و بعد از مراقبت، محاسبه نماید.

این طور نیست که حزب بد باشد یا هر حزبی خوب باشد. میزان ایدیه‌ی خوبی ست و اگر ایدیه چیز دیگری باشد، این حزب شیطان است، و فرقی ندارد چه اسمی داشته باشد.

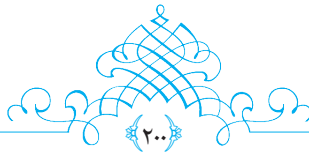
[صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۹۳؛ تهذیب نفس و سیرو سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۷۱]



۴۱۲. نامه‌ی اعمال ما می‌رود نزد امام زمان علیه السلام

به حسب روایت، نامه‌ی اعمال ما هفته‌ی دو دفعه می‌رود نزد امام زمان علیه السلام. می‌ترسم اگر آقا - که ادّعا داریم تابع و شیعه‌ی اویم - نامه‌ی اعمالمان را ببیند و می‌بیند تحتِ مراقبتِ خداست، نعوذ بالله شرمنده شود! شما اگر فرزندانِ خلاقِ کند، شرمنده می‌شوید! اگر نوکرتانِ خلاقِ کند، شرمنده می‌گردید! در جامعه، آدمِ شرمنده می‌شود پسرش این کار را انجام داده، یا نوکرش این کار را کرده و یا اتباعش چنین کاری انجام داده‌اند. خوفِ این را دارم تا کاری کنیم که امام زمان علیه السلام، پیش خدا شرمنده شود. اینها شیعه‌های تو هستند و دارند این کار را می‌کنند. نکنید!

یک وقت نکند - خدایِ نخواستہ - کاری از ما صادر شود که نوشته‌ی از ما برود؛ نوشته‌هایی از ملائکه‌الله - که مراقب ما و رقیب هستند. هر انسانی رقیب دارد و مراقبت می‌شود. ذره‌هایی که بر قلب شما می‌گذرد، رقیب دارد؛ چشمِ ما رقیب دارد؛ گوشِ ما رقیب دارد؛ زبانِ ما رقیب دارد؛ قلبِ ما رقیب دارد؛ و کسانی که مراقبت می‌کنند اینها را. نکند خدایِ نخواستہ، از من و شما، سایر دوستانمان و سایر دوستان امام زمان علیه السلام، یک وقت چیزی صادر شود که موجب افسردگی امام زمان علیه السلام گردد. پس مراقبت کنید از خود!



۴۱۳. ثبت اعمال انسان در قلب

«وَاللَّهِ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ [یعنی:] و خداوند، از همه سو بر آنها احاطه دارد.» [بروج، آیه ۲۰]

ماه‌های رمضان می‌آید و می‌رود. ماه‌ها یکی پس از دیگری می‌روند و عمرها می‌رود. آنچه باقی می‌ماند، صفحات اعمال شماست که در قلبتان ثبت است. شاید نامه‌ی عمل هم همان باشد. قلب شما نسبت به دنیا چه بوده است؟ دنیا با قلب شما چه کرده و توجه شما به دنیا تا چه اندازه بوده است؟ آن روزی که دستتان نمی‌رسید، زاهد و عابد بودید. آن روزی که دستتان رسید، خدای نخواستۀ عکس او بود؟ مراقبت در کار است.

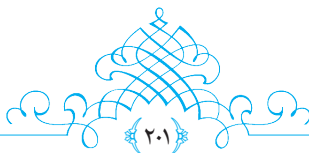
[صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۹۲؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۷۵]

۴۱۴. رهایی از مهالک و مواقف قیامت

در کافی شریف، سند به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام رساند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ، فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَرَادَ اللَّهَ وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئًا، اسْتَغْفَرَ اللَّهَ مِنْهُ وَتَابَ إِلَيْهِ [یعنی:] نیست از ما، کسی که محاسبه نکند نفس خود را هر روز. پس اگر عمل نیکی کرده، از خدای تعالی زیادت طلبد؛ و اگر عمل بدی انجام داده، طلب مغفرت نماید از خداوند جهت آن و توبه کند به سوی او.»

پس اگر حساب خود را کشیدی، در موقف حساب، گرفتاری نداری و باکی از آن برایت نیست، و همین‌طور سایر مهالک و مواقف آن عالم، تابع اعمال این عالم است.

[چهل حدیث، ص ۳۶۰؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۸۶]



۴۱۵. مراقبت وقتِ نماز

بدان مراقبت اوقات صلاة - که میقات حضور رب و میعاد جناب ربوبیت است - از مهمّات نزد اهل مراقبه می‌باشد؛ مهمّاتی که اهل مناجات و سلوک، انتظار آن را می‌کشیدند؛ خود و قلوب خود را مستعدّ دخول آن می‌کردند؛ با حال طهارت ظاهر و باطن، از آن استقبال می‌نمودند؛ یکسره از اشتغالات دیگر کناره می‌گرفتند؛ و قلب را به کلی منقطع از غیر نموده و متوجّه به میعادگاه حق می‌کردند.

از برخی زوجات رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده: «آن بزرگوار، با ما مشغول صحبت بود و ما هم با او مکالمه می‌کردیم. همین که وقت نماز داخل می‌شد، گویی ما را نمی‌شناخت و ما او را نمی‌شناختیم، زیرا اشتغال خود را از هر چیز صرف می‌کرد و به حق مشغول می‌شد.»

جناب مولی‌الموحدین علیه السلام وقتی زمان نماز می‌شد، به خود می‌پیچید و متزلزل می‌گشت. از آن حضرت سؤال شد: «چه می‌شود تو را، یا امیرالمؤمنین؟!» می‌فرمود: «آمد وقت امانتی که حق تعالی عرضه داشت بر آسمان‌ها و زمین، و آنها ابا کردند از حمل آن و بر حذر شدند از آن.»

و جناب علی بن الحسین علیه السلام وقتی مهیای وضو می‌شد، رنگ مبارکش زرد می‌گشت. سبب سؤال شد. فرمود: «آیا نمی‌دانید در حضور چه کسی ایستادم؟»

[سزّالصلوة، ص ۶۲-۶۳؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۷۸]

۴۱۶. حسابرسی، قبل از حساب‌کشی

باید از خود مواظبت کنیم و مجاهده نماییم خود را! باید حساب خود را بکشیم، قبل از اینکه آن‌جا از ما حساب بکشند. حساب خود را بکشید، قبل از اینکه حساب‌گرها، حسابتان را بکشند. همه لحظات چشمان شما، همه خاطرات ذهن شما، و تمام تفکرات باطل شما، در حضور خداست.

[صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۵۸؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۸۶]



توبه

۴۱۷. تفاوت حقوق الله با حقوق الناس در توبه

توبه شرایطی دارد که تا آن شرایط تحقق پیدا نکند، خدای تبارک و تعالی آن را نمی‌پذیرد. آنچه خداوند بی‌شرط قبول می‌کند، چیزهایی است که مربوط به حقوق الله می‌باشد؛ مثلاً اگر کسی نماز نخوانده، روزه نگرفته و یا حج نرفته باشد و توبه کند، شرطی ندارد و توبه‌اش مورد قبول درگاه حق قرار می‌گیرد. اما خداوند توبه‌ی حقوق ناس را تا حقیقتشان رد نشود، قبول نمی‌کند.

[صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۵؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۹۹]

۴۱۸. راه پاک شدن در این عالم، سهل و آسان است

فرضاً که اهل ایمان ناقص صوری باشی، باید از این غش‌ها خالص گردی تا در زمره‌ی صالحین قرار گیری. رفع غش، با آتش توبه و ندامت، گذاشتن نفس در کوره‌ی عتاب و ملامت و ذوب آن به آتش پشیمانی و بازگشت به سوی خداست. عالم خود به این کار پرداز، و الا کوره‌ی عذاب الهی و «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ»، قلبت را ذوب کند و خدا می‌داند چند قرن از قرن‌های آخرت، این اصلاح طول می‌کشد. پاک شدن در این عالم، سهل و آسان است؛ تغییرات و تبدیلات در این نشئه، خیلی زود واقع می‌شود؛ اما در آن عالم، تغییر به گونه‌ی دیگری است و زوال ملکه‌ی از ملکات نفس، قرن‌ها طول دارد.

[جهل حدیث، ص ۹۸؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۰۵]



۴۱۹. سهولت توبه در ایام جوانی

توبه امری نیست که انسان بالفظ «أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ»، کارش درست شود. ندامت است! این ندامت به این زودی‌ها نمی‌آید، برای شخصی که پنجاه سال غیبت کرده، پنجاه سال فحش داده و ریشش را سفید کرده در فحش و غیبت، او نمی‌تواند! او تا آخر عمر مبتلاست.

[صحیفه امام، ج ۲، ص ۲۱-۲۳؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۰۶]

۴۲۰. یاد دادن توبه‌ی امام سجّاد علیه السلام به یزید

حضرت سجّاد علیه السلام از قراری که منقول است، به یزید یاد داد از چه راه توبه کن. حضرت می‌گویند: حضرت زینب علیها السلام فرمود: «آخر به این؟!» امام سجّاد پاسخ فرمودند: «این موفق نمی‌شود به توبه! کسی که امام را بکشد، موفق به توبه نمی‌گردد. اگر موفق می‌شد به توبه‌ی صحیح، قبول می‌کرد خدا؛ لکن نمی‌شود!» یعنی قلب انسان طوری می‌شود که دیگر برای انسان امکان ندارد آن را از طبعی که برایش واقع شده و از ظلمتی که برایش واقع گشته، نجات دهد. دعا کنید انسان این طور نشود. خداوند در قلب انسان مَهر نگذارد؛ مَهری که دیگر نتواند خودش هر هیچ کاری کند.

[صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۱۵؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۱۷]



۴۲۱. حدیث امام صادق علیه السلام در نتیجه‌ی توبه‌ی نصح

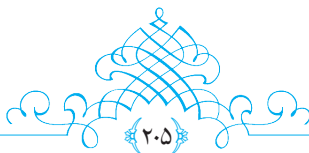
معاویة بن وهب گفت: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام می‌فرمود: «وقتی توبه کند بنده‌ی، توبه‌ی خالص، خداوند دوستدار او گردد. پس ستر کند بر او در دنیا و آخرت.» پس گفتم: «وجه‌گونه بپوشانند بر او؟» فرمود: «به فراموشی اندازد دو فرشته‌ی او را از آنچه نوشته‌اند بر او از گناهان؛ وحی می‌فرماید به اعضای او: کتمان کنید بر او گناهان او را! و وحی می‌فرماید به سوی بقعه‌های زمین: بپوشانید بر او، آنچه را عمل می‌کرد بر شما از گناهان. پس ملاقات می‌کند خدا را. زمانی که ملاقات می‌کند او را، نیست چیزی که شهادت بدهد بر او به چیزی از گناهان.»

[جهل حدیث، ص ۲۷؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۱۹ - ۴۲۰]

۴۲۲. توبه‌ی حضرت آدم علیه السلام

می‌دانی شیطان با پدر بزرگ ما، آدم صلی الله علیه و آله چه کرد؟ او را از جوار حق فروکشید. پس از وسوسه‌ی شیطان و نزدیکی به شجره - که شاید نفس باشد - یا بعضی مظاهر آن، فرمان اِهْبُطُوا رسید و منشأ همه فسادها و علوت‌ها شد. آدم علیه السلام با دستگیری حق تعالی توبه کرد و خداوند او را صقی خود فرمود. من و تو نیز که مبتلای شجره‌ی ابلیس هستیم، باید توبه کنیم و از حق بخواهیم که دست گیرد، به هر وسیله که خواهد و ما را نیز به توبه رساند تا از گزینش آدمی بهره گیریم. این نتواند بود، مگر با مجاهدت و ترک شجره‌ی ابلیس با همه شاخه‌ها، اوراق و ریشه‌های آنکه در وجود ما منتشرند و هر روز محکم‌تر و توسعه‌دارتر می‌شوند.

[صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۵۴ - ۴۵۵؛ تهذیب نفس و سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۱۴]



۴۲۳. استعانت به ولی امر، حضرت حجت علیه السلام

ای عزیز! با بی‌اعتنایی و سرسری از این مقام مگذر! در حال خود و عاقبت امر خویش تدبّر و تفکر کن! به کتاب خدا، احادیث خاتمالانبیا و ائمه‌ی هدی علیهم السلام، کلمات علمای امت، و حکم عقل وجدانی، رجوع نما! این باب را - که مفتّح‌الابواب است - به روی خود بگشا! در این منزل که عمده منازل انسانیت است، نسبت به حال ما وارد شو؛ به آن اهمّیت بده؛ از آن مواظبت کن؛ از خداوند تبارک و تعالی، توفیق حصول مطلوب بخواه؛ از روحانیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام استعانت کن؛ و به ولی امر و ناموس دهر، حضرت امام عصر علیه السلام پناه ببر! البته آن بزرگوار، دستگیری ضعفا و بازماندگان را می‌فرماید و بیچارگان را دادرسی می‌نماید....

[چهل حدیث، ص ۲۷۴-۲۸۱؛ تهذیب نفس و سیروسلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۴۱۱]

۴۲۴. دو رکن توبه

بدان از برای توبه‌ی کامل، ارکان و شرایطی ست که تا آنها محقق نشود، توبه‌ی صحیحه حاصل نگردد. در این جا، ما به ذکر عمده‌ی آنها که لازم است می‌پردازیم. یکی از آنها که رکن رکین اوست، ندامت و پشیمانی ست از گناهان؛ و دیگری، همواره عزم بازگشت نمودن بر آن است. این دو در حقیقت، محقق اصل حقیقت توبه و به منزله‌ی مقومات ذاتیه‌ی آن است.

[چهل حدیث، ص ۲۷۶-۲۷۷؛ تهذیب نفس و سیروسلوک از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۹۴]



نام کتاب	نویسنده / مؤلف
چهل حدیث	امام خمینی <small>قدس سره</small>
برداشت‌هایی از سیره امام خمینی (ج ۱-۵)	غلامعلی رجایی
سلسله موی دوست	مجتبی فراهانی
تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی	مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
تهذیب نفس و سیرو سلوک از دیدگاه امام خمینی	مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

